

## سرود یکتاپرستی

## مشخصات کتاب

سرشناسه: بهشتی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: سرود یکتاپرستی: فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی،

نماز چیست؟/محمد حسینی بهشتی؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید

آیت‌الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر: تهران: بقیعه، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: [۱۴۴] ص.

فروست: دوره آثار؛ ۳.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۱۹۲۲-۵-۵

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟

موضوع: نماز.

شناسه افزوده: بنیاد و نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی.

رده بندی کنگره: BP/۱۸۶/۲/ب/۹۴س ۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۳۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۹۸۲۲

## پیشگفتار

با وجود اینکه اقامه نماز به عنوان سنتی دینی در جوامع اسلامی قدمتی بس دیرینه دارد،

برای بسیاری از مسلمانان هنوز هم پرسش‌های بسیاری درباره این فریضه وجود دارد که

یا بی پاسخ مانده اند و یا پاسخ آنها به زبانی بیان نشده اند که اندیشه های جستجوگر را اقناع کند.

براستی چرا باید نماز بخوانیم؟ "این ایستادن و خم شدن، این نشستن و به خاک افتادن و با هر یک کلماتی گفتن، چه معنی دارد؟" درست است که برپایی نماز، جامه عمل پوشاندن به فرمان الهی است، اما اگر از فلسفه آن آگاه نباشیم، جز این نمی توان انتظار داشت که از آن کالبدی بی روح و عادت بی ثمر بیش نماند - چنانکه برای بسیاری از ما چنین است.

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه چهار گفتار و یک نوشتار است از شهید آیت الله دکتر بهشتی درباره چیستی و فلسفه نماز و مسایل مربوط به آن: درباره روح و نقش "سرود یکتاپرستی".

اولین گفتار که عنوان "فلسفه نماز" بر آن گذارده شده، به تاریخ بیست و دوم رمضان ۱۳۸۶ هجری قمری، برابر با چهاردهم دی ماه ۱۳۴۵ هجری شمسی در مرکز اسلامی هامبورگ ایراد شده است. آیت الله شهید دکتر بهشتی که خود از سرچشمه فیضان نماز بهره ها برده بود، با مشاهده کم توجهی به این عبادت انسان ساز، که بدرستی ستون دین نامیده شده و منبع حیاتبخش و نیروزای مستمر زندگی مسلمان مؤمن محسوب می شود، به تجزیه و تحلیل نقش نماز در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می پردازد و با استفاده از بدیهیات فطری، تلاش می نماید تا روح منور نماز را چنان بر شنوندگان بنمایاند که آن را به مثابه سرودی با آهنگ یکتاپرستی بنیوشند و بازتاب آن در جای جای زندگیشان آشکار باشد. رمز صلابت مشهور و مشهود در شخصیت آن شهید فرزانه را باید در چنین فهمی از نماز جست. آنان که در پی یافتن راز راست قامتی وی در سراسر زندگی پرفراز و نشیب اجتماعی سی ساله او و مراحل دشوار نهضت اسلامیمان هستند، باید به درکی چنین از نماز نایل شوند و ثمره تعظیم در برابر خالق یکتا را در روابط اجتماعی لمس کنند و ایمان داشته باشند که "مسلمان در برابر

هیچ کس تعظیم نمی کند". ثمره چنین در کی است که به مسلمان جسارت می دهد تا بگوید: "من شخصاً تاکنون در برابر هیچ کس تعظیم نکرده و نخواهم کرد. مسلمانم و مسلمان در برابر کسی تعظیم نمی کند" و "از هیچ کس ستایشگری نمی کند"؛ "نه مرعوب هیچ چیز هستم و نه مجذوب"؛ چه تنها خداوند است که سزاوار ستایش است. از همین روی، اگر مسلمان روزانه در پنج نوبت این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند اثری چنان ژرف در روح و جسم و جان او می گذارد که او را در مقابل سهمگین ترین مصائب و مشکلات، مقاوم و استوار می سازد.

گفتار دوم، از سلسله مباحث تفسیر قرآن ایشان برگزیده شده و به تفسیر آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ سوره بقره که به مناسبت تغییر قبله مسلمین از مسجدالاقصی به مسجدالحرام نازل شده است اختصاص دارد. در این گفتار، نخست به زمان و شأن نزول این آیات پرداخته شده است. پس از آن به جنبه فقهی تعیین قبله و نقش عرف و محاسبات دقیق علمی عطف نظر شده است.

محور سوم بحث بر حول نقش اجتماعی و سیاسی تغییر قبله در مرحله ای حساس از نهضت اسلام است که در آن نیاز به شفافیت صف بندی مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان پدیدار می شود و در تغییر قبله نمود می یابد.

چهارمین موضوع مورد بحث، نقش قبله واحد در یکپارچگی و وحدت کلمه مسلمانان است؛ یعنی «آن نوع جهان پیوستگی متمرکز در محور اسلام و تسلیم حکم و آیین خدا بودن که شاخص ترین صفت امت اسلامی است. مردمی که ایدئولوژی واحد آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تصویر کننده جامعه جهانی اسلام هستند». و از این رهیافت است که شهید آیت الله دکتر بهشتی به انتقاد از برخی شیوه های رایج، اما نادرست، در مجالس بزرگداشت معصومین - علیهم السلام - و بویژه حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها می پردازند و محتوای آنها را مغایر با هدف والای پیامبر، امامان بزرگوار و گرامی دخت پیامبر می خوانند.

گفتار سوم، پاسخی است که در زمان تصدی ایشان در مرکز اسلامی هامبورگ به پرسشی درباره زبان نماز داده شده است. شایان تذکر این که یکی از اموری که ایشان بدان اهتمام می‌ورزیدند، ارتباط با علاقه‌مندان و جستجوگرانی بوده است که امکان حضور در مرکز مذکور را نداشته‌اند. این ارتباط گاه با ارسال نامه و گاه با ارسال نوار صوتی حاوی پاسخ‌های ایشان صورت می‌گرفته است. تلاش ایشان در این پاسخگویی بر آن بوده است که با بیانی روان و به‌دور از اصطلاحات فنی فقهی، علت و جواب قرائت نماز به زبان عربی توضیح داده شود. اینجا نیز رد پای نقش وحدت‌بخش نماز به‌مثابه سرود یکتاپرستی قابل مشاهده است.

گفتار چهارم نیز از مباحث تفسیر قرآن ایشان استخراج شده است که به تفسیر آیه ۲۳۹ سوره بقره که درباره نماز وسطی است اختصاص دارد. ایشان در این بحث به طرح دیدگاه‌های متفاوتی که توسط مفسرین و فقها در این باب ارایه شده می‌پردازند و راه حلی را عرضه می‌کنند که از طریق آن، جمع بین نظرات مختلف ممکن باشد. پایان بخش کتاب حاضر، نوشتاری از آیت‌الله شهید دکتر بهشتی است که همزمان با گفتار آغازین این مجموعه نگاشته شده و به‌صورت دومین نشریه مرکز اسلامی هامبورگ منتشر گردیده است. این نوشتار در سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار با عنوان "نماز چیست؟" در ایران به چاپ رسید. شهید آیت‌الله بهشتی در این رساله، بار دیگر بر نقش حیات‌بخش نماز تأکید نموده است:

«نماز، سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک‌زا و آلوده‌کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.»

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی را امید آن است که انتشار مجموعه حاضر در احیای مفهوم و جایگاه نماز و ادای حق آن مؤثر افتد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی

## فلسفه نماز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين، سيما الرسول الامين و حبل الله المتين، محمد المصطفى خاتم النبيين، و على آله واصحابه والائمة الهداة من اهل بيته؛ والسلام علينا و على عباد الله الصالحين.  
اتل ما اوحى اليك من الكتاب و اقم الصلوة، ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر و  
لذكر الله اكبر(۱).

ای محمد! آیاتی که از کتاب خدا بر تو وحی می شود و سرش غیبی بر قلب پاکت فرو می خواند بر خوان! و نماز را به پا دار که نماز از هر زشتی و ناپسند باز می دارد، و یاد خدا بسی بزرگ تر است.

بحث امشب پیرامون نماز است. قبل از شروع بحث، نکته ای را که پیش از این نیز خدمت آقایان و خانم ها عرض کرده بودم تکرار می کنم:  
یکی از آداب مسلمانان نسبت به اسلام و قرآن این است که وقتی نوای قرآن در

جلسه‌ای بلند می‌شود، کوچک و بزرگ همه به احترام آن در کمال سکوت و آرامش بنشینند و گوش فرا دهند - حتی آنها که قرآن را به دلیل ناآشنایی با زبان عربی نمی‌فهمند.

و اذا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ و انصتوا (۲)

وقتی قرآن خوانده می‌شود، گوش بدهید؛ ولی نه فقط گوش دادن، بلکه علاوه بر آن: «انصتوا!»؛ به احترام قرآن ساکت باشید. گوش دادن مربوط به آنهاست که معنای آیات را می‌فهمند، اما «انصتوا» عام است؛ یعنی همه به احترام قرآن ساکت بمانند. این خود نوعی احترام گرفتن از کتاب خداست.

ضمناً، از آقایانی که برنامه‌های جلسات را تنظیم و اداره می‌کنند خواهش می‌کنم از این به بعد، قبل از شروع تلاوت قرآن، تذکر بدهند که تلاوت قرآن کریم اکنون شروع می‌شود و همه به احترام قرآن ساکت شوند؛ زیرا چه بسا بعضی افراد به این نکته توجه نکنند. پس از این مقدمه اینک به بحث اصلی خود می‌پردازیم: نماز.

بسیار شده است که مسلمان و غیر مسلمان درباره نماز می‌پرسند: آخر این دولا و راست شدن، این به خاک افتادن و برخاستن، این کلمات یا آیات را خواندن و گفتن چیست؟ البته، عده‌ای به حکم تربیت اسلامی و عادت به آداب و سنن مسلمانی، با کمال شوق، نیمه شوق، یا گاهی حتی با کسالت ولی به حکم عادت، نماز را می‌خوانند؛ اما غالباً درک درستی از آن ندارند. از این رو، اگر کسی از ایشان پرسد این چه کاری است که می‌کنید، قادر نیستند پاسخ و شرح مناسبی در مورد عمل خود بدهند.

یکی از واجبات، بخصوص در عصر ما، این است که هر مسلمانی بفهمد نماز چیست؛ در نماز چه می‌کند و چه می‌گوید و هر یک از کلماتی که ادا می‌کند و کارهایی که انجام می‌دهد چه معنایی دارد. دانستن این امر بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

من امید داشتم تا زمان برگزاری این جلسه که به بحث نماز اختصاص دارد، نشریه‌ای را که در نظر داشتیم درباره نماز تهیه کنیم، آماده شود و در اختیار همه قرار گیرد؛ ولی از

آنجا که هنوز ترجمه‌های شماره اول نشریه کامل نشده، چاپ و انتشار آن به تعویق افتاد و لذا انتشار شماره دوم آن را که حاوی بحث مفصل و منظمی درباره نماز است روا ندانستم. به هر حال، بی آنکه به انتظار آن نشریه بنشینیم، امشب بحث نماز را به صورت فشرده عرض می‌کنم. امیدوارم به یاری خداوند و با تأمین امکانات، بتوانیم هر چه زودتر این بحث را که بحثی بسیار ضروری است برای نشر تنظیم و آماده کنیم.

اجازه بدهید قبل از اینکه وارد مقدمات بحث بشوم از خود نماز شروع کنم؛ زیرا بیم دارم اگر به مقدمات پردازم در همان کلمه اول بمانم و پس از یک ساعت صحبت همچنان در مقدمه باشم. از این رو مستقیماً وارد اصل بحث می‌شوم.

من مسلمانم؛ روزانه در پنج نوبت، یا لااقل در سه نوبت، نماز می‌گذارم: صبح، از سپیده صبح تا طلوع آفتاب: دو رکعت؛ ظهر، از نصف‌النهار هر مکان تا غروب آفتاب: دو چهار رکعت (هشت رکعت) به نام ظهر و عصر؛ شب، از غروب آفتاب تا نیمه شب یا تا سپیده صبح: یک سه رکعت و یک چهار رکعت به نام مغرب و عشاء.

توجه دارید که اگر وقت نمازها را از نامشان بگیریم، وقت واقعی شان چنین خواهد بود: صبح (بامداد)، ظهر، عصر (یعنی در حدود دو یا سه بعد از ظهر)، مغرب (غروب) و بعد عشاء (شامگاه)؛ یعنی موقعی که دیگر هیچ روشنی در آسمان نیست.

نماز اسلامی پنج نوبت است؛ ولی به فتوای فقهای شیعه، انسان می‌تواند حتی بی آنکه عذر و مشکلی داشته باشد آنها را در سه نوبت بخواند. اما چرا چنین است؟ اولین سؤالی که در رابطه با نمازهایی که می‌خوانیم مطرح می‌شود این است که در بیست و چهار ساعت چند نوبت باید نماز خواند. اگر جوان‌هایی که هنوز وارد میدان زندگی نشده‌اند، یا حتی آنان که هنوز وارد میدان جوانی نشده‌اند پیش از آنکه به میدان زندگی و جوانی پا نهند چنین پرسشی را از من کنند، مشکل می‌توانم به آنها پاسخ بگویم؛ چون جوان در این سن سراسر پاکی است و نمی‌فهمد که چرا لازم است یک انسان در بیست و چهار ساعت پنج بار خود را بشوید. او نمی‌تواند این نکته را درک

بکند و من نیز کمتر می‌توانم در این باره به آنان توضیح کافی بدهم. ولی فعلاً روی سخنم با آقا پسر و دختر خانمی است که به دوره جوانی رسیده یا در شرف ورود به میدان جوانی است؛ آقا و خانمی که غرق زندگی است و حتی موقعی که در خیابان راه می‌رود حواسش جمع خودش نیست و ممکن است خدای نکرده زیر ماشین برود؛ روی سخن من با چنین افرادی است.

آدمیزاد به حکم آفرینش خاصی که دارد، سخت در معرض غفلت از خدا، راه خدا، پاکی و فضیلت است. باید دائماً یک نظم معنوی مراقب او باشد تا از راه خدا و فضیلت و پاکی منحرف نشود. اما چون این کار دائماً ممکن نیست، او را در شبانه‌روز پنج، یا لااقل سه نوبت به سوی خدا می‌خوانیم. ساعتی را نیز در خواب می‌گذرانند. و برای اینکه زندگی‌اش خیلی درهم نشکند، صبح تا ظهر نیز او را فارغ‌البال می‌گذاریم تا با خیال راحت به سراغ کار خود برود. بدین ترتیب بخشی از روز را درگیر تکلیف نماز نیست، اما در پنج یا لااقل سه نوبت در مقابل خدا قرار می‌گیرد.

می‌دانید این پنج نمازی که در روز می‌خوانید چیست؟ در روایتی نیکو و لطیف، ضمن تمثیلی، حکمت نماز ذکر شده است: اگر یک انسان در بیست و چهار ساعت، پنج بار سر تا پایش را بشوید، آیا باز هم کثیف می‌ماند؟ هرگز! معنای پنج بار نماز نیز همین است. پنج نوبت روح و دل و جان خود را شست و شو ده تا دائماً پاکیزه بمانی. (۳)

شما که اینجا در اروپا زندگی می‌کنید می‌دانید که فرد طبقه معمولی اروپایی تقریباً مقید است که لااقل هر روز یک بار قسمت ظاهر بدن، یعنی سر و گردن و دست و پای خود را بشوید. چرا؟ برای اینکه می‌خواهد دائماً در انظار تمیز باشد. واقعیت این است که او فقط به انظار اهمیت می‌دهد، لذا نسبت به بقیه قسمت‌های بدن که در انظار جلوه ندارد خیلی مقید نیست. اما آیا براستی فقط تن آدمی کثیف می‌شود؟ روح کثیف نمی‌شود؟ بی‌انصافی است اگر پاسخ منفی دهیم. همان‌گونه که یک گل خوش بوی لطیف نازک، خیلی زودتر در برابر عوامل فساد متأثر و منفعل می‌شود و به فساد و



پژمردگی می گراید، روح لطیف آدمی به مراتب از جسم او برای آلوده شدن حساس تر و آماده تر است و به دلیل خاصیت قبول و انفعالش ضمانت بیشتری می خواهد تا در برابر عوامل فساد محیط مصون بماند. اسلام، ضامنی بهتر از پنج نوبت توجه عمیق به خدا پیدا نکرده است؛ پنج نوبت توجه به خدا و گفت و گوی در برابر خدا - آن هم با توضیحاتی که عرض می کنم. به نظر شما این ضامن چطور است؟ مطبوع و دلپذیر؟ لازم و سودمند؟ یا یک تکلیف شاق و باری خسته کننده؟ کدام یک؟  
وَأَنْهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ. (۴)  
نماز بار سنگینی است؛ مگر برای مردمی که به پاکی، خدا و راه خدا، و زندگی جاوید و روز جزا ایمان آورده اند. آنان که می دانند هدف زندگی انسان، داشتن فضیلت و پاک ماندن و رشد و کمال معنوی است از نمازهای پنجگانه استقبال می کنند. نماز برای آنها سنگین و سخت نیست.

ما وقتی به نماز می ایستیم چه می کنیم و چه می گوئیم؟ قبل از هر چیز، دست و صورت و سر و پا را برای خدا تمیز می کنیم. پس با دو نکته مواجهیم: اولاً، تمیز می کنیم؛ ثانیاً، این عمل را برای خدا انجام می دهیم. من هر وقت به این بخش از تعالیم اسلام می رسم واقعاً حالت وجد پیدا می کنم. می بینم، اسلام جسم و جان، ماده و معنا، دنیا و آخرت، زندگی و کمال را به طرز زیبایی به هم پیوند داده است. ملاحظه کنید؛ می خواهم نماز بخوانم، وضو می گیرم. وضو گرفتن چیست؟ وضو به معنی نظافت، شست و شو و پاکیزگی است. کجا را پاکیزه می کنم؟ قسمت هایی از بدن را که معمولاً بیرون است: صورت بیرون است و زودتر کثیف می شود؛ دست معمولاً تا آرنج بیرون است و در مواقع معمولی بیشتر کثیف می شود؛ بعد هم قسمتی از جلوی سر و روی پا که بیرون است همه را تمیز می کنم. اما آیا اگر یک نفر پیش از وضو حمام رفته، صابون زده و خود را کاملاً تمیز کرده باشد، باز هم باید وضو بگیرد؟ بلی. چرا؟ چون در این پاکیزه کردن به نام وضو یک نکته دیگر نیز وجود دارد: پاکیزه کردن خود برای خدا.

می‌دانید که انسان در موقع وضو گرفتن باید برای خدا وضو بگیرد؛ یعنی باید به این نکته توجه کند که خود را برای خدا پاکیزه می‌کند. انسان در این حال یک قدم به سمت پاکیزه شدن روح نیز برمی‌دارد. بنابراین، اگر کسی تمام تن خود را همین حالا تمیز کرده، اما این کار را به عنوان امتثال فرمان خدا و اینکه بخواهد تمیز بشود و به سوی خدا برود انجام نداده باشد، عمل او این نقیصه را دارد که فقط تمیز کردن جسم است نه تمیز کردن جان. انسانی که می‌خواهد در برابر خدا به حالت راز و نیاز بایستد، باید قبل از آن یک قدم به سمت پاکیزگی جان برداشته باشد و برای خدا وضو بگیرد. به قول حافظ:

دوش رفتم به در میکده خواب آلوده  
خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده  
آمد افسوس کنان مغبچه باده فروش  
گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده  
شست و شویی کن و آنکه به خرابات حرام  
تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

آن می‌که حافظ می‌گوید، می‌است که عقل را به خاطر داغی سر از دست آدمی نمی‌گیرد. می‌عشقی است که عقل را در راه پاکی و صفا می‌گیرد. مسلم این است که در زبان عرفا، اصطلاح و کلمه "می" برای تعبیر از جهت شیفته کننده و شیوا و شیدا کننده شخص عاشق کمال و معنویت به کار رفته است.

شست و شویی کن و آنکه به خرابات حرام  
تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

وضو، شست و شوی کردن و آنکه به مسجد و محل نماز خرامیدن است. یک قدم به سمت پاکی معنوی برداشتن است. لذا، اگر کسی همین حالا نیز حمام رفته، باید برای خدا وضو بگیرد تا یک قدم به خلوص و خدایی بودن نزدیک تر شده باشد.

بنابراین، نماز گزارِ مسلمان، دست و صورت و سر و پا، و نیز اندکی دل خود را تمیز می‌کند، آن گاه به محراب عبادت و بندگی می‌رود. محراب مختص امام جماعت نیست؛ هر جا به نماز بایستید همان جا محراب است. به جنگ شیطان و هوا و هوس رفتن است. محراب، جایگاه مبارزه با خودپرستی و خودخواهی است.

باری، نماز گزار با این توجه قلبی که برای خدا نماز می‌خواند، در محراب خویش می‌ایستد و اولین کلمه‌ای که می‌گوید این است: «الله اکبر»؛ خدا برتر و بزرگ‌تر است از همه چیز. توجه کنید؛ با گفتن «الله اکبر» و بیان این شعار بزرگ اسلام، یک مسلمان همه عظمت‌های دیگر را در برابر چشم دل و جان خود خرد می‌کند. این مسأله نیاز به توضیح فراوان دارد؛ اما همان گونه که عرض کردم اگر بخواهیم در اینجا درنگ کنیم از اصل بحث باز می‌مانیم. انشاءالله تفصیل مطلب را به بعد موکول می‌کنم و فعلاً به توضیح مختصری اکتفا می‌کنم.

باور کنید آدمی در زندگی غالباً در اثر مرعوب شدن یا مجذوب شدن دچار لغزش می‌شود. آنان که می‌لغزند، یا مرعوب‌اند، یا مجذوب. به آنکه در برابر عظمت زیبایی و دلربایی چیزی مفتون شده و خود را باخته، می‌گوییم مجذوب. به آنکه در برابر صفوت و سیطره قدرتی خود را باخته، می‌گوییم مرعوب. آدمی که خود را نبازد به این زودی‌ها دچار لغزش نمی‌شود. این یک نکته عالی اسلامی است. مسلمان حق ندارد در برابر هیچ چیز خود را ببازد. البته او به حکم اینکه انسان است از چیزهای خوب خوشش می‌آید (۵)؛ اما خوش آمدن یک مطلب است، مجذوب شدن و خود باختن و عنان اراده را از کف دادن مطلب دیگر. این دو معمولاً با هم خلط می‌شوند. به جوان، دختر، پسر، زن، مرد، می‌گویی در برابر این ظواهر فریبنده حیات این قدر پا روی همه چیز نگذار؛ می‌گوید، مگر من آدم نیستم و دل ندارم؟ این درست؛ بنده هم دل دارم، شما هم دل داری، اما اراده را نگه دار و خوددار باش. بین این چیزی که تو از آن خوست می‌آید تا چه اندازه برایت سودمند و تا چه اندازه مضر است. بین اگر سودمند

است از چه راهی می توانی آن را به دست بیاوری؛ از راه حلال یا حرام؟ از راه شرافت مندانه یا از راه غیر شرافت مندانه؟ نکته در اینجا است: خود را نباز. مسلمان حق ندارد در برابر قدرت ها مرعوب باشد - هر قدرت انسانی، یا هر قدرت طبیعی بالاتر از آن. معنای نماز آیات همین است. آدمیزاد در موقع زلزله های سخت، خود را می بازد. متأسفانه این نماز را بد معنی می کنند. خیال می کنند اسلام به مسلمان ها گفته موقع زلزله و گرفتن ماه و خورشید و از این قبیل، برای اینکه بلا بر طرف شود نماز آیات بخوانند. اصلاً معنای نماز آیات این نیست. اگر کسی ذره ای با روایات ما آشنا باشد می فهمد که معنای نماز آیات اصلاً این نیست. معنای نماز آیات این است: بشر ممکن است در برابر حوادث فوق العاده طبیعی خود را ببازد؛ اسلام می گوید در این هنگام فوراً بگو: «الله اکبر»؛ یعنی اینها هیچ عظمت ندارد، خود را نباز! اگر تاریخ اسلام را مطالعه کنید می بینید شعار سربازان مسلمان در میدان جنگ «الله اکبر» بود؛ یکمرتبه همه با هم می گفتند «الله اکبر»، و پشت دشمن را به لرزه در می آوردند. (۶)

بنابراین، من مسلمانم و نماز را شروع می کنم: «الله اکبر»؛ یعنی من نه مرعوب چیزی هستم، نه مجذوب چیزی. خدا از همه چیز بزرگ تر است. بعد از آن: بسم الله الرحمن الرحیم.

شما می دانید - این روزها معمول است و سابقاً نیز معمول بوده - که وقتی می خواستند جایی را افتتاح کنند می گفتند به نام نامی فلانی اینجا را افتتاح می کنیم. در اسلام این معنا قدغن است. هر کار به نام خداست. تنها خداست که می شود به نام او کاری را شروع کرد، جایی را افتتاح کرد، یا بنایی را بنیان گذاشت. مسلمان، همه کارش را تنها به نام خدای بخشایشگر مهربان آغاز می کند.

الحمد لله رب العالمین: ستایش مخصوص خداست؛ خدای جهانیان. تملق و چاپلوسی از عوامل فساد دو جانبه است. هم برای شخص متملق فساد روحی و

پستی و دنائت می آورد، هم آن کسی را که دیگران تملق او را می گویند گمراه می کند؛ یعنی فساد دو جانبه دارد. مسلمان از هیچ کس ستایشگری نمی کند، گرچه قدردانی می کند؛ مثلاً می گوید فلانی مردی خدمتگزار است. این، قدردانی و شکر است. انسان باید سپاسگزار همه کس باشد. شما به من محبتی می کنید، من نیز می گویم بسیار متشکرم. این لازم است. تشکر، یعنی سپاسگزاری در برابر محبت شما. اما اگر شما به من محبتی کنید و من بگویم متشکرم، بعد هم شروع کنم برای شما اوصاف حمیده و خصال پسندیده‌ای را بر شمارم که یا هیچ یک از آنها در شما نیست، یا مقدار کمی در شما وجود دارد ولی من آن را چند برابر بکنم، این عمل ستایشگری است. تنها موجودی که انسان می تواند و شاید و باید که زبان به ستایش او بگشاید خداست، که کمال مطلق است و هر چه درباره او بگوئیم باز هم کم است. اما در مورد انسانها حساب داشته باشید؛ از ایشان قدردانی، تشکر، سپاسگزاری بکنید، ولی ستایشگری نکنید. حمد و ستایشگری مخصوص خدای جهانیان است.

الرحمن الرحیم: خدای مهربان.

مالک یوم الدین: خدایی که روز کیفر و پاداش دارد (توجه به معاد).

ایاک نعبد و ایاک نستعین: بارالها! ما فقط تو را می پرستیم و در برابر هیچ کس دیگر حالت پرستش نداریم و کمک‌های غیبی را فقط از تو می خواهیم.

توجه بفرمایید، ما از همه چیز کمک می گیریم؛ به این معنی که یا فعالیت می کنیم، یا معامله می کنیم. تنها موجودی که از او کمک می گیریم اما نه به صورت معامله،

خداست - و معنی «ایاک نستعین» همین است. مسلمان چشم طمع به هیچ کس ندارد؛ و

گر نه از او استعانتی شرک آمیز خواسته است. با دیگران یا به صورت کار و فعالیت

روبرو می شود، یا به صورت معامله، توافق و قرارداد. اما توقع کمک‌های آقامنشانه از

اشخاص داشتن، نوعی پستی است که به روح بلند مسلمان نشاید.

آن روزی که مسلمان کمک آقامنشانه از کسی بخواهد فقط حق دارد آن را از یک نفر

طلب کند؛ آن هم خداست. این گونه کمک خواستن، در منطق یک مسلمان منحصر به خداست.

اهدنا الصراط المستقیم: بارالها! راه راست را به ما بنما.

صراط الذین انعمت علیهم: راه مردمی که نعمت را بر آنها ارزانی داشتی و از نعمت برخوردارند.

غیر المغضوب علیهم: نه راه آنها که به خشم گرفتارند؛  
ولا الضالین: و نه راهی که گمراهان می روند.

این خواسته های اصیل یک مسلمان از خدا در هر نماز است. بعد از آن نیز مقداری قرآن می خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم. قل هو الله احد؛ بگو خدا تنها یک خداست.

الله الصمد؛ خدای به تمام معنا کامل؛ خدای کمال مطلق.

لم یلد و لم یولد؛ خدایی که نه زاده و نه زاییده شده.

و لم یکن له کفواً احد؛ و نه همتایی دارد.

نماز گزار وقتی که اینها را می گوید مفاهیم و تعالیم عالی اسلام را به خود تلقین

می کند. بعد می گوید: الله اکبر (البته این ذکر مستحب است)؛ به رکوع می رود و خم

می شود. توجه کنید! خم شدن یک مسلمان به حالت رکوع در نماز معنا دارد. معنای

آن این است که مسلمان در برابر هیچ کس دیگر تعظیم نمی کند. مگر نه اینکه شما

وقتی به حالت رکوع می روید می گوید سبحان ربی العظیم و بحمده؟ پاک باد خدای

من که بزرگ است و ستایش از آن اوست. گفتن این جمله چه معنایی دارد؟ یعنی:

عظمتی که مرا وادار به تعظیم کردن و خم شدن می کند مخصوص خداست. پاک باد

خدا که من در برابر کسی جز او به حالت تعظیم خم نشوم.

تاریخ اسلام را بخوانید. در موقعی که پیغمبر (ص) و مسلمان ها در مکه گرفتارند و

تحت فشار دشمنان قرار دارند و با عده کمی که دارند برستی و موجودیت خود

می ترسند، عده‌ای مسلمان به فرمان پیغمبر، برای اینکه مبادا نهال اسلام قبل از بارور شدن در مکه خشک شود، دستور می گیرند به حبشه مهاجرت کنند. هفتاد و چند نفر بتدریج - و نه در یک نوبت - به حبشه آمدند. وقتی به حبشه می آیند، نجاشی پادشاه حبشه به آنان پناه می دهد. قریش هم یکی دو نفر مأمور با هدایا و تحف پیش نجاشی می فرستند و درخواست می کنند که اینان را از خاک خود بیرون کن و دستور بده به سرزمین پدری و مادری و وطن آباء و اجدادی خود برگردند. نجاشی پاسخ می دهد که من اینان را ندیده‌ام، ولی برای چه باید این کار را بکنم؟ می گویند اینها دین پدر و مادری، دین آباء و اجدادی و مقدسات ملی خود را زیر پا گذاشته‌اند. می گوید من که نمی دانم؛ باید اینها بیایند تا بینم حرف حسابشان چیست.

قرار می شود در فلان روز که بار عام است، به چند نفر، یا به همه این عده‌ای که به عنوان پیروان محمد (ص) به پایتخت حبشه آمده‌اند، اجازه بدهند که به حضور نجاشی امپراطور حبشه بیایند. نجاشی امپراطوری مسیحی است. به این نکته توجه بفرمایید که وقتی به این مسلمان‌ها اطلاع می دهند، می گویند همه که برویم فایده ندارد؛ ما دو نفر از آنها را که ارزنده‌ترند به عنوان نماینده انتخاب می کنیم تا بروند. یکی از آنها جعفر بن ابی طالب، برادر علی بن ابیطالب - علیه السلام - است. قرار می شود این دو نفر بیایند و از حقوق مسلمانان پناهنده به حبشه در برابر شکایت نمایندگان قریش، در پیشگاه و حضور نجاشی دفاع کنند. وقتی جعفر و همراهش می خواهند به تالاری که نجاشی در آن روی تخت نشسته وارد شوند سرشان را راست می گیرند و وارد می شوند. درباریان نجاشی و مأمورین تشریفات در برابر نجاشی تا زمین خم می شوند و به آنها می گویند به خاک بیفتند. اما اینان اصلاً تکان نمی خورند. به آنها می گویند مگر شما وحشی هستید؟ مگر شما آدم نیستید؟ دارید در برابر امپراطور حاضر می شوید! اینان پاسخ می دهند که ای بیچاره‌ها! ما اگر قرار بود به خاک بیفتیم اینجا نمی آمدیم؛ ما اینجا آمدیم تا در برابر انسان‌ها به خاک نیفتیم. جعفر و همراهش در چنین موقع حساس و خطیری حاضر

نمی‌شوند در برابر نجاشی قد خم کنند.

بله، این است مسلمان! مسلمان در برابر هیچ کس تعظیم نمی‌کند. من حتی به بچه‌های کوچک خودم که گاهی از سر تقلید از دیگران می‌خواهند به من یا مادرشان احترام بگذارند و تعظیم کنند گفته‌ام مبادا حتی در برابر من تعظیم کنید؛ در برابر هیچ کس تعظیم نکنید. من هم شخصاً تاکنون در برابر هیچ کس تعظیم نکرده‌ام و نخواهم کرد. من مسلمانم؛ مسلمان که در برابر کسی تعظیم نمی‌کند - : سبحان ربی العظیم و بحمده. بعد برمی‌خیزد و به خاک می‌افتد. عده‌ای در برابر بزرگان به خاک می‌افتند، اما مسلمان در برابر خدا به خاک می‌افتد و می‌گوید: سبحان ربی الاعلی و بحمده. اگر قرار است عده‌ای در برابر متوسطین تعظیم کنند و در برابر بزرگ‌ترها به خاک افتند، برای من بزرگ‌ترین بزرگ‌ترها (الاعلی) و بالاترین بالاها خداست. پاک باد خدای بالاتر از همه که من در برابر کسی جز او به خاک بیفتم.

این یک رکعت نماز. حال واقعاً بگویید، اگر مسلمان در هر روز پنج بار این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند چقدر اثر دارد! حالا توجه می‌فرمایید نماز چیست؟

رکعت دوم، سوم و چهارم نیز همین طور. حال به تشهد و سلام می‌پردازیم. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له؛ گواهی می‌دهم که جز خدای آفریدگار جهان هیچ خدایی نیست و تنها او بی‌همتاست. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله؛ گواهی می‌دهم که حتی محمد(ص) نیز بنده و فرستاده خداست. این شهادت را می‌دهم تا مبادا من هم مثل پیروان مسیح، محمد(ص) را هم مرز خدا کنم. مسلمان هر روز چند بار این جملات را می‌گوید تا مبادا او هم به انحراف مسیحیت دچار شود. بعد هم برای اینکه معلوم باشد گرچه محمد خدا نیست، اما انسانی است که حقوقی بر ما دارد، بر محمد و آل محمد درود می‌فرستد: اللهم صل علی محمد و آل محمد؛ یعنی، درست گفتم محمد(ص) بنده خدا و پیغمبر خداست، اما حق پیغمبری و رهبری بر ما دارد؛ پس



خدایا! بر او و خاندانش درود بفرست. پس از آن (البته این مستحب است): السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته؛ سلام و رحمت خدا بر تو ای پیغمبر! بعد (خوب توجه کنید): السلام علينا و علی عباد الله الصالحین؛ سلام بر ما و بر همه بندگان نیکوکار خدا.

مسلمان در هر نمازی پیوند دوستی با همه بندگان نیکوکار خدا را به خود تلقین می‌کند. به عبارت دیگر، درود صلح بر بندگان نیکوکار و مسلمان را هر روز در نماز تکرار می‌کند. صلح و سلام بر بندگان صالح. بعد هم اگر کسانی اینجا هستند: السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

لبّ مطلب این است که نماز، سرود یکتاپرستی، کمال، فضیلت، و سرود حفظ شخصیت مسلمان است که هر روز چند بار می‌خواند.

اگر شما به سربازخانه بروید می‌بینید سربازان هر روز لااقل یک بار سرود سربازی می‌خوانند. اگر علت این مسأله را پرسید، می‌گویند برای اینکه باید روح فداکاری در سرباز زنده بماند. سرود خواندن تلقین است. تلقین عامل زنده نگه داشتن روح فداکاری و جانبازی در سرباز است.

اسلام نیز می‌گوید نماز سرود توحید است؛ سرود کمال و فضیلت است و مسلمان در هر روز باید در چند نوبت آن را بخواند تا روح یکتاپرستی و کمال و فضیلت در او زنده بماند. این معنی نماز است. حالا درمی‌یابید که چرا خداوند به پیغمبر (ص) می‌گوید نماز را در میان مسلمانان ترویج کن؛ چون نماز از عوامل پیشگیری از فساد است. چون نماز روح ایمان را تقویت می‌کند، و ایمان هر قدر تقویت بشود فساد کم می‌شود. از این بالاتر: «و لذكر الله اکبر»؛ نماز یاد خداست - که این لذتی بالاتر است. در قرآن کریم درباره نماز خصوصیات آمده است:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قِرْآنَ الْفَجْرِ؛ انَّ قِرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (۷)

این آیه درباره اوقات نماز است. علاوه بر آن، به مسلمانها تأکید شده است که نماز را محترم بشمارید: حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی (۸)؛ مواظب نماز باشید، بخصوص نماز میانه. نماز میانه، یا نماز صبح است که غالباً به خطر خواب نزدیک است، یا نماز ظهر است که میان روز است. نماز صبح میان شب و روز است و نماز ظهر نماز میان روز است. یکی از این دو نماز میانه - یا شاید هر دو - در خطر است. آن در خطر خواب، این در خطر کار. لذا بر مواظبت بر آنها امر شده است.

در اواسط نضج اسلام در مدینه، و بلکه به یک معنا می شود گفت در اواخر آن، شهر طائف مدتی در محاصره مسلمانها بود ولی فتح نشد. پیغمبر (ص) نیز برگشت. اهل طائف دیدند که بالاخره نمی شود و باید فکری کرد. چند نفر سفیر پیش پیغمبر فرستادند. می دانید پیغمبر (ص) از آن سفرا کجا پذیرایی کرد؟ در مسجد مدینه. گفت برای این سفرا خیمه و چادر زدند و آنان را در آنجا منزل داد. یک نفر را هم مأمور پذیرایی از آنها کرد - گرچه این سفرا کافر بودند. این سفیران مردم طائف آمدند به پیغمبر (ص) گفتند یا محمد! حقیقت این است که ما احساس کردیم نمی توانیم در کنار مسلمانها بدون پیمان و عهدهی زندگی کنیم. آمدیم که در زیر لوای تو باشیم. فرمود، بفرمایید مسلمان شوید و به زیر لوای اسلام بیایید. گفتند ما مسلمان می شویم؛ قبول می کنیم که خدا هست و این بتها را هم کنار می گذاریم. قبول هم می کنیم که تو پیغمبری و مالیات و مانند آن هم می دهیم. فقط از تو خواهش داریم که نسبت به دو مطلب درباره ما آسان بگیری و سخت نگیری. پیغمبر در مورد هر یک از طوایف که مسلمان می شدند به خود آنها دستور می داد بروند و بتخانهها را خراب کنند. آنان به پیغمبر گفتند ما را از این مأموریت معاف بدار؛ خودت هر کس را صلاح می دانی بفرست تا بتخانهها را خراب کند. اما بت هبل در میان عوام ما خیلی ارزش دارد؛ آن را فعلاً چند سالی دست نزن تا مردم عادت بکنند، بعد هر کاری می خواهی بکن. پیغمبر (ص) فرمود، اینکه من چند سال بگذارم که نمی شود؛ اما اینکه خود شما بتها را

نشکنید و من کسی را بفرستم قابل اجراست. این را قبول کردیم؛ اما شرط دوم چیست؟ گفتند شرط دیگر این است که ما مسلمان می شویم ولی نماز نمی خوانیم. پیغمبر فرمود: لا خیر فی اسلام لیس معه الصلوٰۃ؛ اسلامی که با تمرین روزانه آن، یعنی نماز، همراه نباشد خیر و برکت و اثری ندارد. یعنی اینکه اگر مسلمان شوید اما نماز نخوانید برای ما قابل قبول نیست. در روایات هست: الصلوٰۃ عمود الدین، ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها؛ نماز ستون دین و تمرین دینداری است.

عده‌ای می پرسند خیلی‌ها هستند، نمازشان ترک نمی شود، اما نادرستی هم می کنند؛ مال مردم را هم می خورند؛ دروغ هم می گویند؛ خیانت هم می کنند. پاسخ این اشکال چیست؟ با جواب دادن به این مسأله بحث امشب را تمام می کنم. جواب و حل این مطلب این است که برادر عزیز و خواهر عزیز! هر کسی مقداری کمال و فضیلت و مقداری هم بی کمالی و بی فضیلتی دارد. کامل مطلق فقط خداست. آن آدمی که می بینید نماز می خواند اما دروغ هم می گوید و خیانت هم می کند، اگر نماز نمی خواند از دیوار مردم هم بالا می رفت. اثر نماز خواندن او این است که از بیشتر شدن فساد او و فاسدتر شدنش تا حدودی جلوگیری می کند؛ و این غنیمت است. ما معمولاً به این اثرها توجه نمی کنیم.

تقریباً سه سال پیش بود که با مردی آشنا شدم. او قبلاً از دوستان و هم پیاله‌های یکی از الوات درجه اول تهران بود؛ ولی هنگامی که وی را دیدم به مردی نسبتاً حسابی تبدیل شده بود و خیلی هم با آن هم پیاله‌اش فرق داشت. به من گفت، من و فلان کس سال‌ها با هم هم پیاله و همکار و همه کاره بودیم، اما من در عالم لوطی منشی یک کار را می کردم و آن اینکه، طبق آن تربیت قبلی که داشتم، نماز را می خواندم. می گفت، به خدایت و به جدت مصطفی (ص) قسم، پیش تو اعتراف می کنم این که حالا می بینید من وضعم با آن دوستم فرق دارد، - زن دارم، بچه دارم، خانه دارم، کاسب شدم، به زندگی ام می رسم، سرم به راه است و کار خیر هم انجام می دهم - به عقیده خودم

مرهون همان نماز دست و پا شکسته‌ای است که می‌خواندم. این اعتراف یک مرد درباره خود است. این یعنی همان نماز کم خاصیت. البته، نماز کامل آن است که انسان را از همه ناپاکی‌ها پاک کند؛ اما نماز ناقص نیز انسان را از مقداری از ناپاکی‌ها پاک می‌کند یا دور نگه می‌دارد و کمی به او مصونیت می‌دهد. خوب توجه کنید، حداقل معنای این که یک آدم در روز سر وقت پا می‌شود و نمازش را می‌خواند چیست؟ حداقل مطلب این است که این آدم کلمه وظیفه را می‌فهمد - و این خود یک کمال است. البته، چه بهتر که نمازی بخوانیم پاک کننده؛ نمازی بخوانیم که نشاط دهنده روح و روشن کننده قلب باشد. ولی نمی‌توان به کسی گفت چون نماز تو واجد آن ویژگی‌های متعالی نیست آن را رها کن. بالاخره نماز او پیوندی میان او و اسلام، میان او و کمال و فضیلت برقرار می‌کند؛ ولو پیوندی خیلی باریک و نازک و کم‌اثر. هر چه این پیوند بیشتر باشد، بهتر است.

امید دارم با این معنا و مفهومی که برای نماز عرض کردم، از امشب نماز در چشم بصیرت ما و در پیش همه ما قیمت دیگری پیدا کند. امیدوارم پدران و مادران به سهم خود بکوشند به بچه‌ها با همان زبانی که می‌فهمند این معانی را در حدود فهمشان یاد دهند و امیدوارم ما نیز بزودی امکاناتی پیدا کنیم و در آینده نزدیک این فرصت نصیب شود که در مسجد نیز زمینه‌ای برای فهماندن این مطالب، مخصوصاً به کودکان، فراهم شود.

**تغییر قبله و علل آن (جلسه اول)**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی جمیع انبیائه و رسله، و علی سیدنا خاتم النبیین و علی الخیرة من آله و صحبه و الائمة الهداء من اهل بیته، والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

آیاتی که امشب مورد بحث قرار می گیرد، آیه های ۱۴۲ تا ۱۵۲ از سوره بقره است.  
 ﴿يَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۹)

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از قبله ای که داشتند روی بگردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می شود.

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (۱۰)

ما اینچنین شما را گروهی میانه رو قرار دادیم تا شما برای مردم سرمشق و نمونه و گواه حق باشید و پیغمبر سرمشق و نمونه و گواه شما.

و ما جعلنا القبلة الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الِإِنِّ لَنَعْلَمُ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ (۱۱)  
 قبله ای را که تو قبلاً بدان سو نماز می گزاردی مقرر نساخته بودیم جز برای آنکه بدانیم چه کسی پیرو پیغمبر است و چه کسی از پیغمبر رو بر می گرداند. و ان كَانَتْ لَكَبِيرَةً الِإِنِّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ (۱۲)

و این حادثه جز بر آنها که خدا هدایتشان کرده بود بسی سنگین بود.

و ما كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ.

قرار خدا بر آن نبوده که ایمان شما را تباه سازد.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۳)

خدا نسبت به مردم مهربان است.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ (۱۴)

ما می بینیم که تو به سوی آسمان رویت را به این سو و آن سو می کنی.

فَلَنُوَلِّينَكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا. (۱۵)

ما تو را برمی گردانیم به قبله‌ای که از آن خرسند باشی.

قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (۱۶)

رویت را به جانب مسجد الحرام کن.

وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره (۱۷)

و شما مسلمانان هر جا بودید رو به سوی مسجد الحرام کنید.

و ان الذين اوتوا الكتاب ليعلمون انه الحق من ربهم (۱۸)

آنها که قبلاً به ایشان کتاب داده شده (یهود و نصاری) می دانند که این قانون جدید حق و از جانب خدایشان است.

و ما الله بغافل عما يعملون (۱۹)

خدا از آنچه آنها می کنند نا آگاه و بی خبر نیست.

و لكن اتيت الذين اوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك و ما انت بتابع قبلتهم و ما

بعضهم بتابع قبله بعض (۲۰)

اگر برای یهود و نصاری هر آیه و نشانه‌ای بیاوری، باز هم رو به سوی قبله تو نخواهند کرد؛ تو هم تابع قبله آنها نخواهی بود. همچنان که گروهی از آنها تابع قبله گروهی دیگر نیستند.

و لكن اتبع آهواهم من بعد ما جائك من العلم انك اذا لمن الظالمين (۲۱) و اگر تو،

بعد از آنکه علم و دانش و آگاهی از جانب خدا برایت فرا رسید، باز هم به دنبال

خواست‌های آنها بروی، آن وقت تو نیز از تجاوز کارانی.

الذين اتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابنائهم (۲۲)

آنها که بدیشان کتاب دادیم (یهود و نصاری) او را می شناسند؛ همان طور که پسرانشان را می شناسند.

و انّ فریقاً منهم لیکنتمون الحقّ و هم یعلمون (۲۳)

گروهی از آنها، با آنکه می دانند، حق را پنهان می کنند.

الحقّ من ربّک فلا تکنوننّ من المُمترین (۲۴)

حق از جانب خدای توست، تو از آنها مباش که شک به دلشان راه یافته.

و لكلّ وجهه هو مؤلّیها فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأتِ بکم الله جمیعاً انّ الله علی کلّ شیء قَدیر (۲۵)

هر گروهی سویی و قبله‌ای دارند که بدان سو روی برمی تابند. شما در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت گیرید و مسابقه در راه خیر داشته باشید که در هر جا و هر سو باشید خدا همه را در روز رستاخیز گرد می آورد و خدا بر هر چیز تواناست.

و من حیثُ خرّجتَ فَوَلِّ وجهک شَطْرَ المسجد الحرام و انه للّحقّ من ربّک و ما الله بغافلٍ عما تعملون (۲۶)

از هر گوشه‌ای از مدینه بیرون رفتی باز هم رویت را به سوی مسجد الحرام بگردان که آن حق است از جانب خدای تو و خدا از آنچه می کنی غافل نیست.

و من حیثُ خرّجتَ فَوَلِّ وجهک شَطْرَ المسجد الحرام و حیثُ ما کُنتم فَوَلُّوا و جوهکم شَطْرَه لِئلا یكونَ للنّاسِ علیکم حجّه الا الذین ظَلَموا منهم فلا تخشوهم و اخشونی و لِأتمّ نعمتی علیکم و لعلکم تهتدون. (۲۷)

ای پیغمبر! تو هم هر جا بیرون رفتی رویت را به سوی مسجد الحرام بگردان. و ای مسلمانان! هر جا بودید روی به سوی مسجد الحرام آورید تا در دست مردم علیه شما حجت و دلیل و دست آویزی نباشد - مگر آنها که در راه ستم می روند. از آنها بیمی نداشته باشید و از من بیمناک باشید تا نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ باشد که شما به راه راست آیید.

کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ  
وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۸)

همان طور که به شما پیغمبر اختصاص دادیم و پیغمبری در میان شما فرستادیم که آیات  
ما را بر شما می خواند، شما را پاکیزه می گرداند، به شما کتاب و حکمت یاد می دهد و  
به شما چیزهایی یاد می دهد که نمی دانستید.

فَإِذْ كُرونی اذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لی وَا لا تَکْفُرُونَ (۲۹)

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و سپاس مرا بگذارید و ناسپاسی نکنید.

این آیات مربوط به داستان تغییر قبله است. آنچه مسلم است، پیغمبر اکرم - صلوات الله  
و سلامه علیه - و مسلمانان، از آغاز ورود پیغمبر به مدینه تا مدتی رو به بیت المقدس  
نماز می گذاردند. اما قبله در سیزده سال مکه چگونه بوده؟ اسنادی که در این زمینه در  
دست است مختلف است. بسیاری از آنها دلالت دارد که در آن سیزده سال نیز پیغمبر و  
مسلمانان رو به بیت المقدس نماز می گزاردند.

ظاهر این آیات این است که نماز گزاردن به سوی بیت المقدس حداقل در مکه هم سابقه  
داشته است. روایاتی که از ائمه ما - سلام الله علیهم اجمعین - در دست است غالباً  
مشعر بر همین است که از آغاز بعثت پیغمبر تا مدتی بعد از هجرت این قانون مقرر بوده  
که موقع نماز رو به بیت المقدس نماز بگذارند.

بر حسب اختلاف مدارکی که در دست است هفت تا نوزده ماه بعد از هجرت،  
مسلمانان در مدینه رو به بیت المقدس نماز می گزاردند، ولی بعداً قبله عوض شد. جالب  
این است که بر طبق غالب روایات این عوض شدن قبله به این صورت بود که در اثنای  
نماز ظهر، پس از آنکه پیغمبر دو رکعت از نماز ظهر را گزارده بود، وحی بر او آمد که  
تقریباً صد و هشتاد درجه رو بگردان - چون نسبت مدینه را به نسبت بیت المقدس که  
حساب کنند باید رو به شمال بایستند و بعد وقتی بخواهند رو به مکه شوند باید در  
حدود صد و هشتاد درجه، یعنی درست نیم دور بگردند تا رو به مکه شوند. بنابراین



پیغمبر رو به جانب مکه برگشت.

آیا این حادثه در مسجدالنبی رخ داد یا در مسجد دیگری به نام مسجد بنی سالم؟ در تاریخ هست که پیامبر گه گاه جهت امامت جماعت به مساجد محلی اطراف مدینه دعوت می‌شد. در اینجا لازم است اجازه بدهید وضعیت جغرافیایی آن زمان مدینه را کمی توضیح بدهم.

مدینه در آن موقع عبارت بود از چند منطقه از هم جدا: دو - سه منطقه یهودی نشین و دو - سه منطقه عرب نشین و چند جای کوچک که فقط چند خانوار در آن زندگی می‌کردند. یکی از آنها منطقه بنی سالم است و یکی هم منطقه قبا که مسجد قبا در آنجا قرار دارد. اینها هر کدام تا مدینه فاصله‌ای دارند. آن زمان مسجد قبا حدود شش کیلومتر تا مدینه فاصله داشته است. منطقه بنی سالم که دارای مسجدی به همین نام بوده بین منطقه قبا و منطقه اصلی مدینه قرار داشته و شاید حدود سه کیلومتر تا آنجا فاصله داشته باشد. پیغمبر در آن مسجد نماز ظهر می‌گذاشت که دستور آمد نماز را بگردان. همچنین نقل می‌کنند که پس از نماز ظهر برای نماز عصر یا در اثنای نماز عصر خبر رسید که گروهی از مسلمانان در مسجدی دیگر نیز از جانب بیت المقدس به جانب مکه روی گرداندند. اکنون در زمان ما در مدینه مسجدی به نام مسجدالقبلتین وجد دارد: مسجد دو قبله‌ای - که این دو قبله در آنجاست؛ یک قبله این طرف و یک قبله آن طرف. قبله فعلی که رو به مکه دارد تقریباً رو به جنوب است و قبله سابق که رو به بیت المقدس بوده درست رو به روی آن است و تقریباً رو به شمال دارد.

آیا این مسجدالقبلتین همان مسجدی است که پیغمبر - صلوات الله و سلام علیه - در اثنای تغییر قبله در آن نماز می‌گزارد، یا مسجدالقبلتین مسجدی است که آن گروه دوم مسلمان‌ها که به آنها خبر رسید، در آنجا در اثنای نماز روی بگرداندند؟ و آیا منظور از مسجد بنی سالم همین مسجد است و به پیغمبر در مسجد مدینه وحی آمد که قبله را عوض کند، یا مسجدی که پیغمبر در آن روبرگردانده مسجد بنی سالم است؟

اینها نکاتی تاریخی است که چندان اهمیتی ندارد. اما چون من مطلبی را که نقل می‌کنم دوست دارم حواشی آن را هم تا حدی روشن کنم برایتان عرض کردم. نکته جالب این است که آیا این دو قبله، و مخصوصاً قبله رو به مکه (که در آن موقع در مدینه مطلبی کاملاً جدید بود) تا چه اندازه دقیق مورد عمل قرار گرفت؟ اول نکته‌ای فقهی را ذکر می‌کنم.

می‌دانید که انسان وقتی در مسجدالحرام است، رو به کعبه ایستادن کار آسانی است؛ کعبه را می‌بینید و به نماز می‌ایستید. در آن مناطق دامنه‌ای مرتفع مکه نیز انسان در اتاق در حالت ایستاده کعبه را می‌بیند و می‌تواند رو به آن به نماز بایستد (دو یا سه طرف مسجدالحرام این طور است). مناره‌ها نیز به این امر کمک می‌کند. ولی در خود مکه، وقتی انسان یک کیلومتر یا یک کیلومتر و نیم از مسجدالحرام فاصله داشته باشد تشخیص قبله خیلی مشکل و حتی از ایران مشکل‌تر است؛ برای اینکه در آنجا پیدا کردن کعبه محاسبه لازم دارد؛ زیرا انسان کافی است به اندازه دو بند انگشت منحرف شود تا اصلاً رویش به کعبه نباشد. در فاصله نزدیک کافی است که انسان مختصری تغییر جهت دهد و کاملاً از کعبه منحرف شود.

حال سؤال این است که برای پیغمبر (ص) و مسلمانان که در مدینه بودند، برگشتن به سوی مسجدالحرام به عنوان قبله چگونه صورت گرفت؟ آیا پیغمبر رو به شمال بود و همین‌طور به‌طور تقریبی رو به جنوب کرد؟ یا مسأله چیز دیگری است؟ فتوای اکثر فقها این است که در جاهایی که از مکه دور است، یا حتی از مسجدالحرام دور است، انسان همین قدر که با تقریب رو به سمت مکه بایستد قبله است. البته باید کوشش کند تا این کار را با دقت انجام دهد. هر چه این کار دقیق‌تر صورت گیرد صحیح‌تر است. به سمت کعبه ایستادن کافی است؛ ولو اینکه اگر خط و شعاعی فرضی از صورت نمازگزار در جهتی که ایستاده در فضا به سوی مکه رسم کنند، به خانه کعبه اصابت نکند؛ چون عرفاً می‌گویند او رو به کعبه به نماز ایستاده، و همین اندازه کافی است.

بنابراین، رو به کعبه ایستادن، رو به قبله ایستادن است؛ هر چند اگر دقیقاً خطی بین نماز گزار و کعبه وصل کنند خط مستقیم نباشد. این همان اختلاف نظری است که در قه ما هست که اصولاً آیا نسبت به کسی که دور است، جهت و سمت، قبله است یا خود خانه کعبه قبله است؟ گرچه در صورت اول، رو به جهت قبله ایستادن از نظر عملی مجزی است. این بحثی است که فعلاً نمی‌خواهم دوستان را با آن مشغول کنم. به هر حال، برای مردم مدینه و پیغمبر کافی بود رو به کعبه بایستند و در جهت کعبه باشند؛ ولو خطی که از سمت نماز گزاران به کعبه وصل می‌شد خطی کاملاً مستقیم نبود و از کعبه عبور نمی‌کرد. این مقدار کافی و مجزی است. اما، همان‌طور که عرض کردم، وقتی انسان بتواند با استفاده از وسائل این جهت را دقیق‌تر کند بر او واجب است چنین کند.

حال این سؤال پیش می‌آید که برای پیغمبر تا چه حد امکان دقت وجود داشت؟ اگر پیغمبر می‌خواست با استفاده از اطلاعات و وسایلی که آن روز در محیط مدینه در دست بود قبله دقیق را مشخص بکند، باید بگوییم آن اطلاعات و آن وسایل نسبت به زمان ما بسیار بسیار ضعیف بود. ولی اگر پیغمبر می‌خواست به اتکای وحی الهی این کار را بکند، آن‌گاه تعیین قبله، حتی از آنچه با وسایل امروزی تعیین می‌شود، دقیق‌تر بود. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا پیغمبر با آن دقت در خور وحی الهی روی خود را به سمت مکه برگرداند، یا با تقریب در خور وسایل موجود عصر مدینه؟ حدود صد سال پیش، زمانی که محاسبات نجومی و رصدی با استفاده از مثلثات به عده‌ای از دانشمندان مسلمان این امکان را داد که قبله شهرهای مختلف را تا حدی دقیق‌تر معین بکنند، به مسجد پیغمبر آمدند و دیدند قبله این مسجد، که الان محراب هست، دقیق نیست. یعنی با همان تقریب عرفی میسر در عصر پیغمبر می‌توانسته قبله باشد، چون بیش از این امکان نداشته است؛ اما در خور آن قبله‌ای که پیغمبر عنوان گیرنده وحی خدا رویش را بدان سو گردانده باشد نیست. این مسأله هیچ اشکالی ندارد،

چون ممکن است دستور خدا در آن موقع این بوده که پیغمبر بر طبق همان محذورات عرفی نماز بخواند؛ زیرا بر فرض که پیغمبر در مسجد مدینه به کمک وحی قبله را تشخیص داد، آن بنده خدا در خانه‌اش چه کار کند؟ او که نمی‌تواند با اطلاعات و ابزار آلات موجود در آن عصر این کار را به طور دقیق بکند. پس خود پیغمبر جوری عمل می‌کند که آن مسلمان در منطقه بنی‌سلام هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد قبا هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد بوذر هم بتواند این کار را بکند. اما در عین حال در روایت آمده که پیغمبر در حال نماز بود؛ جبرئیل حامل وحی خدا آمد و به پیغمبر فرمان داد از آن سو بگردد. در اینجا ممکن است انسان تأمل کند و پرسد پس چطور بود که پیغمبر با فرمان و دستور و راهنمایی جبرئیل، که فرمان خداست، روی خود را "با تقریب" برگرداند؟ چنانکه گفتم پاسخ آسان است: همان خدا و همان جبرئیل حامل وحی خدا جهت تقریبی قبله را معین می‌کند و این جهت برای سایر مردم هم قابل تقلید و پیروی است و هیچ اشکالی ندارد. ولی در عین حال این پاسخ کمی وسوسه ایجاد می‌کند؛ زیرا، چنانکه می‌دانید، با استفاده از رصدخانه‌های جدید مسأله اندازه‌گیری درجات زمین (طول جغرافیایی و عرض جغرافیایی) دائماً رو به دقت است. یعنی اگر تکنیک فیزیک جوی اجازه می‌داد بر مبنای محاسبات و اندازه‌گیری‌های فضایی پنجاه سال پیش موشکی به سمت کره ماه پرتاب کنند، شانس رسیدن آن به کره ماه بسیار ضعیف بود؛ چون محاسبه‌ها آن قدر تقریبی بود که با سه، چهار یا ده ثانیه اختلاف، اگر صد موشک هم پرتاب می‌کردند هیچ کدام به کره ماه نمی‌نشست و اصلاً به سمت کره ماه نمی‌رفت.

یکی از مسائلی که پا به پای پیشرفت در ساختن آلات و ابزار رسیدن به فضای ماورای جو، فرستادن موشک‌ها را به کرات آسمانی عملی کرده، دقت روزافزون در اندازه‌گیری‌های فضایی است؛ به طوری که می‌توان در مسیر حرکت موشک آن قدر زاویه‌ها را دقیق تنظیم کرد که موشک در موعد و جهت مقرر، گاهی فقط با تقریب

پنجاه کیلومتر) که پنجاه و یا صد کیلومتر برای حجم کره ماه چیزی نیست (در همان جای پیش‌بینی شده بنشینند. این امر را چه چیز میسر کرده است؟ نه فقط قدرت بر ساختن، پرتاب یا هدایت موشک، بلکه علاوه بر آن دقت روزافروز در محاسبات فضایی. به کمک رصد دقیق‌تر فضا و حرکت سیارات و زمین، و مناسبت آنها با خورشید، می‌توان اندازه‌گیری‌ها را دقیق‌تر کرد. حال که از حدود سی - چهل سال قبل اندازه‌گیری‌های دقیق‌تر به دست آمده، یک دانشمند مسلمان با استفاده از آن محاسبه‌ها دریافت که محراب کنونی مسجدالنبی - صلی الله علیه و آله و سلم - در مدینه دقیقاً رو به مکه و کعبه است و آن تقریب قبلی، که عرض کردم هیچ اشکالی هم نداشت، به دقت کامل تبدیل شد. بدین ترتیب فعلاً چنین به دست آمده که روی بر گرداندن پیغمبر(ص) در اثنای نماز به سوی کعبه، روی بر گرداندن به سوی قبله واقعی و دقیق بوده است، نه به سوی قبله تقریبی. و این از حوادث جالب تاریخ اسلام است.

به هر حال، قبله تغییر داده شد. فریادها از جانب مخالفان خودخواه بلند شد: یهودی‌ها از یک طرف و مشرکین از طرف دیگر. مشرکین گفتند کارها کم‌کم روبه‌راه می‌شود؛ این محمد چند صباحی و چند سالی را از خانه آباء و اجدادی و از معبد قومی و ملی خود، کعبه، روی برتافت؛ حالا فهمید اشتباه کرده، آمده رو به کعبه خودمان نماز می‌گذارد؛ امید است دیری نپاید که کم‌کم بر خدایان ما و بت‌ها و سنت‌های ما نیز صحنه بگذارد و از همه حرف‌های گذشته‌اش صرف‌نظر کند.

یهود گفتند اگر او واقعاً پیغمبر خداست و از جانب خدا آمده «و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ» است و می‌گوید من از جانب خدا حامل همان رسالتی هستم که موسی و عیسی و نوح و سایر انبیاء حامل آن بودند، چطور شد از بیت المقدس که هیکل سلیمان و قبله پیغمبران است روی برتافت و به سراغ همان بتخانه رفت؟ (۳۰) اگر او براستی پیغمبر خدا و حامل شعار توحید است و روی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تکیه دارد، چطور از خانه بیت المقدس روی به سوی بتخانه کعبه برتافت؟ من در چنین مواقعی مخصوصاً

این تعبیرهای عرفی را به کار می‌برم تا بتوانیم ولننگاری‌هایی را که در نهضت‌های اجتماعی، حتی در نهضتی مثل نهضت مقدس اسلام، پیش آمده خوب در نظر مجسم کنیم. مبارزه سهمگین تبلیغاتی و تزلزل‌آور و شک‌زا علیه پیغمبر هر روز وسیله‌ای جدید لازم دارد - و چه وسیله‌ای بهتر از تغییر قبله؟ وسیله‌ای که هر دو طرف، یعنی هم مشرکان و هم یهود و نصاری (و بخصوص یهود) می‌توانند از آن استفاده کنند - آن هم یهود در حال برگشت از پیغمبر) ص (؛ زیرا یهود در چند ماه اول ورود پیغمبر به مدینه چهره دوست و آشنا به خود داشت. از وقتی که اسلام روی چند تن از یهودیان سرشناس اثر گذاشت و مخصوصاً برخی از جوانان فاضل با اطلاع و معروف یهود به اسلام درآمدند، یهودیان احساس خطر کردند و گفتند محمد با دین خود آمده بود که هم‌پیمان ما باشد، و هم‌پیمانی یعنی اینکه مرز ما محفوظ و مرز او هم محفوظ باشد؛ حالا کم‌کم به داخل مرزهای ما دست‌اندازی می‌کند و بدتر اینکه جوانان درس‌خوانده و تحصیل کرده آگاه ما را شکار می‌کند. حتماً باید جلوی او را گرفت. این مسأله در همان ماه‌های اول بعد از هجرت اتفاق افتاد و چنین بود که این دوره چهره آشتی و آشنای یهود بیش از یک سال دوام نیاورد و اولین کارشکنی و ستم‌پیشگی، برحسب آنچه در تاریخ اسلام هست، از جانب یهود واقع شد.

اکنون آنان وسیله تبلیغاتی جدید و خوراک تبلیغاتی نو می‌خواهند؛ خوراک ویتامین دار: تغییر قبله. نهضت اسلام تازه به مدینه آمده و مخصوصاً عده زیادی از مسلمان‌های مدینه، نو مسلمانند. ذهن نو مسلمان برای شک‌پذیری آمادگی دارد؛ چون هنوز آن‌طور که باید و شاید شخصیت بارز پیغمبر) ص (را نشناخته تا ایمان درست در درون و اعماق جانش نفوذ کند. بنابراین، از این لحظه باید حداکثر بهره‌برداری را کرد.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا  
بزودی مردم نادان نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که آنها از قبله‌ای که داشتند  
رو بگردانند؟

من همیشه گفته‌ام، جاهایی در قرآن هست که به انسان اوج، هیجان و روح می‌دهد؛ حالتی برخاسته از اینکه این سبک سخن گفتن حساب شده متین و پخته، بسیار عالی است. جمله‌ها در حد اعلاّی کوتاه بودن، پختگی و تأثیر هم در حد اعلاّی. ملاحظه کنید: پاسخ شماره یک: قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم  
اولاً، نه بیت المقدس خصوصیتی دارد نه کعبه. ما اصلاً وقتی می‌گوییم رو به بیت المقدس نماز می‌گزاریم، مبادا خیال کنید شبیه کاری است که بت پرستان می‌کنند که رو به بت به نماز می‌ایستند. این قبله است، نه معبود. فرق است بین معبود و بین قبله. کعبه معبود ما نیست؛ تخته سنگی است. بیت المقدس هم معبود کسی نیست. ما در نماز رو به چه می‌ایستیم؟ رو به خدا. خدا شرق و غرب ندارد. فَأَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (۳۱)؛ به هر سو رو آورید همان جا جهت خداست - حتی به سمت شرق یا غرب، تا چه رسد به شمال و جنوب. شمال برای مردم مدینه بیت المقدس بود و جنوب نیز کعبه. این دو هیچ؛ حتی اگر رو به شرق و غرب هم بایستید رو به خداست. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ. حساب این است: باید مردم همه جا بدانند رو به سوی خدا می‌آورند.

پاسخ شماره دو: و کذٰلکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَکُونُوْا شُهَدَآءَ عَلٰی النَّاسِ وَ یَکُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْکُمْ شَهِیْدًا

نهضت اسلامی، نهضتی است جامعه‌ساز؛ می‌خواهد جامعه نمونه‌ای بسازد که برای دیگران الگویی تازه باشد. وقتی الگو تازه است، اگر قبله هم تازه باشد چه عیبی دارد؟ این مطلب را در آیه بعد تکمیل می‌کند:

کَمَا اَرْسَلْنَا فِیْکُمْ رَسُوْلًا مِنْکُمْ یَتْلُوْا عَلَیْکُمْ اٰیٰتِنَا

با اینکه موسی و عیسی - علیهما السلام - بودند، ما از میان خود شما پیغمبری برانگیختیم تا راهنمای شما باشد. حال چه اشکالی دارد قبله‌ای هم از داخل منطقه شما مقرر کنیم؟

نهضت اسلامی، نهضتی است مستقل. در راه استقلال. استقلالی

توأم با احترام و پذیرش و تأیید همه نهضت‌های الهی گذشته؛ اما مستقل از پیروان این نهضت‌ها و مستقل از فرقه‌سازی‌هایی که پیروان این نهضت‌ها کرده‌اند. یکی از نشانه‌های استقلال آن نیز تعیین قبله مستقل است.

پاسخ شماره سه: و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً الَّا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ

پیش از این نیز، آنگاه که به شما مسلمان‌ها گفتیم برای نماز باید به جای ایستادن به سوی کعبه به سمت بیت‌المقدس بایستید، در طول این مدت مقرر حساب همین نهضت را می‌کردیم. اکنون نیز که قبله را تغییر داده‌ایم و می‌گوییم باید به سوی کعبه بایستید، باز همان حساب است. آن مدت ایجاب می‌کرد بگوییم رو به بیت‌المقدس بایستید؛ همان حساب ایجاب می‌کند که اکنون بگوییم باید رو به کعبه بایستید. اما چطور؟

نهضت اسلام در مکه آغاز می‌شود. مردمی که به اسلام می‌گروند غالباً مشرکین هستند. سؤال این است که محل پرستش و نیایش آنها که در مکه هستند باید کجا باشد؟ در مسجدالحرام. رو به کجا باشد؟ رو به بت‌های درون کعبه. کعبه محتوی حدود سیصد و شصت بت گوناگون است. بتخانه بین‌المللی است. بتخانه‌ای است که قبایل گوناگون عرب، همه یا اغلب، درون آن بتی داشتند. بنابراین، همه رو به سوی این خانه می‌ایستند تا رو به بت خود داشته باشند. اما اسلام از راه می‌رسد. مسلمان می‌خواهد با آهنگی جدید، یعنی آهنگ خداپرستی، آهنگ انحراف و حنیفیت از بت‌پرستی، پشت پا زدن و پشت کردن به بت و بتخانه، عبادت کند. اما به کدام سو بایستد؟ خودبخود در آن موقع باید جهت تازه‌ای غیر از کعبه برای نماز مسلمان مقرر شود. این جهت تازه بیت‌المقدس است که سابقه قبله بودن برای پیروان آیین یکتاپرستی را دارد. این قسمت از آیه است که گفتم ضرورت ایجاد می‌کرد قبله مسلمانان در آغاز بیت‌المقدس باشد. مسلمانان از مکه به مدینه می‌آیند. در چند ماه اول، چهره یهود چهره مخالف نیست؛ اما



آرام آرام نق زدن شروع می شود و یهود می خواهد صف شکنی کند. می خواهد بگوید محمد از خودمان است - حتی الان هم همین را می گویند. حالا هم که چهارده قرن از نهضت اسلام گذشته مکرر به خود من گفته می شود که آقا، اسلام نوعی پروتستانیزم و تجدید نظرطلبی در آیین یهود و مسیحیت است. نوعی رنسانس یا روو (۳۲)، یا تعبیرهای مختلف دیگری که به کار می بردند، در این دو آیین بوده است و آیین جدیدی نیست. به آنها می گفتیم بله؛ به یک معنا همین طور است. اصول اسلام و مسیحیت یکی است؛ اما پیغمبر، پیغمبر جدید است. یک وقت می گوئیم آیین جدید است و یک وقت می گوئیم پیغمبر جدید است. مسأله مهم این است. قرار است که پیغمبر اکرم در مدینه رهبر زمامدار جامعه مدینه شود و آنجا را پایگاه گسترش اسلام قرار دهد. این مسأله با سیادت یهود ناسازگار و ناهماهنگ است. یهود می خواهد جلوی از دست دادن احتمالی و قابل پیش بینی سیادت خود را بگیرد. برای همین هم شروع می کند و می گوید این محمد از خودمان بوده، او هم اصولاً فردی است یهودی؛ منتها چون اهل کتاب نبوده و امی بوده (یعنی از مردمی بوده که اهل کتاب نبودند!) البته که ما مقدم او را گرامی می داریم؛ البته که او را به داخل جماعت خود راه می دهیم و البته که با او در یک صف در برابر مشرکان خواهیم بود. ولی حدود و ثغور نیز باید محفوظ بماند. او نباید پا روی حکومت بگذارد. به هر حال باید ببینیم چه می کند.

پس از مدتی وضع عوض می شود. همان وضعی را که مسلمانان در آغاز با مشرکان داشتند و اتخاذ قبله مستقل جدیدی را ایجاب می کرد، با یهود پیدا کردند. اگر رو به قبله یهود بودن می خواست ادامه داشته باشد، عدم استقلال هم ادامه پیدا می کرد. برای اعلام استقلال، و اعلام اینکه نهضت اسلام تأیید کننده یهودیت و مسیحیت پاک است، ولی انتقاد کننده بر یهودیت و مسیحیت آلوده، و اعلام اینکه این نهضت نهضتی است که نه از جانب یک فرد، نه از جانب یک ملا، و نه از جانب یک عالم، بلکه از جانب یک رسول الله ایجاد شده، و برای اینکه اصالت این نهضت و استناد آن به وحی و

قاطعیت آن در برابر آرای همگان حفظ شود، باید مجدداً شعار استقلال زنده شود؛ پس باز می‌گردیم به سوی کعبه: **انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۳۳)**. اگر می‌بینید در دوره‌ای قبله بیت المقدس بود، برای آن بود که صف پیروان پاک و پیروان بی‌شبهه، و صف پیغمبر، از صف دیگران جدا شود. پس این نیز پاسخ سوم -:

و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ

همان قانون قبلی هم بر دوش مسلمان‌ها خیلی سنگین بود، مگر برای آنها که مشمول هدایت الهی بودند. اکنون نیز همین‌طور است. یک مسأله فرعی هم در عصر پیغمبر پیش می‌آمد که سؤال شده بود، یا ممکن بود سؤال شود. در ضمن یک آیه به این پرسش پاسخ داده شده است. پرسش این است که ای رسول خدا، تکلیف نمازهای قبلی چه می‌شود؟ ما سال‌ها رو به بیت المقدس نماز می‌خواندیم. تکلیف آنها چه می‌شود؟ پاسخ قرآن این است که آن نمازها را براساس ایمان به وحی پیغمبر و تسلیم در برابر قانون خدا خوانده بودید؛ آنها جایز و مجزی و کافی است: و ما كان الله ليضيع ايمانكم؛ و خدا ایمان شما را ضایع و تباه نکرد. این معنایی است که گروهی از مفسران، بلکه اکثر آنان برای این قسمت از آیه گفته‌اند. ان الله بالناس لرؤف رحيم؛ خدا نسبت به مردم مهربان است.

معنی دیگری که به نظر من برای این قسمت از آیه مناسب‌تر است و بسیاری از مفسرین نیز گفته‌اند این است که می‌خواهد بفرماید همان‌طور که شما آن روز ایمان به خرج دادید و از تغییر قبله از مسجد به سوی بیت المقدس تزلزل و سستی در دلتان راه نیافت و در تبعیت‌تان از پیغمبر رخنه پیدا نشد، خداوند به پاداش آن استقامت، شما را مجدداً به همان قبله دلخواه و مناسب‌تان باز می‌گرداند. خدا از همان اول قرار نبود این ایمان شما را بدون پاداش بگذارد - : و ما كان الله ليضيع ايمانكم. من فکر می‌کنم این معنی دوم با

سیاق آیه از اول تا آخر سازگارتر است و تأیید کننده این است که تغییر قبله، یا ایجاد قبله جدید و بازگشت به سوی کعبه، نوعی پاداش برای ایمان خالص نیز هست. این پاداش از نوع پاداش‌های دل خوش کن نیست.

مسلمانان باید زبده شوند تا زبده نشوند قدرت این را نخواهند داشت که ستون و گروه قدرتمند کاملاً مستقلی در دنیای خود باشند - امروز نیز چنین است. مادام که مسلمانان، زبده، آبدیده و از شک در آمده نشده‌اند نمی‌توانند قبله‌ای مستقل داشته باشند. این بحث اجتماعی مهمی است که انشاءالله باید در فرصت مناسبی راجع به آن بیشتر صحبت کنیم. حرکت کننده‌ای که دائماً می‌توان برایش وسوسه ایجاد کرد به درد اینک انسان با او به راه‌های پر نشیب و فراز برود نمی‌خورد. همراهی باید، از شک‌ها در آمده و آبدیده شده که دچار تزلزل نشود. این راه، راهی بس دشوار است. در راه دشوار همان دشواری برای ایجاد شک کافی است. آدم هشیار با کسی که معرفت و آگاهی‌اش او را برای شک‌پذیری آماده می‌کند همراه نمی‌شود و به راه‌های پر نشیب و فراز قدم نمی‌گذارد. پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - رهبری است هشیار. او باید در دورانی ممتد پیروانی آبدیده پیدا کند. آن وقت که گروه مسلمانان از شک‌ها در آمدند، می‌توان قبله مستقلی به آنها داد. بنابراین، این قصه تاریخ شخصی نیست. قصه چیزی است که در آن مرحله از نهضت می‌شد به مسلمانان گفت - و لذا جالب است: ما کان الله لیضیع ایمانکم. قصه مصالحه و داد و ستد نیست. ایمان در برابر شک‌ها، پایدار ماندن، دل به شک ندادن - چون اصلاً معنی ایمان این است. ایمان یعنی شک به دل انسان راه نیابد؛ امن در برابر شکوک. منطقه امن - قلب مؤمن و هشیاری او در برابر شک‌ها و شک‌زایی‌ها و شک‌سازی‌هاست.

می‌خواستم در این جلسه حدیثی را نیز ذکر کنم، اما چون وقت گیر است و اکنون می‌خواهم به سؤالات پاسخ دهم آن را در جلسه بعد خواهم خواند. در رابطه با آیه و کذلک جعلناکم امهً وسطاً نیز بحث مفصلی لازم است که آن را نیز در هفته آینده

مطرح می‌کنم.

امیدوارم تا حدودی توانسته باشیم از این قسمت از آیات قرآن کریم، پندآموزی و نتیجه‌گیری بهتری کرده باشیم؛ به خصوص در رابطه با آیه و لکلّ وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات، که آن را نیز به جلسه آینده موكول می‌کنم. والحمدلله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین .

## تغییر قبله و علل آن (جلسه دوم)

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۴)

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از قبله‌ای که داشتند رو گردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (۳۵)

ما شما را جامعه و گروهی نمونه و در حد وسط قرار دادیم تا شما گواه بر مردم، و پیغمبر گواه بر شما باشد.

و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الِإِنْعَامَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ (۳۶)

قبله‌ای که قبلاً داشتی بدان جهت مقرر کرده بودیم تا آنها را که پیرو بی‌چون و چرای پیغمبرند، از آنها که با یک حادثه عقب‌گرد می‌کنند بازشناسیم. و ان كانت لكبيراً الا على الذين هدى الله (۳۷)

و این امر سنگین بود؛ جز بر مردمی که خدا هدایتشان کرده بود.

و ما كان الله ليضيع إيمانكم، ان الله بالناس لرؤف رحيم (۳۸)

و خدا چنان نبود که ایمانتان را به‌هدر برَد؛ و خدا به مردم مهربان است.

دو آیه‌ای که تلاوت شد مشتمل بر قسمتی بود که باید امشب درباره آن بحث کنیم.

درباره بقیه موضوعات، شب گذشته بحث کردیم. آیه دیگری نیز هست که باید امشب

آن را مورد بحث قرار بدهیم. (آیه ۱۴۸ سوره بقره):

و لكل وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات ایما تكونوا یأت بكم الله جمیعاً ان الله علی كل شیء قدير

هر گروهی جهت و جهت گیری دارند که بدان سوی می گردند؛ بنابراین، در مسابقه در راه نیکی ها شریک شوید. هر جا باشید خدا همه شما را یکجا می آورد و خدا بر همه چیز تواناست.

در جلسه قبل آنچه را از اسناد تاریخی در زمینه قبله در میان مسلمان ها به دست آمده بود عرض کردم. خلاصه مطلب این شد که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از هنگام ورود به مدینه تا چند ماه (این چند ماه در اسناد تاریخی از هفت تا نوزده ماه نقل شده) به سوی بیت المقدس نماز می گذاشت. آیا قبل از آن، در دوران مکه به کدام سو نماز می گذاشت و مسلمان ها در مکه چه می کردند؟ ظاهر بسیاری از اسناد تاریخی این است که از آغاز بعثت که نماز مقرر شد تا موقع هجرت، در مکه نیز مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می گذاشتند. ولی در برخی از اسناد چیزی برخلاف این به چشم می خورد؛ اگرچه در اکثر اسناد موضوع به شکل اول نقل شده است. این مسأله چندان مهم نیست؛ به هر حال در یک دوره ای قبله مسلمان ها بیت المقدس شد و این برای اعراب مسلمان سنگین و سخت بود؛ برای اینکه آنها قبلاً عادت داشتند به کعبه احترام بگذارند و به کعبه به عنوان کانون بنگرند، اما اکنون که اسلام آمده، با اینکه به کعبه احترام می گذارد و کعبه را به رسمیت می شناسد، و با اینکه آن را کانونی که به دست ابراهیم و اسماعیل برای یکتاپرستی ساخته شده می شناسد، با این حال می گوید قبله تان بیت المقدس باشد. این امر در آغاز برای مسلمان ها سنگین بود؛ ولی سیاستی صحیح در یک نهضت اصیل این قانون را ایجاب می کرد. این سیاست صحیح عبارت بود از اینکه اعراب اگر تا قبل از اسلام به کعبه احترام می گذاشتند به این خاطر بود که آن را بتخانه ای بزرگ می دانستند؛ حال اگر اسلام بخواهد بگوید به همین بتخانه بزرگ متوجه باشید اما این کار شما به حساب بت ها نیست، بلکه به حساب خانه خداست - آن

هم در موقعی که کعبه هنوز بتخانه است و هنوز همه بتها آنجاست و هنوز مشرکان هم به آن سو نماز می گزارند و به آن سو می ایستند - در این صورت جدا شدن صف یکتاپرستان مسلمان از نظر انعکاس خارجی و از نظر تأثیر درونی در روح خود آنها، آن طور که باید و شاید تأمین نشده است. در حالی که بیت المقدس به هر حال قبله گروهی از مردم است که به خدا معتقد هستند. اگر به مسلمانها گفته شود به جای اینکه رو به کعبه بایستید و بدانجا احترام بگذارید به سوی بیت المقدس بایستید، آن جهت اصیل مورد نظر در نهضت یکتاپرستی اسلام در آن دوره از زمان بهتر تأمین شده است. پس در این دوره، مشخص کردن جهت نهضت با تغییر دادن جهت نماز گزاردن بدین ترتیب تأمین می شود که قانونی مقرر شود تا مسلمانان به سوی بیت المقدس به نماز بایستند.

این دور از تاریخ نهضت سپری می شود. نهضت مراحلی را طی می کند و به مدینه می آید. در آنجا کسانی که نخستین درگیری محلی را با مسلمانها پیدا می کنند یهود هستند. آهنگ این درگیری چنین است که شما عربها هم بالاخره به دین ما درآمده اید؛ پیغمبری هم دارید که مروج آیین ماست؛ پس با هم یکی هستیم. نهضت جدید می خواهد به یهود بگوید بله، ما طرفدار آیین یهود هستیم و با یهود در یک صف هستیم؛ با مسیحیان در یک صف هستیم؛ ما با پیروان همه پیغمبران خدا در یک صف هستیم؛ اما با یهودیت و مسیحیت پاک؛ با یهودیتی که پیرو موسی - علیه السلام - باشد، نه یهودی که خود موسی از او دل خون دارد؛ با مسیحی که پیرو پیغمبر بزرگ خدا مسیح باشد، نه با مسیحی که مسیح - علیه السلام - از او بیزار است. باید مطلب اینجا مشخص شود. در این دوره از نهضت، بازگشت به اینکه کعبه قبله مسلمانها باشد این نظر را تأمین می کند تا به یهود و مسیحیان بفهماند و اعلام کند درست است که نهضت اسلام مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب (۳۹) تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی (است، درست است که مسلمان به همه پیغمبران خدا مؤمن و معتقد است و

احترام می گذارد، اما به پیروان راستین پیغمبران خدا - و شما پیروان نیمه کاره، یا احیاناً ریاکار و فریبکار و خدروغگو و دروغین این پیغمبران هستید. شما فقط نامی از یهودیت و مسیحیت دارید. برای جدا کردن صف در این مرحله از نهضت، قانون مقرر می کند که مسلمانها در این موقع و از این لحظه به بعد به سوی کعبه به نماز بایستند.

در این زمینه لازم بود که چند مطلب روشن شود. آنها را به اجمال بازگو می کنم. یکی اینکه قرآن اعلام می کند که قبله، چه این طرف و چه آن طرف، عبارت است از یک شعار. شعار هرگز نمی تواند اصل یک نهضت باشد. نهضت باید محتوایی اصیل داشته باشد. شعار فقط برای این است که آن محتوای اصیل را در یک جمله، برای مشخص کردن این گروه از گروه های دیگر، در آورد - و لذا به آن شعار می گوئیم؛ یعنی نشانه. بنابراین، محتوای اسلام یکتاپرستی و خداپرستی است. خدایی که اینجا و آنجا ندارد؛ شرق و غرب ندارد. و لذا در آغاز می گوید: قل لله المشرق والمغرب؛ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و فرقی ندارد. در جای دیگر می گوید:

اینما تُولُّوا فثمَّ وجهُ الله (۴۰) به هر سو رو کنید در جهت خدا قرار دارید.

دوم اینکه، اگر مطلب این طور است، پس چرا قبله تغییر داده شد؟ آیات بعد توضیح می دهد: برای اینکه دیگر یهود چنین ادعا نکنند که نهضت اسلام چیزی جز دنباله روی راه ما نیست - چیزی که حتی هنوز هم برخی از مستشرقین می گویند. در توضیح این جهت دوم بود که وعده کردم امشب بحث مختصری بکنم.

امروز نقش قبله برای مسلمانان جهان این است که هر مسلمانی در هر گوشه دنیا هنگام نماز به سوی کعبه به نماز می ایستد. اگر میان نماز گزاران دنیا و میان کعبه خطی رسم کنند، این خطها نمایشگر نوعی مرکزیت جهانی و وابستگی تک تک مسلمانان به این مرکزیت جهانی است. آنچه می تواند برای نهضت اسلام و مسلمانها شعار قرار گیرد، عبارت است از آن نوع به هم پیوستگی متمرکز بر محور اسلام، و تسلیم حکم خدا و آیین خدا بودن. مرکزیت او با توحید است و نبوت و تسلیم آنچه وحی و نبوت از



جانب خدا برای رهبری انسان‌ها آورده است. چنین به هم پیوستگی متمرکزی بر محور ایمان و عقیده و تسلیم در برابر عقیده بودن شعار واقعی اسلام است. بنابراین، اگر بخواهیم شعار بودن قبله واحد را با زبان روز برای مسلمانان بیان و تعبیر بکنیم، باید بگوییم مردمی که ایدئولوژی واحدی آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تشکیل دهنده جامعه جهانی اسلام هستند. اما اگر ما همه به سوی کعبه به نماز بایستیم در حالی که دل‌ها، جان‌ها، زندگی‌ها، مصلحت‌ها و سرنوشت‌هایمان از هم جدا است، آیا باز هم چنین قبله واحدی می‌تواند شعار اسلام باشد؟ هرگز!

بدین جهت، تأکیدی که در تعلیم و تربیت مسلمان در هر گوشه جهان همواره باید به کار رود این است: ای مسلمان! لازمه لاینفک مسلمان بودن تو این است که خود را در سرنوشت همه مسلمانان جهان سهیم و شریک، و حتی یکی بدانی؛ تو بدان اندازه پیرو واقعی اسلام هستی که زندگی‌ات نمایشگر این به هم پیوستگی در سرنوشت با مسلمانان دیگر جهان باشد. کسانی که به هر عنوان می‌کوشند این به هم پیوستگی در سرنوشت را متزلزل کنند منحرفین از جاده اسلامند، هر چند به سوی کعبه به نماز بایستند.

در این روزها به نام نامی بضعه الرسول، فاطمه زهرا - سلام الله علیها در میان ما مجالس سوگواری و یادبود و تذکر تشکیل می‌شود. در این مجالس باید قبل از هر چیز، به دوستداران زهرا - سلام الله علیها - این نکته یادآوری شود که مگر نه این است که این بانوی بزرگوار از روش و سیره و رفتار عده‌ای از صحابه پیغمبر دلی افسرده و پر خون داشت؟ مگر نه این است که این دخت بزرگوار پیغمبر از این مقدمان صحابه پدر بزرگوارش ناراحت بود و ناراضی از دنیا رفت؟ ولی مگر نه این است که وقتی به شوهر بزرگوارش علی گله کرد و گفت: «اینچنین بر من ستم می‌رود و تو اقدام نمی‌کنی؟!»، در همان هنگام صدای اذان بلال بلند شد که گفت: «الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله» (صلی الله علیه و آله و سلم). شوی بزرگوارش به او فرمود،

فاطمه جان! کدامیک را مقدم می‌داری: جلوگیری از ستم بر خود، یا حفظ این اذان؟ گفت، حفظ این اذان. گفت پس اعلام کنم که اگر قرار است این اذان حفظ شود باید شکبیا و بردبار باشیم. یعنی چه؟ یعنی فقط بر سر مناره‌ها اذان بگویند؟ آیا نظر مولی - علیه‌السلام - و همسر بزرگوارش دخت بزرگوار پیغمبر، این قدر پایین بود که مسلمان‌ها اذان بگویند اما هیچ چیز آنها با پیروی از رسول خدا هماهنگ نباشد؟ یعنی علی - علیه‌السلام - و فاطمه فقط دلشان می‌خواست اسم محمد رسول الله بر سر مناره‌ها باشد؟ هرگز! این کلمات علی و خود فاطمه و این کلمات پیغمبر است: اگر قرار باشد از همه چیز فقط اسم آن بماند، از اسم بی‌مسما کاری ساخته نیست. این همان است که قرآن با او مبارزه کرد: و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا. (۴۱) این همان است که یهود و نصارا در عصر پیغمبر می‌گفتند که هر کس یهودی یا مسیحی باشد در راه خداست. اسلام اعلام کرد هرگز این طور نیست. و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری؛ (۴۲) گفتند هیچ کس قدم به بهشت نمی‌گذارد، مگر یهودی یا مسیحی باشد. قرآن پاسخ می‌دهد هرگز این طور نیست؛ هرگز! بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن (۴۳)، آنکس که تسلیم خدا و باایمان باشد و به آنچه ایمان اقتضا می‌کند عمل کند بهشتی است و به بهشت می‌رود؛ خواه نامش یهودی باشد، خواه مسیحی، خواه مسلمان.

آنچه قرآن و سنت و عترت بر آن در تمام دوران تکیه کرده این است که قرار نبوده فقط اسم بماند؛ قرار بود مسماً بماند. بنابراین، آنچه مولی علی - علیه‌السلام - می‌خواست و به زهرا - سلام الله علیها - فرمود زهرا جان، اگر قرار باشد قدمی در راه دفع ستم از تو بردارم از بین خواهد رفت، فقط اذان گفتن نبود، بلکه ماندن امتی به نام امت اسلام بود.

آن زهرا که ما امروز به یاد او - سلام الله علیها - جلسه تذکر تشکیل می‌دهیم تا به آستان مقدس حضرتش ادای احترام و ارادت و اخلاص کنیم کدام زهرا است؟

زهرایی است که در زمان زندگی اش همه چیز را تحمل می کرد تا مبادا وحدت تضامنی و وحدت سرنوشت امت اسلامی و به هم پیوستگی اجتماعی، عملی و سیاسی آن آسیب ببیند. آیا امروز می شود و جایز است که ما به عنوان اظهار اخلاص به چنین بانویی از وحدت سرنوشت اسلامی چشم پوشیم، و بگوییم و بکنیم آنچه به این وحدت آسیب می رساند؟ هرگز! همین جاست که بینش اسلامی ما و دوستانمان، و بینش تشیع ما و دوستانمان، از بینش دیگران جدا می شود - ما بر این جدایی سخت پافشار هستیم.

ما می گوییم شیعه علی - علیه السلام - کسی است که دنباله رو علی باشد؛ نه کسی که "علی علی" بگوید اما عملش متخلف از علی باشد. ما می گوییم «شیعه زهرا». زهرا امام نیست تا من بگوییم شیعه؛ اما او پیرو مخلص امام است و وقتی انسان دنباله رو کسی باشد که پیرو مخلص امام است، باز هم دنباله رو امام است. دوستانان و محبان فاطمه - سلام الله علیها - کسانی هستند که آنچه را فاطمه به خاطر آن خون دل خورد تا از دنیا رفت فدای «زهرا زهرا» گفتن نکند. گمان نمی کنم «زهرا زهرا» گفتنی که فقط برای این باشد که بنشینیم در غم زهرا بگرییم، سوگوار باشیم، اما با عملمان قلب زهرا را جریحه دار کنیم، در هیچ قاموسی و در هیچ جامعه ای بتواند دوستی زهرا باشد - مگر اینکه ما زهرا را بد شناخته باشیم؛ مگر آنکه ما خیال کنیم شخصیت بزرگ زهرا - سلام الله علیها - شخصیتی است که دوست دارد مرید داشته باشد؛ دوست دارد میلیون ها نفر به او احترام بگذارند؛ هر چند قیمت این ارادتمندی و احترام گذاری از بین بردن چیزی باشد که همان زهرا به خاطر آن خون دل خورد. آیا ما چنین تصویری از این بانوی بزرگوار داریم؟ و آیا اگر کسی چنین تصویری از این بانوی بزرگوار ترسیم بکند قدر زهرا را شناخته؟

برادران و خواهران عزیز! هوشیار و بیدار باشید! در احترامتان به پیغمبر و اهل بیت یادتان نرود به پیغمبر و اهل بیتی احترام می گذارید که مظهر بی هوئی هستند.

امیرالمومنین بی هوی، حسین بی هوی، امام صادق بی هوی، امام کاظم بی هوی، زهرای بی هوی. اگر اینها قرار است بی هوی باشند، یعنی خودپرست و خودخواه نباشند، یعنی اصلاً به خود نیندیشند، بلکه به آن بیندیشند که خدا رسالتش را بر دوش آنها گذاشته، آن وقت دیگر در برابر آنها ایستادن و مخلصیم و چاکریم گفتن با این معنا درست در می آید؟ مخلصیم و چاکریم گفتنی که به هدف اینها اخلاص کند؛ این را می شود گفت مقبول؟ می شود گفت این بانوی بزرگوار از چنین مخلص و چاکر گفتنی خوشحال می شود؟ پس باید در تمام این فرصت های سالانه، اظهار اخلاص ما به این بانوی بزرگ و اظهار ارادت ما به دخت بزرگوار پیغمبر، اظهار علاقه ما به اهل بیت مکرم پیغمبر، اظهار علاقه ما به راه و روش آنها باشد؛ اظهار علاقه ما به هدف آنها باشد. آنها را به عنوان انسان های مشخص مورد علاقه قرار ندهیم؛ آنها را به عنوان انسان های نمونه ممتاز اسلام مورد علاقه قرار بدهیم. با چنین سیمایی از آنها قدردانی کنیم. با چنین سیمایی مدح و مرثیه برای آنها بگوییم.

مثالی می زنم تا مطلب خوب روشن شود. پدری پسری دارد و پسرش در راه خدا، در جنگ در رکاب پیغمبر خدا کشته می شود، یا آسیب می بیند، رنج می بیند، شکنجه می بیند و با صدها شکنجه کشته می شود. اگر این پدر جلسه عزاداری، و فاتحه و ختم برای بچه اش گذاشت و در این جلسه ختم شروع کرد گفت آی پسر، قربان آن کاکل زرینت بروم که از دستم رفت؛ قربان آن قد و قامت بروم که از دستم رفت؛ آیا این پدر برای پسر مجاهدش جلسه ختم گذاشته یا برای عزیز دردانه ای که قد و قامت دارد؟ کدام یک؟ و اگر آن پدر در آن جلسه ختم آمد و گفت: پسر جان، افسوس می خورم از دستم رفتی، چون پسری مجاهد بودی و از دستم رفتی؛ افتخار می کنم که در راه خدا کشته شدی؛ آرزو می کنم من هم با تو کشته می شدم. اگر سخنرانی جلسه ختم این پسر از دست رفته با چنین جمله هایی برگزار شد آن وقت پدر جلسه ختم چه کسی را گرفته؟ جلسه ختم پسر مجاهدش را.

حالا ما مجالس جشن و سوگواری برای اشخاصی با این نام‌ها می‌گیریم؛ اشخاصی که پیکر آنها و شخص آنها مورد علاقه ما هستند - صرفنظر از مسلک، راه و روش آنها. آیا آنها چنین محبت و قدردانی و چنین سوگواری و مرثیه‌ای از ما خواسته‌اند؟ یا این مجالس برگزار می‌شود تا مدح ما و مرثیه ما در زمینه شخصیت‌های برجسته‌ای باشد که نمونه‌های ممتاز و عملی اسلام هستند؟ اگر این است، همه چیز باید تغییر کند. باید برنامه مجالس یادبود عوض شود.

توصیه‌ام به دوستان عزیزم این است که در این عوض کردن‌ها دچار عقبگرد نشوند. بکوشند و به کوشش ادامه دهند تا در برابر هر آوای مخالفی با روشن بینی مقاومت کنند. اگر غیر از این باشد، آنچه در طی این سی سال اخیر به همت گروهی از تلاشگران در راه اسلام واقعی رشته‌اید پنبه خواهد شد. ما به این مجالس به عنوان مجالس یادبود چهره‌های درخشانده عالم اسلام که زندگی هر یک از آنها در تمام نشیب و فرازهایش می‌تواند برای ما و همه انسان‌ها الگو باشد می‌نگریم. برنامه‌ها باید در این جهت تنظیم بشود. اتفاقاً آیه بعد که آن شب وعده دادم درباره‌اش توضیح بدهم حتی نسبت به خود مسلمان‌ها نیز همین را می‌گوید. به مسلمان‌ها می‌گوید اگر قبله شما را اول بار از قبله مشرکین، و در نوبت دوم از قبله یهود و نصارا جدا کردیم، بدین جهت بود که: و کذلک جعلناکم امهً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسولُ علیکم شهیداً؛ ما اصلاً از خود شما جامعه مسلمانان خواستیم که یک امت برجسته ممتاز باشید. امتی که بتواند برای همه مردم جهان الگو و نمونه باشد، همچنان که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. این تعبیر درباره هدف نهضت اسلام عجیب است. نهضت اسلام اول بار پیغمبری را که ساخته و پرداخته اراده و تربیت خدا است به عنوان الگوی پیروانش معین می‌کند و بعد می‌خواهد تک تک این مسلمان‌ها برای مردم دیگر الگو و نمونه باشند تا اسلام از این راه گسترش یابد.

در این چند سالی که من در جامعه مسیحیت زندگی می‌کردم، چند بار حوادثی پیش

آمد که بسیار خوشحال شدم و چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار متأسف شدم. آن زمان‌هایی که خوشحال می‌شدم این بود: مسیحی، جوان یا غیر جوان، مراجعه می‌کرد (یا با نامه، یا حضوری، یا با تلفن) که فلانی، من علاقه‌مند شده‌ام درباره اسلام مطالعه کنم و بینم اسلام چیست. سؤال من این بود که انگیزه شما برای این مطالعه چیست؟ پاسخ برخی از آنها این بود که جوان مسلمانی در خانه ما اتاقی گرفته و یک سال است در خانه ما زندگی می‌کند؛ رفتار این جوان مسلمان ما را به اسلام علاقه‌مند کرده است؛ لذا می‌خواهیم ببینیم آن چه مکتبی است که این جوان را ساخته؟ این پاسخ‌ها به من نشاط می‌داد. در چند نوبت دیگر هم بسیار ناراحت شدم.

مردی آلمانی که حدود بیست و چند سال است مسلمان شده، به حکم وظیفه اسلامی به یک کارگر ترک اهل ترکیه که مسلمان بود محبت می‌ورزیده و به چند تن از جوانان مسلمان که به عنوان دانشجو به آنجا آمده بودند محبت می‌کند و با آنها آمد و شد پیدا می‌کند. این مرد که می‌کوشید اسلام را ترویج کند البته خود نقایصی داشت و در خودش عیب‌هایی وجود داشت. نمی‌خواهم بگویم مسلمان نمونه‌ای بود، ولی به هر حال کوشش‌هایی در راه اسلام داشت. این مرد پس از بیست و چند سال مسلمانی، در یک دور یکساله دو ضربت سهمگین از ناحیه این کارگر و آن جوانان دانشجوی مسلمان بر زندگی‌اش وارد شد. یکی از آن جوان‌های دانشجوی مسلمان با همسر او رابطه نامشروع پیدا می‌کند و او را تحریک می‌کند که با داشتن یک فرزند از شوهرش طلاق بگیرد. در طی آن طلاق که بر طبق قوانین آنجا مستلزم هزینه‌های بسیار است و مرد باید تقریباً از زندگی‌اش بگذرد تا با چنین شرایطی بتواند زن را طلاق بدهد، این مرد حتی ناچار می‌شود خانه دو اتاقه‌ای را که برای زندگی‌اش درست کرده رها کند و در سن چهل و چند سالگی، تنها، به خانه پدرش برود و مهمان خانه پدرش باشد.

قبل از آن ایام یادم می‌آید یک روز یکشنبه آن مرد آلمانی به من تلفن کرد و گفت فلانی، شما پنجاه مارک پول در خانه داری؟ گفتم امروز که روز یکشنبه است؛ پنجاه

مارک را برای چه می خواهی؟ گفت واقعیت این است که یکی از برادرهای مسلمان ما که ترک و کارگر است تلفن کرده، از من استمداد کرده و گفته من برای زندگی امروز پول ندارم؛ من چون در خانه پول نداشتم گفتم از شما قرض بگیرم و به او بدهم تا مشکل او را حل بکنم و فردا به شما برگردانم. گفتم بله آقا. با دو چرخه اش چند کیلومتر طی کرد تا به خانه ما رسید و پول را گرفت. از خانه ما تا محل آن کارگر ترک چیزی حدود ده - یازده کیلومتر مسافت بود. او این مسافت را با دو چرخه رفت تا پنجاه مارک را به آن آقای کارگر بدهد. اما پاداش محبت های خود را به آن کارگر به نحو دیگری گرفت. پس از چندی بین این کارگر و همسرش دعوای مکرری پیش می آمد - اینکه منشأ این نزاع ها چه بود داستان مفصلی دارد. این آقا می کوشید بین اینها را اصلاح دهد. یکی دو نوبت این خانم سخت مریض شد و او کوشید که خانم را به بیمارستان ببرد. یک روز که میان آن کارگر و همسرش دعوا می شود باز به او تلفن می کنند. او برای اصلاح آنها به خانه شان می رود. موقعی که وارد خانه می شود این کارگر یک کارد آشپزخانه برمی دارد و به او حمله می کند و می گوید یا باید به من هزار و پانصد مارک (یا بیشتر) پول بدهی - چون من قرض و بدهی دارم و دارم دیوانه می شوم - یا الان تو را اینجا می کشم. این بیچاره برای اینکه جان خود را نجات بدهد چون پول همراه خود نداشته می گوید چک می نویسم. چک را همان جا به مبلغ هزار و پانصد مارک می نویسد و به او می دهد - در حالی که موجودی خودش در حسابش هزار و پانصد مارک نبود. فردای آن روز به من تلفن زد و داستان را گفت. گفت که من چک را به تاریخ یک روز عقب تر نوشتم؛ اگر به بانک برسد همان بانکی که خودش کارمند آن بود (و موجودی نداشته باشم شغلم را از دست می دهم. فوراً به او گفتم بیا هر چه کسری داری بگیر و به حسابت بگذار؛ این مشکل را حل کن تا ببینیم مشکلات بعدی چه جور حل می شود.

وقایعی از این قبیل که رفتار یک مسلمان مایه آبروریزی اسلام است در آنجا بسی ما را

متأثر می‌کرد. اصلاً اسلام آنچه خواسته این است که ما شما را جامعه‌ای معتدل، یعنی در راه راست زندگی، ساختیم و پرداختیم تا برای مردم جهان الگو و نمونه باشید - همان‌طور که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. از این الگو و نمونه در زبان قرآن با تعبیر شهید و گواه نام برده شده است. در آیات دیگر قرآن می‌گوید روز قیامت ما وقتی می‌خواهیم در آن محکمه بزرگ الهی به اعمال مردم برسیم، نمونه‌ها و الگوها شاهد خواهند بود. شاهد برای این است که اگر کسی گفت خدایا، آخر این راه راست زندگی که گفته بودی عملی نبود؛ آن وقت گفته شود که بین، او نمونه عملی است. اگر گفتند خدایا، ما از آن راه راستی که تو گفتی خبر نشدیم؛ این نمونه می‌گوید ببینید، ما هم برای شما گفتیم و هم در برابر چشمان شما عمل کردیم؛ باز هم خبر نشدید؟ برای اینکه در آن دادگاه بزرگ الهی باز کسی با این بهانه‌ها خودسری نکند، الگوها، پیغمبران و تربیت شدگان خاص نمونه آنها، شهدا و گواهان آن دادگاه هستند. این است که از این الگوها تعبیر به شهدا شده و پیغمبر، شهید بر خود این شهدا خواهد بود: و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً.

بنابراین، باید امت نمونه مشخص باشد. این است که از نظر قبله هم یک بار شما را از مشرکان مشخص کردیم و بار دیگر از مؤمنان منحرف؛ یعنی یهود منحرف و مسیحی منحرف. چون آن که می‌تواند نمونه باشد کیست؟ مؤمن متقی، مؤمنی که در راه وسط باشد، مؤمنی که در راه راست باشد؛ اوست که می‌تواند نمونه باشد. پس جدا کردن قبله، برای همه شما مطلبی مفهوم باشد و هیچ‌گونه ابهام و تزلزلی در شما ایجاد نکند. اسلام برای اینکه مسأله قبله را کاملاً قطعی کرده باشد، در این آیه می‌گوید: ای مسلمان‌ها! مبادا خیال کنید به صرف جدا شدن قبله مطلب تمام شد. و لكل وجهه هو مولیها؛ هر گروهی باز برای خودش قبله‌ای دارد که به آن سو نماز می‌گذارد. اساس، «فاستبقوا الخیرات» است؛ در راه نیکی‌ها مسابقه دارید. در این مسابقه اول شوید.



اینما تكونوا یأت بكم الله جميعاً، ان الله على كل شیء قدير (۴۴)

هر جا باشید خدا همه شما را می آورد تا معلوم بشود در این مسابقه در راه خیرات چه کسی برنده است.

خوشبختانه مجموع آیات قبله هنگام جمع آوری قرآن در یک جا قرار گرفته است. ملاحظه کنید که چگونه تعلیم پاک اسلام در مورد یک حادثه این طور همه جانبه است. تغییر قبله را توجیه می کند، هدف را مشخص می کند، اساس را در نهضت اسلام مشخص می کند و مانع از این می شود که کسی خیال کند قبله اساس مطلب است و شعار را) که نشانه و علامت است (با اساس) که محتواست (اشتباه کند. از این امر جلوگیری می کند که کسی محتوا را رها کند و فقط به شعار و علامت بچسبد. یک جا همه مسائل را با این صراحت، و در عین حال با همین اختصار، طرح می کند. این همه توضیح من برای این است که ما در عصر پیغمبر نیستیم. من با این توضیحات می خواهم شما را در جو زمان پیغمبر قرار دهم؛ و الا همین جمله ها برای همه ما نیز کافی بود.

والحمد لله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

## زبان نماز

گاه درباره نماز، چه در نامه‌ها و چه در مذاکرات، برخی سؤالات مطرح می‌شود که لازم است درباره آنها توضیحی داده شود. فعلاً برخی از این سؤالات را مطرح می‌کنم و توضیح می‌دهم.

یکی از سؤالاتی که مکرر شده و می‌شود این است که: آیا لازم است نماز به زبان عربی خوانده شود؟ همراه با این سؤال این طور انتقاد می‌شود که نماز به زبان عربی، برای اعراب و آنها که عربی زبان هستند، یک نوع عبادت و پرستش و مناجات با خدا، با توجه به معنا و مطلب و هماهنگی با زبان مادری آنهاست. برای یک عرب زبان، خواندن نماز به عربی براستی در حکم گفت و گو و مناجات با خداست؛ اما برای مردمی که زبان مادری ایشان عربی نیست و عربی هم نمی‌دانند، خواندن نماز به زبان عربی و گفتن جمله‌هایی به زبان عربی که معنی آن را نمی‌دانند، آن روح مناجات و پرستش خدا و نیایش به درگاه خدا و آن معنا و معنویت را ندارد. حال که این طور است، آیا بهتر نیست که همان گونه که عربی زبان‌ها به زبان عربی نماز می‌خوانند، مردم دیگر هم به زبان خودشان نماز بخوانند؟ مثلاً آنها که زبان مادری‌شان فارسی است به زبان فارسی نماز بخوانند؛ آنها که زبان مادری‌شان ترکی است به زبان ترکی؛ و به همین ترتیب آنها که زبان مادری‌شان آلمانی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، روسی و زبان‌های دیگر دنیاست، هر یک به زبان خود مناجات بکنند؟ غالباً در این زمینه روش کلیسای کاتولیک را هم پیش می‌کشند و مطرح می‌کنند که کاتولیک‌ها مقیدند نیایش در کلیسا و دعاهایی را که در کلیسا خوانده می‌شود به زبان لاتین بخوانند و همین امر

باعث می‌شود که این نیایش‌ها برای مردم دیگر مفهوم نباشد؛ در حالی که برخی از فرقه‌های دیگر این قید را برداشتند و ترجمه همان نیایش‌هایی را که کاتولیک‌ها به زبان لاتین در کلیسا می‌خوانند، با همان معنا ولی به لغت دیگر در اختیار مردم گذاشتند و برای اهل هر زبانی آن نیایش را به زبان خودشان ترجمه کردند و آنها آن ترجمه را می‌خوانند و این برای آنها روان‌تر، مناسب‌تر، مؤثرتر و معنی‌دارتر است. از این رو، آیا صحیح نیست که مسلمان‌ها هم به جای اینکه همه به زبان عربی نماز بخوانند، هر قومی به زبان خود نماز بخواند؟

توضیحی که باید درباره این مطلب بدهم این است که یک وقت است ما مسأله را از نظر مدارک فقهی مطرح می‌کنیم و اینکه آیا بر طبق آرای فقها و منابع فقه اسلامی اصلاً نماز به زبان غیر عربی درست است یا خیر. اجازه بدهید در اینجا وارد این بحث مفصل فقهی نشوم و فقط اجمالاً این را عرض کنم که تا آنجا که تاریخ فقه نشان می‌دهد، بنای فقها بر این بوده است که نماز، یعنی قسمت حمد و سوره که جنبه قرائت قرآن دارد و همچنین ذکرهای رکوع، سجود، تشهد و سلام، باید به زبان عربی باشد؛ ولی هر کسی می‌تواند در هنگام قنوت یا بعد از ذکر رکوع یا سجود یا هر وقت که حالش مناسب بود و علاقه داشت، به زبان خود دعا کند. عده‌ای از فقها (نه همه) دعای به زبان فارسی را در قنوت جایز و درست می‌دانند؛ و حتی نه تنها در قنوت، بلکه بطور کلی بعد از ذکر رکوع، بعد از ذکر سجود، بعد از اینکه تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم گفته شد، یا هر جا مناسب دیده شد که دعا بکند و حال دعا داشت، نماز گزار می‌تواند به زبان خود دعا بکند. این را عده‌ای از فقها تجویز کرده‌اند. ولی قرائت قرآن (قرائت سوره حمد و قرائت یک سوره بعد از سوره حمد) چون جنبه قرائت قرآن و دعا هر دو را با هم دارد، و همچنین اصل ذکر رکوع و سجود و تکبیرات، لازم است به زبان عربی انجام شود.

اینکه آیا مأخذ و مبانی فقهی برای لازم دانستن زبان عربی در این قسمت‌های بخصوص

کافی است یا کافی نیست بحثی مفصل می‌خواهد که نمی‌توانیم آن را اینجا مطرح کنیم؛ چون یک بحث تحقیقی است و می‌دانم که سؤال‌کنندگان نیز مایل نیستند آنان را با چنین بحثی مشغول کنم. ولی آنچه لازم است به آن توجه شود این است که آیا مقید بودن به اینکه همین قسمت‌های اصلی نماز به زبان عربی خوانده شود، بر روی هم و با توجه به نظام خاص تعالیم اسلام، چیز خوبی است یا نه؟

فرض کنید اسلام اجازه داده بود سراسر نماز به زبان غیر عربی خوانده شود؛ آیا در این صورت چه مشکلاتی برای مسلمان‌ها پیش می‌آمد و با این مشکلات چه کار می‌شد بکنیم؟ توجه کنید که در اسلام، مسلمان‌ها به ارتباط هر چه بیشتر با یکدیگر تشویق شده‌اند و اسلام خواسته است مسلمانان سراسر جهان به صورت یک ملت و یک امت زندگی کنند و حتی، مخصوصاً از نظر سیاسی و اقتصادی، یک واحد بزرگ سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان باشند تا بتوانند استقلال، عزت و اصالت خود را حفظ کنند. اینکه ما اکنون فاقد یک چنین وضعی هستیم، مسلم است که برخلاف اسلام است و باید همه بکوشیم تا چنین وضعی به وجود آید. فعلاً بحث ما درباره اسلام است؛ یعنی اینکه آیا با توجه به خواسته‌های اسلام، نماز به زبان عربی خوانده بشود بهتر است، یا اینکه آزاد باشیم و به زبان غیر عربی بخوانیم؟

با توجه به اهمیتی که وحدت امت اسلامی و جامعه اسلامی در تعالیم اسلام دارد، باید کوشش شود عواملی برای تقویت پیوند میان مسلمان‌ها و کمک به وحدت اسلامی در قسمت‌های مختلف تعالیم اسلام پیش‌بینی شود. یکی از این عوامل، یکرنگ بودن و یک جور بودن در برخی از عبادات، از جمله نماز است. خوب دقت کنید که وقتی قرار شود در مساجد انگلستان مردم به زبان انگلیسی نماز بخوانند و در مساجد ایران به زبان فارسی، در مساجد ترکیه به زبان ترکی و در مساجد حجاز به عربی، یک مسلمان اهل انگلستان یا ایران وقتی به حجاز مسافرت می‌کند و به یکی از مساجد وارد می‌شود که مراسم و آیین نماز در آن برگزار است، اصلاً خود را غریبه احساس می‌کند. او

همین آشنایی لفظی را هم که الان مسلمان‌ها عموماً به نماز دارند نخواهد داشت و بکلی خودش را از مراسمی که انجام می‌گیرد غریبه حس خواهد کرد.

یک مسلمان عرب زبان هم وقتی به ایران بیاید و به مساجد برود خودش را کاملاً غریبه حس می‌کند و با مراسم نماز که برگزار می‌شود بکلی هیچ آشنایی نخواهد داشت؛ حتی آن آشنایی لفظی را هم که الان هر بچه مسلمانی به نماز دارد و وقتی خوانده می‌شود می‌فهمد این نماز است که خوانده می‌شود نخواهد داشت. همچنین است اذان نماز. اساس اذان اعلام این است که وقت نماز رسیده و نماز برگزار می‌شود؛ لذا اگر قرار باشد اذان به زبان غیر عربی خوانده شود، چنانچه یک مسلمان عرب زبان یا انگلیسی زبان یا فارسی زبان مثلاً در ترکیه باشد و بخواند بدانند مسجد کجاست، نماز جماعت کجاست، و آیا وقت نماز شده یا خیر، اگر اذان به زبان ترکی گفته شود نخواهد دانست که آیا این اذان است که خوانده می‌شود یا آواز. در حالی که الان همین آشنایی لفظی به اذان و نماز سبب می‌شود که هر مسلمانی به هر یک از بلاد اسلامی برود بتواند در مساجد شرکت بکند و نماز بخواند. این اذان برای او همان مفهومی را دارد که در کشور خود دارد. اگر در کشور خود به معنی نماز توجه ندارد و معنی نماز را نمی‌فهمد، در یک کشور دیگر هم نمی‌فهمد؛ و اگر در کشور خود معنای نماز را می‌فهمد، در کشوری دیگر نیز چنین است و به هر حال خود را در خارج از میهن اسلامی خود و در خارج از سرزمین اسلام حس نمی‌کند. حتی وقتی یک مسلمان در کشورهای غیر اسلامی نیز به مسجد می‌رود خود را در همان سرزمین اسلام حس می‌کند.

وقتی یک مسلمان در مسأله نماز که یکی از شعائر بزرگ اسلام است و نقشی مهم از نظر اسلامی دارد و به عنوان پایه بزرگ اسلام و مسلمانی شناخته شده، احساس کرد که همه جای سرزمین اسلام برای او وطن است، به تقویت وحدت امت اسلامی و حفظ یکپارچگی مسلمانان کمک فراوانی می‌کند.

علاوه بر این، مسأله نماز جماعت و نماز جمعه است. در نماز جمعه، امام نماز را به چه زبانی بخواند تا برای مأمومین مفهوم باشد؟ به زبان عربی، ترکی، یا فارسی؟ همچنین ما مراسم بزرگ حج را داریم. در هر سال بر صدها هزار نفر از مسلمانان واجب و لازم است که در مکه دور هم جمع شوند. آنجا هنگام ظهر، هنگام عصر، هنگام مغرب، هنگام عشاء و هنگام صبح در مسجدالحرام تقریباً بزرگ‌ترین نماز جماعت برگزار می‌شود که از ملت‌های مختلف، زبان‌های مختلف و سرزمین‌های مختلف در آن شرکت می‌کنند. آنجا نماز به چه زبانی باید خوانده شود؟ الان وقتی آنجا نماز خوانده می‌شود همه مسلمان‌ها می‌بینند که دارند به یک شیوه نماز می‌خوانند؛ ولی اگر این هماهنگی و یکپارچگی نباشد اصلاً منظور از انجام آن مراسم بزرگ نماز جماعت که به عنوان یکی از نشانه‌های یکپارچگی امت اسلام است، تأمین نمی‌شود.

برمی‌گردیم به انتقادی که بر نماز خواندن به زبان عربی بدون فهم معنی آن می‌شود. این انتقاد کاملاً بجاست. واقع مطلب این است که نماز گزاری که نماز می‌خواند و معنی جمله‌هایی را که می‌گوید نمی‌داند نمازش خیلی ناقص است. می‌شود گفت جسمی بی‌روح است. ولی حل این مشکل به این نیست که بگوییم هر فرد و اهل هر زبانی نماز را به همان زبان خود بخواند. این حل مشکل نیست. این جور حل مشکل کردن کار آدم‌های تنبل، کم‌کار و کم‌ابتکار است. آیا بهتر نیست به جای این مطلب بگوییم در تعلیم و تربیت هر کودک مسلمان، و در تعلیم و تربیت هر مسلمان، لازم است از همان آغاز، معنی و مفهوم جمله‌های عربی که در نماز یا اذان می‌گوید برای او گفته بشود، به طوری که او بفهمد چه می‌گوید؟ چرا مشکل را این طور حل نکنیم؟ آیا واقعاً جای تأسف نیست که با سیستم فرهنگی امروز در سرتاسر دنیا، یا در جاهایی که فرهنگ پیشرفتی دارد، تقریباً عده زیادی از بچه‌ها به اندازه صد یا پنجاه جمله زبان انگلیسی، فرانسه، یا آلمانی یا یک زبان خارجی بدانند، اما به اندازه سی جمله عربی یاد نگیرند؟ چه اشکالی دارد که بچه‌های مسلمان اقلان سی تا چهل جمله عربی بدانند، به طوری که

در برخورد با یک مسلمان دیگر اقلأً به اندازه سی چهل جمله زبان مشترک داشته باشند؟ چرا اصلاً مقید بودن به اینکه نماز به صورت عربی برگزار شود انگیزه‌ای برای مسلمان‌ها نشود تا همه به اندازه تفاهم با همدیگر زبان عربی را یاد بگیرند؟ در اینکه زبان مشترک نقش مؤثری در تقویت ارتباطات میان افراد دارد شکی نیست. چرا امروز مردم در همین آلمان سعی می‌کنند لااقل به اندازه صد جمله انگلیسی یاد بگیرند؟ می‌دانید که تحصیلات در آلمان تا مرحله فورشوله (۴۵) اجباری است. در فورشوله‌ها از کلاس پنجم به بعد یک زبان غیر آلمانی تدریس می‌شود که غالباً انگلیسی است. از کلاس پنجم تا نهم، پنج سال زبان خارجی می‌خوانند. تعلیمات هم که اجباری است. آیا بهتر نیست که در سرتاسر سرزمین اسلام نیز تعلیمات اجباری برای باسواد کردن مردم باشد و ضمن باسواد کردن مردم در طی چهار تا پنج سال زبان عربی را هم یاد بگیرند تا دو نفر مسلمان وقتی به هم برخورد می‌کنند بتوانند ده جمله با همدیگر صحبت بکنند؟

به هر حال، یاد گرفتن معنی جمله‌های اصلی نماز، یعنی «الله اکبر»، سوره حمد، سوره توحید، ذکر رکوع و سجود و تسیحات اربعه و تشهد و سلام، برای هر مسلمان خیلی آسان است. همچنین، با توجه به اینکه گفتیم به فتوای عده‌ای از فقها هر کسی در حال نماز می‌تواند به دلخواه و زبان خود دعا بکند و آنچه در دل دارد باخدای خود بگوید، مطلب یک مقدار حل می‌شود. اصل نماز با یک زبان، قدر مشترک میان همه برگزار می‌شود؛ بقیه را که جنبه فردی دارد و دعای شخصی است هر کس به زبان خود می‌گوید و به این ترتیب مشکل حل خواهد شد.

حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین. فان خفتم فرجالاً او ركبناً  
فاذا امنتم فاذكروا الله كما علمکم ما لم تكونوا تعلمون (۴۶)

مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میانه. و با امید و با خشوع و خضوع برای خدا  
پاخیزید. اگر در حال ترس بودید، پیاده یا سواره نماز بگذارید؛ اما همین که عامل  
ترس برطرف شد و ایمنی یافتید باز خدا را یاد کنید، همان طور که او چیزهایی را که  
نمی دانستید به شما یاد داد.

اولاً، طرز قرار گرفتن این دو آیه جالب است. آیات قبل درباره قسمتی از قوانین و  
نظامات مربوط به خانواده در اسلام است. سه آیه بعد هم باز مربوط به این قسمت  
است، با این تفاوت که سه آیه بعد احکامی را بیان می کند - که گفتیم نسخ شده، یعنی  
کامل تر شده - درباره رفتار با زنی که شوهرش می میرد و تأمین زندگی او تا مدتی  
معین و نیز رفتار با زنی که از همسرش طلاق می گیرد و تأمین زندگی او تا مدت معین.  
ابتدا یک حکم کلی که در شرایط آغاز نهضت اسلام و نظام اسلامی قابل اجرا باشد  
آمده بود، بعد این قانون تکامل پیدا کرد و قوانین مفصل تری مربوط به احوال مختلف  
آمد. بنابراین، آن قانون اول نسخ شد؛ یعنی از ارزش و اعتبار افتاد و دیگر اعتبار اجرایی  
نداشت.

در هنگام تنظیم سوره بقره، این دو آیه مربوط به نماز، وسط آیات نسخ شده و آیات  
نسخ نشده مربوط به نظام خانواده قرار گرفته است. همان طور که در جلسات اول گفته  
شد، مسلم است که طرز چیدن آیات در قرآن بر طبق تاریخ نزول نیست؛ بر طبق ترتیب  
مطالب نیز نیست؛ بلکه بر طبق اسلوب های مختلف و جنبه های مختلف است. در اینجا  
این جنبه به چشم می خورد که دو آیه ای که مربوط به بحث دیگری هستند و با هم نازل  
شده اند، میان آیات نسخ شده و نسخ نشده از نظام خانواده قرار داده شده اند. این  
توضیحی مربوط به طرز چیدن آیات بود.

بحث اساسی ما پیرامون فهمیدن خود این دو آیه است. حافظوا علی الصلوات، توصیه



است به اینکه مواظب نماز باشید. بعد اضافه می‌کند: به خصوص نماز میانه (نماز وَسَطی). نماز وسطی کدام است؟ جالب این است که روایات زیادی از شیعه و سنی درباره تفسیر و تعیین این نماز وسطی آمده است. منتها، دسته‌ای از روایات، نماز وسطی را نماز ظهر، یعنی نماز نیم روز می‌دانند؛ دسته‌ای نماز عصر، دسته سوم نماز مغرب، دسته چهارم نماز عشاء، و دسته پنجم نماز صبح. یعنی هر کدام از این پنج نماز چند پشتوانه دارد که نماز میانه باشد. مطلب چیست؟ آیا همه این روایات درست است، یا بعضی از آنها درست است و بقیه درست نیست؟ آیا از میان این پنج گروه فقط باید یکی را انتخاب کنیم، یا می‌توانیم بگوییم هر پنج مورد صحیح است؟ البته هر پنج مورد صحیح نیست؛ زیرا معنی ندارد بگوییم مواظب نمازها باشید، به خصوص نماز میانه - و در فرض همه نمازها میانه‌اند! اینجا «به خصوص» معنی دارد.

ظاهر مطلب این است که منظور از نماز میانه همان نماز ظهر است. یعنی در آغاز که این آیات نازل شده و گفته مواظب نمازها، بخصوص نماز میانه باشید، ناظر به نماز ظهر بوده است. و لذا در روایت نقل شده است که پیغمبر - صلوات الله و سلامه علیه - در فصل تابستان برای نماز به مسجد می‌آمد و عده مأمومین کم بود. یعنی تعداد کسانی که مقید به شرکت در نماز جماعت ظهر بودند کم بود - چون هوا خیلی گرم بود و آنان بایست در کوچه‌های بی درخت مدینه زیر آفتاب می‌آمدند و برمی‌گشتند. در تابستان آفتاب عمود می‌تابد و ظهر بسیار گرم است و سایه‌ای هم در کار نیست. از این جهت در این آیات تأکید شد که مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میان روز. بنابراین، آن زمان که آیه نازل شد، نمازی که روی آن تکیه می‌شد که مواظب آن باشید، نماز ظهر بود. و از پیغمبر هم روایت شده است که تأکید حکومتی فرمود که باید در نماز جماعت ظهر شرکت کنید؛ برای اینکه اگر در آن شرایط مسلمان‌ها در نماز جماعت ظهر به طور منظم شرکت نمی‌کردند در بنیان نهضت اسلام سستی می‌افتاد. توجه داشته باشید که ممکن است در برخی مراحل در کوشش‌های اجتماعی به رفقا

گفته شود "باید" فعل مستحب را عمل کنید. اینکه می‌گوییم چیزی مستحب است و واجب نیست منظور در شرایط عادی است. ولی ممکن است در شرایط استثنایی، یک کار مستحب واجب شود. اگر رهبر یک حرکت و جماعت، و امام یک امت گفت فلان کار مستحب در این شرایط واجب است، مثل واجبات معمولی واجب می‌شود. این است که روایت می‌کنند پیغمبر دستور قاطع داد و فرمود باید شرکت کنید و اگر شرکت نکنید دستور می‌دهم درهای خانه‌هایتان را بسوزانند. برای مسلمان‌هایی که عادت کرده‌اند دستورهای دینی را با تعارفات تحویل بگیرند شنیدن این گونه روایات و هضم آنها قدری مشکل است. پیغمبر فرمود در نماز ظهر شرکت کنید، آن هم به شکل جماعت؛ و الا دستور می‌دهم درهای خانه‌هایتان را بسوزانند. این چه جور نماز خواندنی است که به اجبار انسان را به مسجد بکشانند تا نماز بخواند؟ این هم یک جور دین و آیین است: آیینی که از رغبت‌های درونی شروع می‌شود، اما با اجبارهای برونی هم همراه می‌گردد.

نهضت‌ها و دعوت‌های باطنی، مثل دعوت‌های عرفانی و صوفی‌منشانه و امثال آنها، در کتاب مدعی‌اند که اجبار در کارشان نیست؛ ولی در آنها هم در مقام عمل و اجرا اجبار هست. تاکنون بدون استثناء همیشه در این قبیل نهضت‌ها و دعوت‌ها الزام و اجبار دیده‌ایم. مثلاً اگر یکی از مریدها مثلاً ذکر را که جناب مرشد بر او معین کرده انجام ندهد، آن وقت مرید وقتی می‌آید، دیگر آن طور که باید او را تحویل نمی‌گیرد. این خود یک نوع اجبار است. اگر قرار بود حرکت، علاقه و گرایش صرفاً درونی و قلبی و بدون هیچ عامل ضمیمه باشد، باید در اینجا هم جناب مرشد دیگر تفاوتی قایل نشود و مرید ذکر گو را با مرید ذکر نگو یک جور تحویل بگیرد. همین که یک جور تحویل نمی‌گیرد، معلوم می‌شود عامل برونی ضمیمه عامل درونی شده است. البته چاره‌ای نیست. خدا ما انسان‌ها را این طور آفریده؛ یعنی یک درونگرایی داریم و یک برونگرایی. یک سلسله انعطاف‌های درونی داریم و یک سلسله انعطاف‌های برونی -

چاره‌ای هم نیست. اگر ما بخواهیم در تربیت‌ها صرفاً روی آن علاقه‌های خالص درونی، بدون هیچ‌گونه تشویق یا تهدید یا تنبیه خارجی تکیه کنیم، گمان نمی‌کنم بتوانیم هیچ سیستم تربیتی را به ثمر برسانیم. این دو عامل باید در کنار هم باشند. این است که از نظر نظام اسلامی مسأله خیلی عادی و قابل تحمل است: بیایید در نماز ظهر شرکت کنید. اینکه پیغمبر در مسجد بایستد و تعداد اندکی پشت سر او به جماعت بایستند، آبروی اسلام و عظمت اسلام را از بین می‌برد. پس دیگران نیز باید بیایند. این یک نوع نماز همراه با نمایش تجمع، همبستگی و قدرت مسلمان‌هاست؛ لذا اگر ضعف پیدا کنند اثر آن از بین رفته است.

در آغاز کار مطلب این‌گونه بود. ولی در آن شرایط، نماز وسطایی که مردم در شرکت در آن سستی می‌کردند، نماز نیم روز، یعنی نماز ظهر بود. بعدها اوضاع عوض شد. مردم عصرها وقتی بیکار بودند، می‌خوابیدند و بعد می‌آمدند در نماز عصر شرکت می‌کردند. این سبک که ما نماز می‌خوانیم، یعنی دو نماز با همدیگر، سنت اسلامی نیست. سنت اسلام این است که انسان پنج بار نماز بخواند؛ هر چند اگر حالا یک نفر در مسجدی پنج نوبت نماز بخواند می‌گویند آقا سنی است؛ برای اینکه مثل سنی‌ها پنج بار نماز می‌خواند! ولی از نظر فقه شیعه نیز همین‌طور است. فقه شیعه نیز بر پنج بار نماز خواندن در وقت فضیلت تأکید می‌کند. این مسأله در رساله‌های عملیه هم که به فارسی نوشته شده آمده است؛ ولی مثل این که به همین هم که در رساله‌های عملیه نوشته شده نمی‌شود عمل کرد. چون اگر عمل کردی سر و صدا بلند می‌شود و صف‌شکنی و این حرف‌ها مطرح خواهد شد!

به هر حال، تنظیم وقت نماز این‌طور بود که ظهر نماز بخوانند، بروند منزل استراحت کنند؛ بعد که می‌خواهند دو مرتبه سر کار بروند یا جنب و جوش عصرانه داشته باشند، زمانی است که باید بیایند در مسجد نماز بخوانند و این بخش از برنامه روزانه را با تجمع و آمادگی درونی و توجه به خدا و یاد خدا شروع کنند. تا وقتی که مردم

کارشان زیاد نبود، آمدن به نماز عصر عیبی نداشت و دو نوبت ظهر و عصر به مسجد آمدن برای آنها بی‌اشکال بود. اما زمانی که مشغله پیدا کردند، شرکت کردن در نماز عصر برای ایشان کار مشکلی شد. همان مشکلی که درباره نماز ظهر مطرح بود حالا به نماز عصر سرایت کرد. به این ترتیب ملاک تکیه کردن روی نماز ظهر به عنوان نماز وسطی جایش را عوض کرد و نماز عصر دارای آن ملاک شد. یعنی نماز عصر نمازی بود که شرکت در آن کمی برای مردم سنگین شده بود. بنابراین، اگر در یک روایت تفصیلی بگویید در این شرایط نماز وسطی نماز عصر است و این تأکید قرآن متوجه نماز عصر است انحرافی از آیه نیست.

نماز وسطی در موقع نزول آیه، نماز ظهر بود - با توجه به این ملاک که شرکت در آن به خاطر گرما مشکل بود. اما همین که جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز عصر به خاطر مشغله زیاد سنگین شد، نماز وسطایی که باید این دفعه روی آن انگشت گذاشته و تأکید می‌شد، نماز عصر، یا گاهی هر دو، بود. بنابراین نماز وسطی می‌تواند هر دو باشد، اشکالی هم نیست.

بعد نوبت به نماز مغرب رسید. زمانی شرکت مردم در نماز مغرب عادی بود؛ چون فاصله مردم از مسجد مدینه زیاد نبود؛ عده مسلمان‌ها کم بود و همه پیرامون مسجد بودند. به علاوه، ابتدای نهضت هم بود و اول هر کاری شوقی دارد و هر چیز تازه‌ای لذتی، گرمایی و جنب و جوشی دارد. اما در زمان مورد بحث، این شوق کهنه شده و مسلمان‌ها هم زیادتر شده بودند. عده کسانی که از راه دور و بعد از اتمام کارشان در مزرعه، نخلستان و مغازه، سریع به مسجد می‌آمدند تا اول مغرب نماز بخوانند کم شده بود. مثل حالا که عده کسانی که اول مغرب در نماز جماعت شرکت می‌کنند نسبت به بیست یا پانزده سال قبل بطور محسوس کم شده است. برای اینکه غروب زمانی است که اینان در مغازه را بسته‌اند و فاصله‌شان هم احیاناً از مسجد زیاد است و از کار نیز خسته‌اند، لذا تا بخواهند به نماز جماعت مغرب برسند وقت نماز گذشته است. بنابراین،

جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز مغرب برای عده‌ای سنگین شد؛ از این رو همان ملاک تأکید و تکیه بر نماز ظهر و عصر به نماز مغرب نیز سرایت کرد.

برای همین عده‌ای که خسته و کوفته بودند نماز عشاء هم کار مشکلی بود. برای اینکه نماز عشاء هم با فاصله خوانده می‌شد. یعنی مردم نماز مغرب را می‌خواندند، بعد غذایی می‌خوردند و قبل از زمان خواب، نماز عشاء را می‌خواندند و بعد می‌خوابیدند. در آن موقع در شهر مدینه (مثل بسیاری از جاهایی که هنوز هم همین طور است) برق و وسیله روشنایی نبود، لذا غروب که می‌شد مردم می‌آمدند نماز می‌خواندند، سپس به خانه‌هایشان می‌رفتند و غذایی می‌خوردند و می‌خوابیدند. عده کمی بودند که بعداً هم بیدار بنشینند؛ زیرا جایی برای رفتن نبود و برنامه و کاری در آن زمان وجود نداشت.

اگر هم کاری بود مردم خسته بودند. آن کسی که صبح تا شام در مزرعه و در گرما کار بکند، وقتی بیاید نماز مغرب را بخواند، «السلام علیکم» را گفته یا نگفته خوابش می‌برد. اتفاقاً یکی از همین مسلمان‌ها همین طور شد و نماز مغرب را که خواند، شام خورده و نخورده، خوابش برد و نتوانست نماز عشاء را بخواند. در اینجا یک مجازات مقرر شد: هر کس فراموش کند نماز عشاء را بخواند و بخوابد، فردای آن روز واجب است به عنوان کفاره از دست رفتن نماز عشاء روزه بگیرد. الان هم همین طور است. هر کسی نماز عشاء را نخواند باید فردای آن روز را روزه بگیرد تا بداند خواندن این نماز مهم است. بنابراین، برای عده‌ای که خسته بودند نماز عشاء نمازی سنگین شد و در نتیجه ملاک «صلاة وسطایی» که باید روی آن تکیه شود بر نماز عشاء صدق کرد. در زمستان انسان هنگام اذان صبح راحت برمی‌خیزد، ولی در تابستان که هوا گرم است و انسان شب‌ها دیر به خواب می‌رود برخاستن برای نماز صبح کار مشکلی است. فعلاً که در تابستان، حتی برای خیلی از افراد اهل نماز، نماز صبح نمازی از قلم افتاده است - بخصوص در مناطقی که شب‌ها خیلی کوتاه است، از خواب برخاستن، وضو گرفتن و نماز خواندن و دوباره خوابیدن خیلی مشکل است.

بنابراین، برای عده‌ای نماز صبح نماز سنگین شد و برای آن عده همان ملاک «صلاة وسطی» (نماز ظهر) که هنگام نزول آیه به آن توجه می‌شد به نماز صبح منتقل شد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که پر بیراه نیست که گفته شود همه این روایات درست است. موقع نزول آیه، صلاة وسطی نماز ظهر بود؛ در شرایطی دیگر، برای عده‌ای نماز عصر مصداق صلوات وسطی شد؛ و به همین ترتیب نماز مغرب و عشاء و صبح.

این تحلیل چه عیبی دارد؟ چه اشکالی به نظر تان می‌رسد؟ اتفاقاً بسیاری از روایات تفسیری در قرآن را باید همین طور فهمید. نه اینکه ما زور بزنیم تا آن را درست کنیم؛ بلکه اصلاً قرار نیست قرآن و آیات قرآن این قدر جمود داشته باشند که فقط بر یک مورد منطبق شوند. به چه مناسبت بر نماز ظهر به عنوان نماز وسطی تأکید شده بود و آیه آمد که «حافظوا علی الصلوات والصلوة وسطی»؟ به ملاک یک نوع انگیزه خاص، یک نوع شرایط خاص، یک نوع وضع استثنایی. خوب، اگر همین وضع استثنایی برای نماز عصر پیش آمد چرا آن را نماز وسطی ندانیم؟ این تحجر است که بگوییم نه! نماز وسطی همان نماز ظهر است و بر نماز عصر تأکید نیست. مگر نماز عصر با نماز ظهر فرق دارد؟ علت تکیه کردن روی نماز ظهر این بود که این نماز سنگین بود. اگر در یک شرایط استثنایی نماز عصر هم سنگین شد، باید همان تکیه بر نماز عصر نیز بشود.

بنابراین، انتقال یک حکم الهی که در یک آیه قرآن یا یک حدیث آمده، به موارد مشابه، وقتی همان ملاک در آن موارد مشابه باشد، فقه و فقه دین و دین شناسی را زنده نگه می‌دارد. به این دلیل است که اگر ما با روایات مختلفی که در تفسیر آیات آمده این گونه برخوردار بکنیم نشانه یک نوع روشن بینی و بینش مترقی تر درباره دین است. این توضیحی بود درباره روایات مختلف مربوط به صلوات وسطی.

اما مسأله مهم این است که قرآن تا این پایه روی نماز تکیه می‌کند. به نظر می‌رسد که سهل انگاری درباره نماز، حتی با کمال تأسف در میان دوستان خودمان هم، مسأله قابل ملاحظه‌ای است. سهل انگاری درباره نماز چند گونه است: یکی اینکه انسان نمازش را

سر وقت نخواند و بگذارد آخر وقت با عجله و شتاب بخواند. یک نوع دیگر آن این است که نماز را اول وقت می خواند اما نماز خواندنی به عنوان اسقاط تکلیف؛ انگار بار تکلیفی را از دوش خود پایین می گذارد. این هم یک نوع سهل انگاری درباره نماز است. البته این نماز بی روح، بی جان، بی اثر و بی معنی بهتر از نخواندن آن است؛ چون لااقل خود نشانه یک نوع تقید است. این نماز گزار با یک انسان بی قید، بی بند و بار و بی تعهد این فرق را دارد که بالاخره سر وقت نماز ظهر که می شود به یادش می آید که باید کاری انجام دهد. اما واقعیت این است که آن نماز، نمازی روح بخش نیست. این هم یک نوع سهل انگاری است. «حافظوا علی الصلوات»؛ نگهبان نماز باشید؛ نماز را نماز نگاه دارید نه یک نوع تشریفات خشک.

علت عمده ای که بچه ها، حتی در خانواده های نماز خوان، بعدها تارک الصلوة می شوند و به نماز اهمیت نمی دهند همین است که احساس می کنند پدرشان با نماز به صورت باری که باید زمین گذاشت برخورد می کند. بچه این را می فهمد. بنابراین پیش خود می گوید اصلاً من چرا از اول بار را بر دوش بگیرم که بعد بخواهم آن را زمین بگذارم. نماز روح دار پدر و مادر، نماز جاندار، نماز با توجه، نمازی که بچه ها احساس کنند در چهره پدر و مادر و چهره بزرگترها طی لحظاتی صفا، توجه، از خود در آمدن و به خدا رو آوردن، تذکر، ذکر و یاد خدا هست، برای همه جذبه دارد.

اصولاً اگر بخواهیم نماز در جامعه ما زنده بشود باید نمازها را روح دار کنیم. این کار مشوق و عامل پر کششی برای دیگران است که به سوی نماز رو آورند. نماز، چه به صورت جماعت، چه به صورت فرادی، حضور قلب می خواهد. تا آنجا حضور قلب در نماز اهمیت دارد که روایتی است با این مضمون که «لا صلاة الا بحضور القلب»؛ اصلاً نماز اگر با حضور قلب نباشد نماز نیست. آن نمازی از تو قبول می شود که قنوتش دست برداشتن از سر دنیا باشد. در روایتی می پرسد، اینکه ما وقتی نماز را شروع می کنیم در تکبیرة الاحرام دست بلند می کنیم و می گوئیم «الله اکبر» نشانه و شعار

چیست؟ این دست بلند کردن چه معنایی می‌دهد؟ پاسخ می‌شود که دست بلند می‌کنی یعنی من در این لحظات هر چه را جز خداست پشت سر انداختم. «الله اکبر» یعنی چون او از همه بزرگ‌تر است همه را پشت سر انداختم.

به خود بیاییم و حساب خود را برسیم! خودم را نیز می‌گویم. نمازهای ما چقدر این آهنگ روح‌دار را دارد؟ چند درصد و چند مورد از نمازهای ما در یک هفته واجد این صفات است؟ «حافظوا علی الصلوات»؛ مواظب نمازها باشیم. دقت کنیم که نمازهایمان بی‌روح و بی‌اثر نشود. آن نمازی روح‌دار است که در رابطه با آن می‌گوید:

«واقم الصلاة، ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر»

نماز را بپا دار، که نماز آدمی را از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.

بعضی‌ها در حق این آیه خیلی ظلم می‌کنند. می‌گویند می‌دانید چرا قرآن می‌گوید «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر»؟ برای اینکه نماز در لباس غضبی باطل است.

بنابراین اگر خواستی نمازت درست باشد، باید مراقب باشی لباس غضبی نباشد. آن کسانی هم که خیلی مقیدند، از حلال‌ترین مالشان یک لباس نماز درست می‌کنند که موقع نماز آن را بپوشند تا لباسشان غضبی نباشد! اما در بقیه زندگی در غضب غوطه‌ورند.

این ظلم به این آیه است. آیه نمی‌خواهد این را بگوید. آیه می‌گوید اصلاً نماز روح‌دار انسانی می‌سازد که چون رو به خدا دارد، پشت به کار ناپسند و زشت می‌کند. نماز، انسانی می‌سازد خوددار از فحشاء و منکر. حافظوا علی الصلوات! نمازی با این صفات را زنده نگه دارید.

اتفاقاً آیه بعدی که به دنبال این آیه آمده بسیار جالب است. آیه بعدی نشان می‌دهد که روح و ماهیت نماز چیست. می‌گوید، اگر در حال خوف هستید، ترس دارید، شرایط به نحوی است که نمی‌توانید یک جا بایستید و آرام نماز بخوانید: «فرجالاً او رکباناً»؛ در حالی که راه می‌روید نماز بخوانید؛ همان‌طور در حالی که پشت اسب سوارید، در



اتومبیل سوارید، یا در هواپیما هستید نماز بخوانید. یعنی چه؟ یعنی در آن موقع که شکل عادی نماز ممکن نیست، می جنگی، از دشمن می گریزی، از حیوان درنده فرار می کنی، یا عامل ترس دیگری پیش آمده است که باید بروی، اما وقت نماز هم هست، در این موقع هم نماز را از دست نده. معلوم می شود نماز چیزی است که در این قبیل حالات جالب تر می شود. توجه به خدا در حال ترس چقدر جالب تر است!

البته این بخش ها را به کلی از کتاب های رساله علمیه برداشته اند. حتی به رساله های جامع تری هم که اخیراً نوشته شده نگاه کردم، دیدم این بخش در جای خودش، یعنی بحث نماز خوف نبود - گرچه شاید آن را در بخش های دیگری آورده اند. بحث نماز خوف این است که انسان در شرایط استثنایی چگونه نماز بخواند؛ مثلاً کسی که در آب افتاده و در حال غرق شدن است، اما وقت نماز شده. می گوید همان جا نیز دلت را به سوی خدا کن و با اشاره نماز بگزار. پس نماز چنین چیزی است. اگر نماز همین شکل ظاهری بود البته باید در چنین مواقعی ساقط می شد. بسیاری از زنان و مردان مسلمان فهمیده در این حالت تکلیف خودشان را درست نمی دانند. همین چندی قبل بود که بیماری از یک خانواده روحانی دینی عمل جراحی داشت. بعد از عمل، موقعی که روی تخت به هوش آمده بود نمی توانست نماز بخواند، ولی تکلیف خود را نمی دانست. می پرسید آیا من نماز را بعد و به صورت قضا بخوانم؟ به او گفتم باید همین حالا به صورت اشاره نماز بخوانی و حتی اگر نتوانی تمام حمد و سوره را بخوانی هر قدر از آن را که می توانی بخوان؛ می توانی سجده و رکوع را نیز با اشاره انجام دهی. او تکلیف خود را نمی دانست، چون در رساله ها نبود. شاید خیلی از مریض ها همین طور باشند که در روزهای اول پس از عمل اصلاً نماز را کنار بگذارند؛ چون می گویند نماز را نمی توانیم بخوانیم، پس ساقط است. آنها از این غافل اند که در حالت عادی رکن نماز رکوع و سجود و قیام و مانند آن است که ما باید بدان عمل کنیم و واجبات دیگر آن قرائت است و ذکر است و تشهد؛ اما روح نماز چیزی دیگر است: به یاد خدا بودن.

لذا آن ارکان در شرایط استثنایی به نحو دیگری نیز (مثل اشاره) قابل اجرا هستند. اتفاقاً نماز آیات که خواندن آن بر هر مسلمان در زمانی که ماه یا خورشید می‌گیرد، زلزله، صاعقه، طوفان یا سیل رخ می‌دهد واجب است، برای این است که در این حالت‌های استثنایی به خدا توجه کند و توجهش را به خدا روزافزون کند. ماه و خورشید گرفتگی، آیات و نشانه‌هایی از نظم منظومه شمسی ماست. در وقتی معین ماه می‌تواند میان خورشید و زمین فاصله شود و تاریک (کسوف)، و زمین می‌تواند میان خورشید و ماه فاصله و ماه تاریک شود (خسوف). نماز آیات، نظم و آیه و نشانه‌ای از نشانه‌های خداست. لذا در این مواقع باید به یاد خدا بود. در زلزله و طوفان و امثال آن نشانه دیگری از نشانه‌های خدا وجود دارد. در این مواقع عجز و ناتوانی انسان مغرور در برابر این حوادث مجسم می‌شود و آدمی درمی‌یابد که همین انسان پر قدرت چطور گاهی در تنگنای حوادث عادی یا استثنایی طبیعی قرار می‌گیرد. از این رو، مسلمان در چنین مواقعی نیز به یاد خداست. در حال بیماری و جنگ نیز در اسلام به لزوم توجه انسان به خدا تأکید شده است. بنابراین، اگر از خواندن نماز می‌ترسید: فرجاً او رکباناً؛ پیاده یا سواره) پشت اسب یا ماشین، در هواپیما،... (نماز بخوانید.

ماذا امنتم فاذکروا الله کما علمکم مالم تکنوا تعلمون  
وقتی که به حالت عادی بازگشتید و ایمنی پیدا کردید به یاد خدا باشید؛ همان‌طور که به شما آنچه را نمی‌دانستید یاد داد.

این آیه بعدی که شکل استثنایی نماز خوف را بیان می‌کند و می‌گوید حتی اگر در میدان جنگ با دشمن رودررو هستید و موقع نماز است، با اشاره نماز بخوانید؛ همچنان که در لیلۃ‌الهریر، یعنی در آن شب پر غوغای جنگ صفین که هوا سرد بود، مولا علی - علیه‌السلام - با ایما و اشاره و با لباس و زره خونین، رودررو با دشمن و در حال نبرد نماز گزاشت و نماز را از یاد نبرد. جالب اینجاست که در آنجا دیگر فرصت نیست که سوره حمد را تمام بخواند. در آنجا کافی است بگویید: «سبحان الله» (یک رکعت) یا:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» (یک رکعت) و یک بار دیگر «سبحان الله»، و نماز را تمام کند. این مسائل در کتاب‌های فقهی هست، اما در رساله‌های در دسترس مردم نیست.

ماهیت نماز به یاد خدا بودن است. بنابراین، اگر از اول تا آخر نماز به یاد همه چیز بودیم جز یاد خدا، ظاهر نماز را بجا آورده‌ایم، اما جسمی بی‌روح. و اگر در حال نبرد و در آن غوغای فکری، غوغای عملی، سر و صدا، جنجال و بزن و بکش، فقط یک «سبحان الله» گفتیم، نماز با روح خوانده‌ایم.

«قوموا لله قانتین» همین معنا را توضیح می‌دهد: از سر کار، یا خواب برخیزید! برای خدا، و باخضوع در برابر او. علاوه بر این، قوموا لله قانتین در مورد نماز است. برخیزید! - یا از سر کار، یا از خواب، یا از خانه، - و به مسجد بروید. اما ملاک و روح این فرمان خیلی وسیع‌تر است و حتی قیام نبرد آمیز در راه خدا را هم در برمی‌گیرد. هر رستاخیز، هر قیام و هر برخاستن را شامل می‌شود. لذا ممکن است قوموا لله قانتین که در مسجد شعار نماز است در میدان نبرد شعار مبارزه باشد. این خصلت قرآن است. قرآن باید این‌طور باشد، چون کلام ذووجه است؛ جمله‌هایی است پرمعنا که به آهنگ‌های گوناگون زندگی می‌توان یک جمله آن را به کار برد.

این توضیحی بود که درباره این آیات لازم بود برای دوستان عرض کنم. امیدوارم که این بحث‌ها برای من و شما سازندگی داشته باشد و واقعاً قرار بگذاریم نمازهایمان خیلی روح‌دارتر از آن باشد که در بسیاری از اوقات هست. برای اینکه نماز دوستان روح‌دار باشد یک امر واجب هست که من باصراحت گفته‌ام آن را برای هر زن و مرد مسلمان لازم می‌دانم. آن این است که معنی و مفاد جمله‌های عربی را که در نماز می‌خوانید یاد بگیرید. بر هر پدر و مادری لازم است به بچه‌ها نماز را بامعنی یاد بدهد؛ به طوری که وقتی می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحیم»، مثل یک عرب معنی آن را بفهمد. و این کار مشکلی نیست. مبادا کسی فکر کند لازم است دو - سه سال عربی

بخواند تا یاد بگیرد. با تجربه‌ای که ما داشته‌ایم معلوم شد که می‌توان در چند جلسه، با حوصله و بردباری، به کودکان افراد هم خواندن نماز را یاد داد و هم معنی آن را؛ البته به شرطی که در این کار به اندازه چند جمله انگلیسی - مثل اینکه از شنیدن good morning بچه‌هایمان شوق و ذوق می‌کنیم - علاقه نشان دهیم. انتظار جدی من این است که در خانواده‌ها، همه افراد معنی نماز را به گونه‌ای یاد بگیرند که وقتی «الله اکبر» می‌گویند معنای آن را بفهمند، نه اینکه آن را مثل وردی نامعلوم بیان کنند. علاوه بر این، چند سوره کوچک قرآن را (مثل والعصر، کوثر) نیز با معنی یاد بگیرید. من امشب بنا را بر این می‌گذارم که انشاءالله در چند جلسه، تا پایان ماه رمضان، همراه با این برنامه تفسیر، قسمت‌های مختلف نماز را به اضافه سوره‌هایی که ذکر کردم، و چند سوره کوچک دیگر، معنی کنم تا به این ترتیب حتی برای آنها که این سوره را با معنی می‌دانند تذکری حاصل شود.

والحمد لله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

به نام خدای یکتایی که پرستش مخصوص او است

نیایش و پرستش

در آن لحظه که آدمی به کمال و شکوه بی‌نهایت آفریدگار جهان می‌اندیشد، سراپا

شیفته آن می‌شود؛ دل و جان‌ش به خضوع و خشوع و فروتنی می‌گراید؛ با آهنگ

فطرت در برابر آن همه کمال و عظمت سر تعظیم فرود می‌آورد: «رکوع»؛

سر به زمین می‌ساید: «سجود»؛

و زبان به ستایش می‌گشاید: «حمد و تسبیح».

راز و نیاز

و در آن لحظه که انسان خود را به کمک نیرویی برتر از ماده نیازمند می‌یابد، دل به

سوی آفریدگار دانا و توانا و مهربان جهان می‌آورد؛ راز و نیاز خود را با او در میان

می‌نهد و او را به کمک می‌خواند: «دعا».

عبادت

آن نیایش و پرستش و این راز و نیاز و کمک‌خواهی، در زبان قرآن «عبادت» نامیده

می‌شود. قرآن عبادت را مخصوص خدای یکتا می‌شمرد و پرستش هر کس و هر چیز

دیگر جز خدا را حرام و گناهی بس بزرگ می‌داند:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (۴۷)

«فرمان خدا بر آن رفته که جز او را نپرستید...»

اسلام از نظر کلی، برای عبادت خدای یکتا هیچ زبان یا شکل خاصی معین نکرده و

هیچ قید و شرطی نگذارده است. تنها شرط مهم عبادت در اسلام این است که آنچه

بندگان خدا به‌عنوان عبادت به جا می‌آورند به اوهام و خرافات، شرک، خودنمایی و

ریا آلوده نباشد.

بنابراین، مسلمانان با رعایت کامل این نکات، در هر وقت و هر جا، به هر زبان و هر

لغت و به هر شکل و هر جور که بخواهند می‌توانند به نیایش خدا و راز و نیاز با او

بپردازند.

نماز

نماز، مراسم مخصوصی برای پرستش خدا و راز و نیاز با اوست که در آن جنبه‌های ارزنده و آموزنده خاصی در نظر گرفته شده، و به همین جهت شکل مخصوصی به خود گرفته است.

سرود توحید و یکتاپرستی

سرود فضیلت و پاکی

نماز سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک‌زا و آلوده‌کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.

هر یک از ما در زندگی روزانه خود سرگرم کار و هدف خویش است و کمتر به چیزی دیگر جز آن می‌اندیشد.

سرگرمی به کار و تلاش روزانه در راه زندگی، برای بشر امری طبیعی و ضروری است؛ به جسم و جانش نشاط می‌بخشد، راه‌های جدید زندگی را به روی او می‌گشاید و او را در راه علم و هنر و صنعت و ایجاد وسایل گوناگون بهتر زیستن به جلو می‌راند؛ ولی در عین حال او را چنان در خود و آرزوهایش فرو می‌برد که گاه برای رسیدن به این آرزوها در برابر این و آن به چم و خمّش وا می‌دارد؛ از خود و شخصیت واقعی و انسانی خود بیگانه‌اش می‌سازد و جسم و جانش را آلوده می‌کند. از آلودگی جسمی مثال بزنیم:

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، دستش، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد. دانش‌آموز یا دانشجویی که درس می‌خواند، معلمی که درس می‌دهد، کشاورزی که به کند و کاو زمین، کاشتن تخم یا نشاندن نهال، آبیاری، وجین یا درو و برداشت

محصول مشغول است، کارگر یا مهندسی که در کارگاه کار می کند، پرستار یا پزشکی که با بیماران سر و کار دارد، بانوی خانه داری که خانه را اداره می کند، پیشه‌ور یا بازرگانی که به داد و ستد مشغول است و محققى که به کاوش علمى مى پردازد، همه باید روزی یک یا چند بار لباس و تن خود را شست و شو دهند تا پاکیزه بمانند. روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی است: آلودگی به هوس‌های تحریک شده و لجام گسیخته، خودخواهی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌های برانگیخته، غرور ناشی از پیروزی و کامیابی، یا عقده روانی ناشی از شکست و ناکامی، و به دنبال آن حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر. این آلودگی‌ها روح را تیره می کند و ما را از راه راست زندگی، راه پاکی و فضیلت و تقوا منحرف می سازد و به راه فساد می کشاند؛ از یاد خدا غافل می کند و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می افکند.

شست و شوی دل و جان

بنابراین، باید همان‌طور که لباس و تن خود را می شوئیم و پاکیزه می کنیم، دل و جان خود را هم شست و شو دهیم و پاکیزه کنیم؛ خود را به خدا، سرچشمه پاکی و کمال، نزدیک سازیم؛ لحظاتی را به یاد او، به نیایش او و راز و نیاز با او بگذرانیم و روح آلوده را در چشمه صاف و زلال الهی شست و شو دهیم. این است نمازی که مسلمان روزی چند بار می خواند.

از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که در گفت و گویی کوتاه با یاران خود چنین فرمود: -

فرض کنید در برابر خانه یکی از شما نهری روان باشد و هر روز در آن پنج بار

شست و شو کند. آیا به تن او هیچ آلودگی می ماند؟

- نه، این شست و شو به تن او هیچ آلودگی نمی گذارد.

- نماز پنجگانه هم همین اثر را دارد. با پنج نماز، در روز خدا لغزش‌ها را از آدمی

می زداید و او را پاکیزه می کند. (۴۸)

نمازهای روزانه

۱- صبح: پس از سپیده صبح؛

۲- ظهر: نیمروز؛

۳- عصر: تقریباً ۲ تا ۳ ساعت بعد از ظهر؛ (۴۹)

۴- مغرب: پس از غروب آفتاب؛ (۵۰)

۵- عشاء: شامگاه که هوا تاریک می شود. (۵۱)

اینها اوقات اصلی نمازند و چه بهتر که نماز در همین اوقات خوانده شود. ولی برای هر یک از نمازهای پنجگانه وقت وسیع تری به ترتیب زیر معین شده تا اگر نماز گزار به علت کار یا موانع دیگر نتوانست در ساعات نامبرده نماز بگذارد وقت وسیع تری در اختیار داشته باشد:

نماز صبح: از سپیده صبح تا طلوع آفتاب؛

نماز ظهر: از نیمروز تا غروب آفتاب؛

نماز عصر: پس از نماز ظهر تا غروب آفتاب؛

نماز مغرب: از مغرب تا نیمه شب؛ (۵۲)

نماز عشاء: پس از نماز مغرب تا نیمه شب. (۵۳)

مسلمان، بامداد که سر از خواب برمی دارد، نماز می گزارد تا برنامه روزانه را با پاکی و حسن نیت و توجه به خدا شروع کند.

ظهر که برای صرف ناهار موقتاً دست از کار می کشد باز نماز می گزارد، تا همچنان که به جسم خود از راه غذا، نیرو و نشاط تازه می بخشد، به روح نیز از راه نماز نیرو و نشاط معنوی تازه دهد. و عصر، پیش از آنکه بخش دوم کار روزانه خود را آغاز کند، باز نماز می خواند تا با یاد خدا به کار خود پردازد.

پس از غروب آفتاب که غالباً با پایان کار روزانه و صرف شام همراه است، باز نماز می گزارد و غذا دادن به جسم را با غذا دادن به روح همراه می کند.



شامگاه که برای خوابیدن آماده می شود باز در برابر خدای خود می ایستد و نماز می گزارد؛ برنامه روزانه را که با نماز و یاد خدا شروع کرده بود با نماز و یاد خدا نیز پایان می دهد و با دلی پاک و جانی آرام گرفته به خواب می رود:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (۵۴)

«در دو طرف روز و پاره‌ای از شب به نیایش برخیز که نیکی‌ها بدی‌ها را می زداید. آن، برای هشیار دلان، خود یک یادآوری است.»

اذان

فرا رسیدن وقت هر نماز با «اذان» اعلام می شود. هنگام سپیده صبح، ظهر، عصر، غروب آفتاب و در نخستین لحظات تاریک شدن هوا در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح نواز اذان به همه اعلام می شود که وقت نماز فرا رسیده است:

«الله اکبر، الله اکبر. الله اکبر، الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.»

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان محمداً رسول الله.» (۵۵)

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که محمد (ص) پیغمبر خداست.

«حیّ علی الصلاة. حیّ الصلاة.»

زود برای نماز بیایید.

«حیّ علی الفلاح. حیّ علی الفلاح.»

به سوی رستگاری بشتابید.

«حیّ علی خیر العمل. حیّ علی خیر العمل.»

به سوی بهترین کارها بشتابید.

«الله اکبر. الله اکبر.»

خدا از همه بزرگتر است.

«لا اله الا الله.»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

اقامه

با آهنگ اذان، نماز گزار خود را برای نماز آماده می کند و به محل نماز می آید. آنها که می خواهند در نماز جماعت (نماز دسته جمعی) شرکت کنند، به مسجد یا محل دیگری که برای نماز دسته جمعی آماده است می روند.

در این وقت بار دیگر برپاداشتن نماز (اقامه) به ترتیب زیر اعلام می شود:

«الله اکبر، الله اکبر.»

خدا از همه بزرگتر است.

«اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.»

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان محمداً رسول الله.»

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که محمد (ص) پیغمبر خداست.

«حیّ علی الصلاة. حیّ علی الصلاة.»

زود برای نماز بیایید.

«حیّ علی الفلاح. حیّ علی الفلاح.»

به سوی رستگاری بشتابید.

«حی علی خیر العمل. حی علی خیر العمل.»

«به سوی بهترین کارها بشتابید.»

«قد قامت الصلاة. قد قامت الصلاة.»

نماز به پا شد.

«الله اکبر. الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ تر است.

«لا اله الا الله.»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست

چگونه برای نماز آماده می شویم؟

شست و شویی کن و آنگه به نیایش بر خیز!

وضو

نخست صورت و بعد دست‌ها را از آرنج تا انگشتان می شویم و بعد جلوی سر و روی

پاها را دست می کشیم.

«يا ايها الذين آمنوا اذا قُمتُم الى الصَّلوةِ فَاغسلُوا وُجوهَكُمْ وَايديكُمْ الى المَرَافِقِ وَامسَحُوا برؤُوسِكُمْ وَارجلكم الى الكَعْبَيْنِ.» (۵۶) «ای مسلمانان، وقتی به نماز برخاستید

صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید، قسمتی از سر و همه پا را تا برآمدگی روی آن

دست بکشید...»

این شست و شو باید با نیتی پاک و برای خدا باشد.

اگر جای دیگری از بدن آلوده باشد می شویم و لباس پاک می پوشیم. (۵۷)

قبله

آنگاه رو به خانه «کعبه» می ایستیم؛ خانه‌ای که یادبود «ابراهیم»، قهرمان توحید، و

«اسماعیل» فرزند اوست و این پدر و پسر پاکیزه سرشت آن را برای پرستش خدای یکتا

در سرزمین «مکه» ساختند.

اسلام این خانه را کانون یکتاپرستی معرفی کرد و به مسلمانان دستور داد تا در هر نقطه

جهان هستند به سوی آن نماز بگذارند تا نقطه مرکزی یکتاپرستی گردد:

«و من حیث خرجت فوّل وجهک شَطْر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فوّلوا و جوهکم شطره...» (۵۸)

«از هر جا بیرون رفتی، رو به سوی مسجد الحرام بگردان و در هر جا بودید به سوی آن رو بگردانید...»

در جایی به نماز می ایستیم و با لباسی نماز می گزاریم که استفاده از آن برای نماز از نظر رعایت حقوق دیگران یا جهات دیگر ممنوع نباشد. چگونه نماز می خوانیم؟

با روحی آماده، فارغ از هر فکر دیگر، دل به سوی خدا می آوریم و می گوئیم: «الله اکبر.»

خدا از هر کس و هر چیز بزرگ تر و از آنچه در تصور ما بگنجد برتر است. با آهنگ الله اکبر - خدای از همه بزرگ تر - همه عظمت های دیگر در چشم نماز گزار فرو می ریزند؛ تنهابه عظمت خدا می اندیشد و با دل و جانی خاضع در برابر او آماده نیایش آفریدگار می شود.

از این لحظه تا پایان نماز همواره رو به سوی کعبه به نیایش و پرستش خدا و راز و نیاز با او می پردازیم، بی آنکه با کسی سخن گوئیم یا به کسی پاسخ دهیم. در ستایش او نخست، سوره «حمد» را با توجه به معانی پرارجی که در آن آمده می خوانیم:

«بسم الله الرحمن الرحیم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«الحمد لله رب العالمین»

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهانیان است.

مسلمان هر کار و هر سخن را فقط به نام خدا شروع می کند و در جامعه مسلمانان هر چیزی تنها «به نام خدا» افتتاح می شود.

از نظر اسلام، ستایش مخصوص خداست که کمال بی نهایت است. غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز شایسته ستایش نیست. از هر کس و هر چیز در حدود ارزش واقعی اش می توان قدردانی و در حدود محبت و خدمتش می توان تشکر کرد، ولی قدردانی و تشکر هرگز نباید رنگ چاپلوسی، مداحی و ستایشگری به خود گیرد.

مداحی و ستایشگری یک آفت بزرگ اخلاقی و یک آفت بزرگ اجتماعی است. مداح و چاپلوس از یک طرف شخصیت خود را می کشد و خود را به دست خود پست و زبون می کند و از طرف دیگر با مداحی و چاپلوسی، شخصیت های دروغین اجتماعی می سازد که روز به روز مغرورتر و خودپسندتر می شوند؛ دیگر نه خودشان به فکر آن می افتند که نواقص واقعی خود را بشناسند و نه به کسی این اجازه و فرصت را می دهند که از آنها انتقاد کند. مداحان فرومایه کم کم آنها را در جامعه به صورت بت هایی مغرور، خودکامه و خطرناک در می آورند که خود آگاه یا ناخود آگاه انتظار دارند مردم به آنها به حد پرستش احترام بگذارند و از آراء و افکارشان بی چون و چرا پیروی کنند.

اسلام با اعلام مکرر این حقیقت که: «ستایش مخصوص خداست» می خواهد هرگز در جامعه یکتاپرستی اسلامی چنین بت های خودکامه و مغروری به وجود نیایند و راه انتقاد منطقی و بی غرض از هر کس در هر مقام به روی همه باز باشد.

«الرحمن الرحیم»

خدای مهربان مهرورز.

«مالک یوم الدین»

دارنده روز پاداش.

مسلمان از یک طرف به بخشایش الهی ایمان دارد و از طرف دیگر به پاداش اعمال. به رحمت خدا امیدوار است، ولی نگران کیفر او نیز هست. او هرگز مغرور نمی شود، زیرا که هر نیک و بدی از او سرزند سزای آن را در روز پاداش خواهد دید.

«ایاک نعبد و ایاک نستعین»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم.  
مسلمان همواره بر خدا و نیروها و امکانات فراوانی که او در دسترسش گذارده تکیه می کند و دست نیاز پیش احدی نمی برد.

او در کار خود البته از دیگران کمک می گیرد، ولی این کمک گیری یا به صورت قرارداد است، یا جنبه رفاقت و دوستی دارد، یا طبق قوانین و سنن است - که آنها هم خود نوعی قرارداد اجتماعی هستند. به هر صورت، او در برابر کمکی که می خواهد، نقد یا نسیه کمکی هم می دهد، بی آنکه کمک دیگران به او یا کمک او به دیگران رنگ آقامنشی داشته و با منت همراه باشد.

مسلمان کمک آقامنشانه قبول نمی کند و چشم طمع به دست این و آن نمی دوزد؛ به عکس، با اتکای بر خدا و نیروهای خداداد کار می کند و با استفاده از نیروی کار و ابتکار خود به تأمین شرافتمندانه نیازمندی های زندگی و خواسته ها و آرزوهای خویش می پردازد.

«اهدنا الصراط المستقیم»

راه راست را به ما بنما.

«صراط الذین انعمت علیهم»

راه آنها که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

«غیرالمغضوب علیهم»

نه آنها که بر ایشان خشم رفته.

«ولا الضالین»

و نه گمراهان.

این اساسی ترین دعای هر مسلمان در نماز روزانه اش با خداست. از او می خواهد که همواره راه راست زندگی را به او بنمایاند و پیش پایش نهد؛ راهی که او را به استفاده

از نعمت‌های خداداد توانا کند، از محرومیت‌های نابجا که ناشی از تنبلی یا بیراهه رفتن انسان و نشانه‌ای از خشم خداست نجات بخشد و مانع تلف شدن نابجای نیروهای ارزنده او در بیراهه‌ها گردد.

پس از سوره حمد، نماز گزار یک سوره دیگر از قرآن می‌خواند. برای نمونه، سوره «توحید» رابا ترجمه و توضیح آن می‌نویسیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«قل هو الله احد»

بگو اوست خدای یکتا.

«الله الصمد»

خدا کامل و بی نقص و بی نیاز است.

«لم یلد و لم یولد»

نه زاییده و نه زاییده شده.

«ولم یکن له کفواً احد.»

و نه هیچ کس همتای او بوده است.

این است عقیده یک مسلمان درباره خدا، در مقابل عقیده‌های خرافی دیگر، مثلاً عقیده بیشتر مسیحیان که به خدای پدر - پسر معتقدند و در کنار آن دو، روح القدس را هم خدای سوم می‌دانند و این سه خدای با هم یکی شده را می‌پرستند (تثلیث)؛ یا در برابر مجسمه حضرت مریم (ع) یا شخصیت‌های برجسته دیگر آن مذهب می‌ایستند و راز و نیاز و نیایش می‌کنند و...

نماز گزار پس از ستایش و نیایش و راز و نیاز با خدا در برابر عظمت او سر تعظیم فرو می‌آورد؛ تا زانو خم می‌شود (رکوع)، و زبان به ستایش الهی می‌گشاید؛ مثلاً می‌گوید:

«سبحان ربی العظیم و بحمده»

خدای بزرگ خود را می ستایم و پیراسته می شمرم. یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله»

پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا.

نماز گزار با این جمله که در رکوع نماز می گوید بار دیگر شعار توحید و یکتاپرستی را تکرار می کند و می گوید:

بارالها! تنها عظمتی که مرا در برابر خود به خم شدن و رکوع وامی دارد تویی. در برابر هیچ چیز جز تو برای تعظیم و بزرگداشت قد خم نمی کنم. در برابر همه قدرت های طبیعی و انسانی سر راست می گیرم و هرگز اجازه نمی دهم قامت راستی که به من داده ای و فکر و اراده آزادی که به من ارزانی داشته ای در برابر این قدرت ها خم شوند. این است مسلمان تربیت شده اسلام که در برابر همه صاحبان قدرت و ثروت و جاه و مقام سر راست می گیرد و هرگز در برابر این و آن تعظیم نمی کند. بعد، سر از رکوع بر می دارد و راست می ایستد. آنگاه بار دیگر در برابر کمال و عظمت الهی با فروتنی و خضوع بیشتر به روی خاک می افتد.

سر انگشت بزرگ دوپا، زانوها و کف دست ها را روی زمین، و پیشانی را بر روی خاک (۵۹) می نهد: «سجده». بار دیگر زبان به ستایش الهی می گشاید و می گوید:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می ستایم و پیراسته می شمرم.

یا می گوید:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

نماز گزار با این جمله ها در حالت سجود، که نمودار کامل تری از خضوع و خشوع و فروتنی است، بار دیگر آهنگ توحید و یکتاپرستی را در گوش جان زمزمه می کند و می گوید: دیگران در برابر غیر خدا، در برابر صاحبان ثروت و قدرت به خاک می افتند، اما من که یک مسلمانم تنها در برابر خدا، خدایی که برتر از همه است، به خاک



می افتم و هرگز در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز او به خاک نخواهم افتاد.

سپس سر از خاک بر می دارد و می نشیند.

بار دیگر سجده می کند: پیشانی بر خاک می نهد و ستایش خود را تکرار می کند. بعد

سر از خاک بر می دارد و می نشیند.

رکعت

از خواندن سوره حمد تا اینجا یک «رکعت» نماز نامیده می شود؛ زیرا در آن یک

«رکوع» هست. نمازهای روزانه دو، سه، یا چهار رکعتی اند.

نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت، نمازهای ظهر و عصر و عشاء معمولاً

چهار رکعت و در اثنای مسافرت دو رکعت اند.

برای اینکه یاد گرفتن نماز برای آنها که آشنایی شان کم است آسان شود، هر یک از

نمازهای روزانه را به همان اندازه که واجب است، صرف نظر از مستحبات، در اینجا

می آوریم:

۱- نماز صبح

پس از وضو و آمادگی های قبلی دیگر، با دلی پاک، دور از هر گونه خودنمایی و

تظاهر رو به قبله به نماز می ایستیم و می گوئیم:

«الله اکبر.»

و سوره حمد را می خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم. مالك يوم الدين. اياك نعبد و اياك نستعين.

اهدنا الصراط المستقيم. صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين.

و يك سوره ديگر از قرآن، مثلاً سوره توحيد:

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد.

پس از آن در برابر عظمت الهی تا زانو خم می شویم: «رکوع» می کنیم؛ عظمت او را می ستاییم و مثلاً می گوئیم:

«سبحان ربی العظیم و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

سپس راست می ایستیم و بعد در برابر خدای بالاتر از همه، به خاک می افتیم. دو سر انگشت بزرگ (شست) پا، دو سر زانو و دو کف دست روی زمین، و پیشانی را بر خاک یا سنگ یا چوب یا حصیر یا مانند آن می نهیم: «سجده» می کنیم؛ خدای برتر از همه را می ستاییم و مثلاً می گوئیم:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

سپس سر از زمین بر می داریم و می نشینیم. بار دیگر سجده می کنیم. به ترتیبی که گفتیم، پیشانی بر زمین می گذاریم و می گوئیم:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

پس از آن سر از زمین بر می داریم و می نشینیم. تا اینجا یک رکعت از دو رکعت نماز صبح را انجام داده ایم. اینک برای رکعت دوم از جا بر می خیزیم و می ایستیم. سوره حمد و یک سوره دیگر، مثلاً سوره توحید را می خوانیم؛ سپس رکوع و دو سجده را به شرحی که گفتیم به جا می آوریم. سر از سجده دوم بر می داریم؛ می نشینیم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له.»

بر این حقیقت گواهم که جز آفریدگار خدایی و برای او شریکی نیست.

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»

و بر این حقیقت گواهم که محمد (ص) بنده و پیغمبر خداست.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و بر کاته.»

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.»

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

«السلام علیکم و رحمۃ الله و بر کاته.»

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما. (۶۰)

نماز صبح به این صورت تمام می شود.

در این قسمت آخر نماز، بار دیگر نماز گزار به یگانگی خدا اعتراف می کند و همراه

آن با صراحت می گوید: محمد بنده خدا و پیغمبر خداست. و بر او و دودمانش و

بندگان نیکو کار خدا درود می فرستد.

مسلمانان هر روز حداقل نه بار این جمله را - که محمد بنده خدا است - تکرار می کنند

تا هرگز چون مسیحیان دچار انحراف نشوند و محمد را از حد بندگی به حد خدایی، یا

نیمه خدایی، یا فرزند خدا بودن، بالا نبرند. آنان بر پیغمبر، پیشوای بزرگ اسلام، بر

دودمان پاک او، و بر بندگان نیکو کار خدا سلام می گویند و درود می فرستند و اعلام

می دارند که مسلمان در هر نقطه دنیا که باشد عضوی از امت اسلام و با همه مسلمانان و

بندگان نیکو کار خدا همبستگی دارد. این همبستگی آنقدر ریشه دار و گسترده است که

هر مسلمان، حتی در موقعی که تنها به نماز ایستاده، خود را در جمع مسلمانان دیگر

می یابد؛ گویی همه آنها همیشه با هم اند. بدین جهت در پایان نماز به همه آنها سلام

می گوید آن هم به صورت خطاب، یعنی گفت و گوی حضوری و با این عبارت که:

«السلام علیکم و رحمۃ الله و بر کاته.»

درود خدا و رحمت و برکات او بر شما باد.

پس از وضو و آمادگی های قبلی دیگر، با دلی دور از هر گونه تظاهر و ریا، رو به قبله به نماز می ایستیم و می گوئیم:

«الله اکبر»

سوره حمد و بعد از آن یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً سوره توحید را می خوانیم.

به رکوع می روئیم.

سر از رکوع بر می داریم و می ایستیم.

به سجده می روئیم.

سر از سجده بر می داریم.

دوباره به سجده می روئیم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

برای رکعت دوم از جا بر می خیزیم و می ایستیم.

دوباره سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً همان سوره توحید را می خوانیم.

به رکوع می روئیم.

سر از رکوع بر می داریم و می ایستیم.

به سجده می روئیم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

دوباره به سجده می روئیم.

سر از سجده دوم رکعت دوم بر می داریم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له.»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

برای رکعت سوم از جا بر می خیزیم.

سوره حمد را می خوانیم، یا به جای سوره حمد می گوئیم:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.»

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست. جز خدا آفریدگاری نیست و خدا از همه بزرگ تر است.

به رکوع می رویم.

سر از رکوع بر می داریم و راست می ایستیم.

به سجده می رویم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

دوباره به سجده می رویم.

سر از سجده دوم رکعت سوم بر می داریم و می نشینیم.

برای رکعت چهارم از جا بر می خیزیم.

باز سوره حمد را می خوانیم، یا به جای آن می گوئیم:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.»

به رکوع می رویم.

سر از رکوع بر می داریم و می ایستیم.

به سجده می رویم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

دوباره به سجده می رویم.

سر از سجده دوم رکعت چهارم بر می داریم. می نشینیم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

«اللهم صل على محمد و آل محمد.»

«السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته.»

«السلام علينا و على عباد الله الصالحين.»

«السلام علیکم ورحمة الله و بر کاته.»

۳- نماز مغرب

نماز مغرب سه رکعت است.

بنابراین، پس از آنکه از سجده دوم رکعت سوم سر برداشتیم دیگر برای رکعت چهارم

از جا بر نمی خیزیم؛ بلکه می نشینیم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

«السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بر کاته.»

«السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.»

«السلام علیکم و رحمة الله و بر کاته.»

۵ - نماز عشاء

مثل نماز ظهر (۶۱)

تأثیر عمیق نماز در انسان

این است نماز اسلام که باید آن را سرود توحید و یکتاپرستی، سرود حفظ شخصیت

انسان، سرود پاکی و فضیلت، سرود صلح و صفا با همه بندگان نیکوکار خدا نامید.

سرودی که همه مسلمانان باید روزی پنج بار بخوانند تا یاد خدا و ملکات عالی انسانی

همواره در آنان زنده بماند و از راه راست خدا، از آلودگی به شرک، از خودباختگی در

برابر زیباییها، یا مرعوب شدن در برابر قدرت های خودکامه، از ناسازگاری با بندگان

نیکوکار خدا و از مفساد دیگر روحی مصون بمانند. درست مثل سرودی که سربازان

صبح و شام می خوانند تا روح سلحشوری در آنان زنده بماند؛ یا پیشاهنگان می خوانند

تا روح نیکوکاری در آنان تقویت شود.

قرآن کریم در باره تأثیر عمیق نماز در انسان می گوید:

«أُتِلَ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.» (۶۲)

«آنچه از کتاب بر تو وحی شده برخوان و نماز را بپا کن که نماز جلوی کارهای زشت و پلید را می‌گیرد و از همه مهم‌تر یاد خداست. و خدا می‌داند شما چه می‌کنید.»  
نماز به آدمی نشاط معنوی خاصی می‌دهد و از پژمردگی و افسردگی روح جلوگیری می‌کند.

نماز یک نوع تمرین وظیفه‌شناسی است. کسی که به نمازهای روزانه پای‌بند باشد لااقل در برابر بی‌بند و باری و سهل‌انگاری نسبت به وظایف دیگر مصون می‌ماند و نماز به پیشرفت او در زندگی کمک می‌کند:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» (۶۳)

«در راه زندگی از شکیبایی و نماز کمک گیرد؛ هر چند نماز خود، کار سنگینی است؛ مگر بر فروتن‌ها، که عقیده دارند سرانجام پیش خدای خویش می‌روند و به سوی او باز می‌گردند.»

نماز برای عده‌ای از مردم تکلیفی سنگین است، ولی برای آنها که به هستی جاوید انسان معتقدند و ایمان دارند که باید همواره خود را پاک نگاه داشت و در راه تکامل کوشید تا به کمال جاوید الهی پیوست، راز و نیازی لذت بخش و نشاط آور با خدای بزرگ و مهربان است.

اسلام از همان روزهای اول، مسلمانان را به نماز دعوت کرد. در روزهای نخستین که جز پیغمبر و همسرش خدیجه و پسر عمویش علی هنوز کسی به اسلام نگرویده بود، پیغمبر و علی روزها را با هم به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند و آنجا نماز می‌گزاردند. (۶۴)

مخالفین اسلام نماز گزاران را مسخره و گاهی اذیت می‌کردند. مسلمان‌ها برای آنکه با

آرامش خاطر نماز بگزارند به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند و با هم نماز می‌خواندند، ولی مخالفین همانجا هم مزاحم آنها می‌شدند و گاه‌گاه کار به زد و خورد می‌کشید. (۶۵) اما فشار و آزار مخالفین، یا تمسخر آنها، نه تنها مسلمانان را از انجام فریضه نماز باز نمی‌داشت، بلکه بر پافشاری آنان در انجام این نیایش لذت بخش می‌افزود.

پیغمبر(ص) به آنها گفته بود نماز شعار یکتاپرستی است و مسلمانان به هیچ وجه نباید از آن غفلت کنند.

«بنی ثقیف» یکی از قبایل بزرگ بودند و در شهر «طایف» و اطراف آن زندگی می‌کردند. آنان در سال هشتم هجرت (تقریباً سه سال پیش از رحلت پیغمبر) هیأتی را به نمایندگی به مدینه فرستادند تا با پیغمبر درباره اسلام آنان مذاکره و شرایط خاصی در این زمینه پیشنهاد کنند. این هیأت ضمن مذاکره خود به پیغمبر پیشنهاد کردند که بنی ثقیف مسلمان بشوند، ولی از خواندن نماز معاف باشند. پیغمبر(ص) ضمن پاسخ به آنها فرمود:

«... و اما الصلاة؛ لا خیر فی دین لا صلاة فیہ» (۶۶)

«... اما در مورد نماز؛ مسلمان شدنی که با نماز خواندن همراه نباشد ارزشی ندارد.» اگر مسلمان در شرایطی قرار گرفته که نمی‌تواند به صورت معمولی نماز بخواند، به هر صورتی که بتواند باید نماز بگزارد: نشسته، خوابیده، سوار اسب، در ماشین یا قطار یا هواپیما، پشت تانک و زره‌پوش و...

نماز جماعت

اسلام تأکید کرده مسلمانان به صورت دسته جمعی زندگی کنند و حتی دسته جمعی نماز بگزارند - اگر مسجدی هست در مسجد، و گرنه هر جا مناسب باشد: در صحرا، در سالن مدرسه، در کارگاه و کارخانه یا در خانه‌ها. وقتی در یک محل نماز جماعت خوانده می‌شود همه بکوشند تا از خانه یا محل کار خود به آنجا بروند و در نماز



جماعت شرکت کنند.

برای برگزار کردن نماز جماعت، نماز گزاران روبه قبله در صف‌های منظم به نماز می‌ایستند. یک نفر جلو می‌ایستد و نماز دسته جمعی را رهبری می‌کند: «امام جماعت». نماز جماعت در درجه اول به رهبری عالی‌ترین نماینده حکومت اسلامی در منطقه خوانده می‌شود؛ و گرنه، خود مردم از میان خود یک فرد شایسته را برای این کار انتخاب می‌کنند.

در نماز جماعت، حمد و سوره رکعت اول و دوم را فقط امام می‌خواند و نماز گزاران دیگر گوش می‌کنند، ولی قسمت‌های دیگر نماز را همه با هم انجام می‌دهند.

نماز جمعه

نماز جمعه آن است که ظهر جمعه مسلمانان هر منطقه (تا شعاع ۶ کیلومتری) دور هم جمع شوند و با هم نماز گزارند. در این نماز نخست امام جماعت در برابر حاضران می‌ایستد و پس از ستایش الهی، با استفاده از قرآن و حدیث، و خواندن حداقل یک سوره از قرآن و توضیح آن، درباره تعالیم اسلام و مسائل اجتماعی امت اسلامی همه با هم به نماز می‌ایستند و مثل نماز صبح، دو رکعت به جماعت نماز می‌گزارند. در حقیقت دو سخنرانی قبل از نماز به جای دو رکعت نماز حساب می‌شود.

هر جا زمامدار عادل حکومت داشته باشد، در قلمرو حکومت او باید نماز جمعه برگزار شود و هر جا نماینده او حضور داشته باشد باید وی امامت نماز جمعه را شخصاً بر عهده گیرد یا کسی را به جای خود به این سمت بگمارد. در این صورت همین که صدای اذان نماز جمعه بلند شد همه باید دست از کار بشکنند و در محل نماز حاضر شوند:

«یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» (۶۷)

«ای مسلمانان، وقتی بانگ نماز جمعه برخاست، شتابان برای یاد خدا (نماز) بروید و

خرید و فروش را زمین بگذارید. اگر دانسته باشید، آن برای شما بهتر است.»

پس از آنکه نماز تمام شد هر کس می‌تواند پی‌کار خود برود:

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۶۸)

«پس از آنکه نماز برگزار شد در زمین پراکنده شوید و به دنبال بخشش الهی بروید و زیاده به یاد خدا باشید؛ شاید که رستگار شوید.

اگر حکومت به دست زمامدار عادل نباشد، یا عده‌ای از مسلمان‌ها در جایی زندگی می‌کنند که نماینده حکومت امام عادل در آنجا نیست، بهتر است از میان خودشان یک فرد شایسته را که از عهده دو سخنرانی پیش از نماز برآید انتخاب کنند و نماز جمعه بگذارند؛ و گرنه می‌توانند نماز ظهر را به صورت عادی بخوانند

نخستین نماز جمعه بعد از هجرت

وقتی پیغمبر(ص) به عنوان مهاجرت از مکه به مدینه می‌آمد، در حومه مدینه در محلی به نام «قبا» که محل سکونت یک طایفه کوچک از اعراب بود توقف کرد. عده‌ای از مسلمانان برای دیدار پیغمبر(ص) و استقبال او از نقاط دیگر شهر به قبا آمدند. عده‌ای هم از بیرون به آنها ملحق شدند.

پیغمبر(ص) از روز یکشنبه تا پنجشنبه در قبا ماند و در همین چند روز مسجد اسلامی بنا کرد: «مسجد قبا». این نخستین مسجد اسلامی بود که به دست مسلمانان ساخته شد. (۶۹)

صبح روز بعد، جمعه، پیغمبر(ص) و همراهان از قبا به سمت شهر حرکت کردند. هنگام ظهر به دره‌ای رسیدند که محل سکونت یک طایفه کوچک دیگر از اعراب بود. در اینجا پیغمبر نماز جمعه خواند. نخست در برابر صفوف مسلمانان ایستاد و برای آنها درباره اسلام و وظایفی که در آن روزهای اول بنیانگذاری حکومت اسلامی بر عهده مسلمانان بود در دو نوبت صحبت کرد (خطبه خواند) و بعد همه با هم دو رکعت نماز خواندند.

## نماز عید

در اسلام دو عید رسمی هست: «عید فطر» و «عید قربان» (اضحی). عید فطر روز اول شوال است که مسلمانان پس از روزه ماه رمضان، روزه خود را می‌شکنند و همه با هم این روز را به مناسبت پایان مراسم روزه جشن می‌گیرند. عید قربان (اضحی) روز دهم ماه ذیحجه است که قسمت اصلی مراسم حج مسلمانانی که برای حج به مکه رفته‌اند بر گزار شده و گوسفند یا گاو یا شتر قربانی می‌کنند. مقداری از آن را خودشان می‌خورند و مقداری به نیازمندان می‌دهند. مسلمانان جهان همه جا این روز را به مناسبت پایان قسمت اصلی مراسم پر شکوه حج جشن می‌گیرند. توجه دارید که این دو عید بزرگ اسلامی عید کار و عمل است. در عید فطر مسلمانان موفقیت خود را در روزه داشتن ماه رمضان و در عید قربان موفقیت امت اسلامی و موفقیت اسلام را در برگزاری مراسم شکوهمند حج جشن می‌گیرند. برای برگزاری مراسم این دو جشن سالانه اسلامی، مسلمانان هر نقطه، گرد یک میدان فراخ، در دشت و صحرا، یا اگر هوا مساعد نباشد در یک سالن بزرگ، دور هم جمع می‌شوند؛ با شور و شادی همه باهم «الله اکبر» می‌گویند و خدا را می‌ستایند. سپس دسته جمعی به نیایش الهی می‌پردازند و دو رکعت نماز به جماعت می‌خوانند. پس از پایان نماز، نماز گزاران با صدای بلند همه با هم چند بار «الله اکبر» می‌گویند. سپس امام جماعت در برابر آنها صحبت می‌کند. معمولاً همراه این مراسم از حاضرین پذیرایی ساده‌ای به عمل می‌آید.

نماز جمعه و نماز عید، هم عبادت دسته جمعی است و هم نموداری از همبستگی سیاسی و اجتماعی اسلامی. به همین جهت، تشکیل و اداره آنها در درجه اول از کارهای حکومت اسلامی است. هر جا حکومت اسلامی سر کار نباشد، مسلمانان خود می‌توانند اقدام کنند و این اجتماعات پاک و پرارزش اسلامی را که با پرستش و نیایش

خدای یکتا و پاکی و صفا توأم است به وجود آورند.

نماز جماعت، نماز جمعه و نماز عید، از یک طرف در نماز گزاران اثر عمیق معنوی دارد و به رشد معنوی آنان کمک می کند، و از طرف دیگر بر همبستگی و یکپارچگی مسلمانان می افزاید و بر روی هم از شعارهای ارزنده اسلامی است که باید در حفظ آن کوشید

نماز آیات

کسانی هستند که در برابر خسوف (گرفتن و تاریک شدن قسمتی از ماه یا همه آن)، کسوف (گرفتن و تاریک شدن قسمتی از خورشید یا همه آن)، زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل دچار وحشت می شوند و گاهی خود را به کلی می بازند.

از نظر اسلام این حوادث، مانند هزاران پدیده دیگر، نموداری از نظام پر شکوه عالم هستی است که به قدرت الهی به وجود آمده و بنابراین از نشانه‌ها و «آیات» قدرت و حکمت الهی است. بشر باید درباره این حوادث درست بیندیشد و دچار وا همه نشود. در گرفتن ماه و خورشید به جای کارهای موهومی که در میان بسیاری از اقوام و ملل معمول است (۷۰) به خدا توجه کند و دل به سوی او آورد: دو رکعت نماز بگزارد و خود را از افکار موهوم فارغ کند.

مسلمان باید در وقت زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل که مایه ترس و وحشت عموم است، دل به سوی خدا آورد و بداند که خدا برای رهایی بشر از نتایج تلخ و شوم این حوادث طبیعی امکاناتی در اختیار او نهاده است. او باید تدبیری بیندیشد، از امکانات استفاده کند، چاره‌ای جوید و برای نجات خود و دیگران دست به کار شود و در اولین فرصت دو رکعت نماز بگزارد و خدا را سپاس گوید و با راز و نیاز با او، آرامش خود را باز یابد.

نماز آیات دو رکعت است؛ مانند نماز صبح. با این تفاوت که در هر رکعت به جای

یک بار رکوع، پنج بار رکوع می‌کنیم و میان هر دو رکوع یکبار حمد و سوره می‌خوانیم؛ یا سوره‌ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می‌شود پنج قسمت می‌کنیم. قسمت اول را می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و بعد میان هر دو رکوع یکبار حمد و سوره می‌خوانیم، یا سوره‌ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می‌شود پنج قسمت می‌کنیم و قسمت اول را می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و بعد میان هر دو رکوع یکبار قسمت دیگر را می‌خوانیم تا سوره تمام شود. بنابراین، باید سوره‌ای انتخاب کنیم که ۵ آیه یا بیشتر داشته باشد. مثلاً سوره «کافرون».

نماز آیات به شکل کوتاهش به ترتیب زیر خوانده می‌شود:

«الله اکبر»

بعد سوره حمد را می‌خوانیم و می‌گوییم:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل يا ايها الكافرون»

به نام خدای مهربان مهرورز. بگو ای کافران!

بعد به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«لا اعبد ما تعبدون»

آن را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم.

به رکوع دوم می‌رویم.

سر از رکوع دوم بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«و لا انتم عابدون ما اعبد»

شما هم آن را که من می‌پرستم نمی‌پرستید.

به رکوع سوم می‌رویم.

سر از رکوع سوم بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«و لا انا عابد ما عبدتم، و لا انتم عابدون ما اعبد»

نه من آنها را که شما می پرستید خواهم پرستید و نه شما آن را که من می پرستم خواهید پرستید.

به رکوع چهارم می رویم.

سر از رکوع چهارم برمی داریم. می ایستیم و می گوئیم:

«لکم دینکم و لی دین.»

دین شما مال شما، دین من مال من.

به رکوع پنجم می رویم.

سر از رکوع پنجم برمی داریم و می ایستیم.

بر خاک می افتیم و دوبار سجده می کنیم.

پس از سجده دوم، یک رکعت دیگر به همان ترتیب می خوانیم و بعد با تشهد و سلام

نماز را تمام می کنیم.

دعا و قنوت

آنچه تا اینجا گفتیم واجبات نماز بود. علاوه بر این، آدمی دلش می خواهد به دلخواه

خود در نماز دعا و راز و نیاز کند. این نوع دعا و راز و نیاز بسیار خوب و مستحب

است - مخصوصاً در رکعت دوم، پیش از رکوع؛ و اگر فراموش شود بعد از رکوع، که

آن را «قنوت» نماز می نامند. در این دعاها دلخواه، هر کس به هر عبارت و به هر زبان

که دلش می خواهد با خدا راز و نیاز می کند.

نماز به زبان قرآن

روش مسلمانان از آغاز بر آن بوده که اذان و اقامه و قسمت های واجب نماز را به زبان

عربی که زبان قرآن است بگویند. با توجه به اینکه نماز شعار بزرگ اسلام و امت

اسلامی است؛ با توجه به اینکه مسلمانان جهان همه باید یکپارچه باشند و پیوندهای

مشترک برای همبستگی و یکپارچگی یک امت ضروری است؛ با توجه به مراسم پر

شکوه نماز جماعت و جمعه و نماز عید قربان در مراسم حج در مکه که هر سال با

شرکت صدها هزار نفر از مسلمانان نقاط مختلف جهان که دارای زبان‌های گوناگون‌اند برگزار می‌شود، فهم این نکته آسان است که قسمت اصلی نماز و اذان و اقامه که اعلام عمومی برای نماز است، بهتر است به یک لغت عمومی اسلامی باشد که همه آن را بفهمند. این لغت عمومی اسلامی، خود بخود لغت قرآن، یعنی عربی خواهد بود. جمله‌هایی که در این کتاب برای نماز با اذان و اقامه آورده‌ایم بر روی هم ۲۹ جمله کوتاه است. یاد گرفتن این ۲۹ جمله عربی با معنی روشن آن، برای هر کس که علاقه داشته باشد، کار ساده‌ای است.

امروز در عموم کشورهای پیشرفته، آشنایی به یک زبان خارجی جزو معلومات عمومی است. بیشتر مردم این کشورها به یک زبان خارجی آشنا هستند و این خود یکی از نشانه‌های رشد و عوامل پیشرفت هر ملت محسوب می‌شود. بنابراین، التزام مسلمانان به اینکه اصل نماز را به زبان عربی یادگیرند خود انگیزه‌ای برای بالا بردن سطح معلومات عمومی آنها خواهد بود. این ۲۹ جمله را با ترجمه کوتاه آن بار دیگر پشت سر هم می‌آوریم تا یاد گرفتن آن آسان‌تر باشد.

برای اذان و اقامه

«الله اکبر»

خدا از همه بزرگ‌تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله»

این حقیقت را آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله»

این حقیقت را آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که محمد پیغمبر خدا است.

«حی علی الصلاة»  
بیاید به سوی نماز.  
«حی علی الفلاح»  
بیاید به سوی رستگاری.  
«حی علی خیر العمل»  
بیاید به سوی بهترین کارها.  
«قد قامت الصلاة»  
نماز به پا شد.  
«الله اکبر»  
خدا از همه بزرگ تر است.  
«لا اله الا الله»  
جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

برای نماز

- «الله اکبر.»  
خدا از همه بزرگ تر است.  
- «بسم الله الرحمن الرحیم»  
به نام خدای مهربان مهرورز.  
«الحمد لله رب العالمین»  
ستایش مخصوص خدا، خداوند جهان است .  
«الرحمن الرحیم»  
مهربان مهرورز.  
«مالک يوم الدين»



دارنده روز پاداش.

«ایاک نعبد و ایاک نستعین»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم.

«اهدنا الصراط المستقیم»

راه راست را به ما بنما.

«صراط الذین انعمت علیهم»

راه آنان که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

«غیر المغضوب علیهم»

نه آنها که بر ایشان خشم گرفته شد.

«و لا الضالین.»

و نه گمراهان.

- «بسم الله الرحمن الرحیم»

به نام خداوند مهربان مهرورز.

«قل هو الله احد»

بگو اوست خدا، خدای یکتا.

«الله الصمد»

آفریدگار جهان، کامل و بی نقص و بی نیاز است.

«لم یلد و لم یولد»

نه زاییده و نه زاییده شده.

«و لم یکن له کفو احد.»

و نه برای او همتایی بوده.

- «سبحان ربی العظیم و بحمده.»

خدای بزرگ خود را می ستایم و پیراسته می شمرم.

- «سبحان ربی الاعلی و بحمدہ.»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می ستایم و پیراسته می شمرم.

- «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.»

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست، جز آفریدگار جهان خدایی نیست. خدا از همه بزرگ تر است.

- «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»

بر این حقیقت گواهی می دهم که جز آفریدگار خدایی و او را شریکی نیست.

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

و بر این حقیقت گواهی می دهم که محمد بنده و پیغمبر خدا است.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

- «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته.»

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.»

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

«السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.»

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.

این است نماز ما و نیایش روزانه ما؛

به سوی خدا؛ خدای یکتا؛ خدای پر مهر؛

نیایشی که هر فرازش، بیانگر اصلی از اصول جهان بینی اسلام؛

و هر حرکتش، نمایشگر پیوند عمیق انسان اسلام با خداست.

نیایشی که انسان را به سوی خدا، به سوی راه او، و به سوی رهبران او، می کشاند.

او را به همه شایسته کاران روی زمین، در طول تاریخ، در گذشته و آینده و حال، پیوند

می دهد؛

و صف او را، از صف ستمگران، تبهکاران و گمراهان جدا می سازد،  
تا در راه راست خدا، استوار بماند و به بیراهه نیفتد.

اینک تو ای انسان جستجوگر عصر ما، برخیز!

بر خیز تا با شور و نشاط، به نیایشی چنین زنده و سازنده پردازیم؛  
و خود را از هر چه جز حق و حقیقت است پیراسته سازیم.

### نمایه

آلمانی، ۸۱ ۷۶ ۶۸

ابراهیم، ۱۱۳ ۵۹

ابن هشام، ۱۲۸

اروپا، ۱۷

اسپانیولی (زبان)، ۷۶

اسراء (سوره)، ۲۸

اسماعیل، ۱۱۳ ۵۹

اعراف (سوره)، ۱۴

امام صادق، ۶۵

امام کاظم، ۶۵

امیرالمومنین، ۶۵

انجیل، ۶۰

انگلستان، ۷۸

انگلیسی (زبان)، ۹۹ ۸۱ ۷۸ ۷۶

- اهل بیت، ۶۵  
ایران، ۱۰ ۴۱ ۷۸  
بت هبل، ۳۰  
بضعه الرسول، ۶۲  
بقره (سوره)، ۱۲۷ ۱۱۳ ۸۶ ۸۵ ۷۱ ۶۳ ۶۱ ۵۸ ۵۷ ۴۸ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۲۹ ۱۸ ۹  
بلال، ۶۳  
بنی ثقیف، ۱۲۸  
بنی سالم، ۴۱  
بیت المقدس، ۶۰ ۵۹ ۵۲ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۶ ۴۱ ۴۰  
پروتستانتیزم، ۵۰  
پیغمبر، ۱۴۱ ۱۳۸ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۲۸ ۱۲۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۶ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۷۲ ۶۸ ۶۷ ۶۵ ۶۳ ۶۱  
۶۰ ۵۸ ۵۷ ۵۳ ۵۲ ۵۰ ۴۹ ۴۶ ۴۴ ۴۳ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۶ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۵  
ترکی (زبان)، ۷۶ ۷۸  
توحید (سوره)، ۸۱  
تورات، ۶۰  
جبرئیل، ۴۴ ۴۵  
جعفر بن ابی طالب، ۲۶  
جمعه (سوره)، ۱۳۱ ۱۳۰  
حافظ، ۱۹  
حبشه، ۲۶ ۲۵  
حجاز، ۷۸  
حسین، ۶۵  
حضرت مریم، ۱۱۷

حمد (سوره)، ۱۳۵، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۰۳، ۹۸، ۹۶، ۸۱، ۷۶، ۲۳

۸۴

خدیجه، ۱۲۸

روح القدس، ۱۱۷

روسی (زبان)، ۷۶

روو، ۵۰

زهرا، ۹۶۲، ۶۳، ۶۵

شام، ۲۲

شیطان، ۲۰، ۱۰۶

صفین، ۹۸

طائف، ۲۹

عرب، ۴۱، ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۸، ۹۹

عربی، ۹، ۱۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۹، ۱۳۷، ۱۳۸

علی، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۱، ۱۱۰، ۹۹، ۹۸، ۹۵

۱۳، ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۹۳

علی بن ابیطالب، ۲۶

عنکبوت (سوره)، ۱۳، ۱۲۷

عیسی، ۴۶، ۴۹

فارسی، ۷۶، ۷۸، ۸۹

فاطمه، ۶۳، ۶۵

فاطمه زهرا، ۹۶۲

فرانسه، ۷۶، ۸۰

فورشوله، ۸۱

قبا، ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۲۸ ۴۱ ۴۴ ۵۰

قرآن، ۱۳۷ ۱۳۰ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۰ ۱۱۷ ۱۰۴ ۹۹ ۹۸ ۹۵ ۹۳ ۹۲ ۹۰ ۸۶ ۷۶ ۷۱ ۶۸ ۶۳ ۶۱ ۵۴

۸۹ ۱۴ ۲۴ ۲۸ ۴۸ ۵۲

قریش، ۲۵ ۲۶

کافرون (سوره)، ۱۳۵

کعبه، ۱۱۴ ۱۱۳ ۶۱ ۶۲ ۶۰ ۵۹ ۵۳ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۶ ۴۵ ۴۳ ۴۱

کلیسای کاتولیک، ۷۶

کوثر (سوره)، ۹۹

لاتین، ۷۶

لیلة الهیر، ۹۸

مائده (سوره)، ۱۱۲ ۶۰

مارک، ۶۹

محمد (ص)، مصطفی، ۳۱ ۷۲ ۶۳ ۵۰ ۴۶ ۲۹ ۲۷ ۲۶ ۱۳،

مدینه، ۱۳۱ ۱۲۸ ۹۱ ۹۰ ۸۷ ۶۰ ۵۸ ۵۰ ۴۸ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۲۹

مسجد ابوذر، ۴۴

مسجد الحرام، ۱۱۳ ۸۰ ۴۳ ۴۱ ۳۹ ۳۷ ۸

مسجد القبلتین، ۴۱

مسجد النبی، ۴۵ ۴۱

مسجد بنی سالم، ۴۱

مسجد قبا، ۴۱

مسجد مدینه، ۴۴

مسیح، ۶۰ ۲۷

مکه، ۱۳۷ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۲۸ ۱۱۳ ۷۸ ۵۹ ۵۰ ۴۹ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۱ ۴۰ ۲۵

موسی، ۶۵، ۶۰، ۴۹، ۴۶

مولی، ۶۳

نجاشی، ۲۶، ۲۵

نصاری، ۶۳، ۴۶، ۳۸، ۳۷

نوح، ۴۶

والعصر (سوره)، ۹۹

هود (سوره)، ۱۰۹

هیکل سلیمان، ۴۶

.....(Anotates).....

(۱) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

(۲) سوره اعراف. آیه ۲۰۴.

(۳) ارأیتم لو ان نهرا بباب احدکم یغتسل فیه کل یوم خمساً ما یقول؟ ذاک یبقی من دونه؟

قالوا: لا یبقی من دونه شیئاً!

قال: فذلک مثل الصلوات الخمس یمحو اللّٰه به الخطایا.

(صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم).

(۴) سوره بقره، آیات ۴۵ و ۴۶.

(۵) آقای رفته بود بالای منبر و داد زده بود: ایها الناس! چه کسی در این مجلس است که از آواز خوب و موسیقی خوب بدش بیاید؟ یک نفر بلند شده بود، گفته بود: «من».

آقا گفته بود فوراً او را به اصطبل برسانید؛ او آدمیزاد نیست!

(۶) در مورد تأثیر عجیب این شعار در جنگ‌هایی که مسلمانان در شام کردند،

داستان‌های بسیار جالبی وجود دارد که شاید در جلسه دیگری نقل کنم.

(۷) سوره اسراء، آیات ۷۸ و ۷۹.

- ۸) سوره بقره، آیه ۲۳۸.
- ۹) سوره بقره، آیه ۱۴۲.
- ۱۰) سوره بقره، آیه ۱۴۳.
- ۱۱) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره
- ۱۲) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره
- ۱۳) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره
- ۱۴) سوره بقره، آیه ۱۴۴.
- ۱۵) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره
- ۱۶) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره
- ۱۷) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره
- ۱۸) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره
- ۱۹) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره
- ۲۰) سوره بقره، آیه ۱۴۵.
- ۲۱) ادامه آیه ۱۴۵ سوره بقره
- ۲۲) سوره بقره، آیه ۱۴۶.
- ۲۳) ادامه آیه ۱۴۶ سوره بقره
- ۲۴) سوره بقره، آیه ۱۴۷.
- ۲۵) سوره بقره، آیه ۱۴۸.
- ۲۶) سوره بقره، آیه ۱۴۹.
- ۲۷) سوره بقره، آیه ۱۵۰.
- ۲۸) سوره بقره، آیه ۱۵۱.
- ۲۹) سوره بقره، آیه ۱۵۲.
- ۳۰) در آن زمان، یعنی سال دوم یا سوم هجرت، کعبه هنوز بتخانه و مکه نیز در دست



بت پرستان بود.

(۳۱) سوره بقره، آیه ۱۱۵.

(۲۳) revoir - review

(۳۳) سوره آل عمران و آیه ۹۶.

(۳۴) سوره بقره، آیه ۱۴۲.

(۳۵) سوره بقره، آیه ۱۴۳.

(۳۶) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

(۳۷) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

(۳۸) سوره بقره، آیه ۱۴۳.

(۳۹) سوره مائده، آیه ۴۸.

(۴۰) سوره بقره، آیه ۱۱۵.

(۴۱) سوره بقره، آیه ۱۳۵.

(۴۲) سوره بقره، آیه ۱۱۱.

(۴۳) سوره بقره، آیه ۱۱۲.

(۴۴) سوره بقره، آیه ۱۴۸.

(۵۴) Volksschule

(۴۶) سوره بقره، آیه ۲۳۹.

(۴۷) سوره اسراء، آیه ۲۴.

(۴۸) أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا يَقُولُ؟ ذَلِكَ يَبْقَى مِنْ

دونه؟

قالوا: لا يبقى من دونه شيئاً!

قال: فذلك مثل الصلوات الخمس يمحو الله به الخطايا. (صحيح بخارى، كتاب نهم،

باب ششم.)

۴۹) نشانه‌ای که برای وقت فضیلت عصر در کتاب‌های فقهی تعیین شده این است که سایه هر چیز در جهت مشرق به اندازه‌ای برسد که با خود آن مساوی باشد.

۵۰) نشانه قطعی غروب آفتاب در افق این است که در نیمه شرقی آسمان، شفق، یعنی باقیمانده اشعه آفتاب که به صورت رنگ قرمز بر پهنه آسمان نمودار می‌شود، باقی نماند.

۵۱) یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

۵۲) یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

۵۳) اگر نیمه شب فرا رسد و نماز مغرب یا عشا را نخوانده است، باید پیش از فرا رسیدن صبح آن را بخواند، بی آن که نیت اداء یا قضا کند.

۵۴) سوره هود، آیه ۱۱۴.

۵۵) اذان و اقامه در همه کتاب‌های فقه شیعه و عموم روایاتی که از ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - در کتاب‌های حدیث شیعه نقل شده به همین صورت آمده است. رساله عملیه توضیح المسائل نیز در مسأله ۹۱۸، اذان و اقامه را به همین صورت بیان کرده و بعد در مسأله شماره ۹۱۹ درباره شهادت به ولایت چنین گفته است:

«اشهد ان علیاً ولی الله» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اشهد ان محمداً رسول الله» به قصد قربت گفته شود.

۵۶) سوره مائده، آیه ۶.

۵۷) برخی از نجاسات که بدن و لباس نمازگزار نباید بدان آلوده باشد عبارتند از: سگ، خوک، مدفوع و ادرار انسان و آن دسته از حیواناتی که گوشت آن‌ها حرام است که سرعت جریان خونشان به اندازه‌ای است که اگر یک رگ آنها پاره شود خون بیرون می‌جهد، منی و خون انسان و همه حیوانات، خواه حرام گوشت و خواه حلال گوشت، که سرعت جریان خونشان به اندازه بالا باشد، مردار انسان پیش از آنکه غسل داده شود و مردار حیواناتی که سرعت جریان خون آنها به اندازه بالا باشد.

(۵۸) سوره بقره، آیه ۱۵۰.

(۵۹) در سجده نماز باید پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزی از این قبیل نهاد، یا بر چیزهایی که از خاک می‌روید، ولی برای خوراک یا پوشاک مصرف نمی‌شود. مهر نماز که غالباً در میان ما معمول است در حقیقت قطعه خاک پاکیزه‌ای است که همراه خود داریم تا برای سجده پیشانی روی آن بگذاریم.

(۶۰) این قسمت از نماز «تشهد» و «سلام» نامیده می‌شود. در «سلام» نماز می‌توان به سلام سوم، یعنی: السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته، اکتفا کرد.

(۶۱) در رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء سوره حمد و سوره توحید را با صدای بلند می‌خوانیم و در نمازهای ظهر و عصر با صدای آهسته.

(۶۲) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

(۶۳) سوره بقره، آیات ۴۵ و ۴۶.

(۶۴) سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۲۶۳.

(۶۵) سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۲۸۲.

(۶۶) سیره ابن هشام، جلد چهارم، صفحه ۱۸۵.

(۶۷) سوره جمعه، آیه ۹.

(۶۸) سوره جمعه، آیه ۱۰.

(۶۹) سیره ابن هشام، جلد ۲، صفحه ۱۳۹.

(۷۰) در موقع گرفتن ماه یا خورشید در میان بسیاری از اقوام معمول است طبل و دهل بکوبند تا اثردهای گول‌پیکری را که به گمان آنها در صدد بلعیدن ماه یا خورشید برآمده بترسانند. این اثردهای گول‌پیکر ممکن است تعبیری عامیانه و افسانه‌ای از همان سایه زمین یا ماه باشد که سبب اصلی خسوف و کسوف است؛ ولی به هر حال طبل زدن برای ترساندن آن بدون شک کاری موهوم و خرافی است.